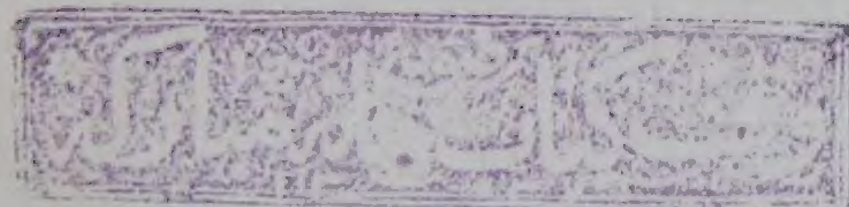


و در حین مرور مواضعی چند بطور مطالعه از اغلاط این کتاب را علامت گذاردم بخط قصیر مورب در کنار صفحه با عددی فوقش

مطلب کلّ دعاء



McCONKEY'S PRAYER
IN PERSIAN

Translated by
J. L. Potter, D. D.

مطلب کل دعاء

باب اول دعوت بسوی دعاء

استدعا نمائید

متی ۹: ۳۷

کلام پدر دعوت بسوی دعا میباشد همه جا در کلامش خدا فرزندان خود را بسوی حیات دعا کردن میخواند بطلبید که خواهید یافت و از برای ایشان مثلی فرموده که انسان باید همیشه دعا کند و کاهلی نورزد دعا کنید تا در امتحان نیفتید بحجره خود داخل شده در را ببندید و بپدر خود دعا کنید و بر این طور دعا کنید بخداوند حصاد دعا کنید همیشه دعا کنید ای برادران از برای ما دعا کنید پس آرزوی این دارم که مردان دعا کنند اگر کسی از شما بلائی مبتلا باشد دعا بنماید

نمونه پدر دعوت بسوی دعا

حیات مسیح بروی زمین حیات متصل دعا بود وقت غسل تعمید یافتنش دعا نمود و پیش از بیرون فرستادن شاگردان خود را دعا نمود در نزدیک قبر ایلعازر دعا نمود از برای پطرس دعا نمود که ایمانش زایل نشود بالای کوهی که در آنجا هیئتش تغییر یافته دعا نمود وقتی که خواستند او را پادشاه سازند دعا نمود در عشاء آخر دعا نمود در باغ جتسیمانی دعا نمود و بالای صلیب از برای دشمنانش دعا نمود اگر مسیح که او فقط انسان بیگناهی است که در روی زمین بمصاحبت متصل با پدرش بتوسط دعا زندگی می نمود پس چه قدر ما که انسان ضعیف و جسمانی و دنیوی میباشیم احتیاج بدعا داریم و نه فقط عمر او در روی زمین یکی از دعای علی الاتصال بوده بلکه حالا هم که بجلال صعود نموده از کلام خدا می فهمیم که او همیشه زنده است تا شفاعت نماید با وجودی که ما بخواب رویم و فراموش کنیم ولی اعتنائی در شفاعت کردن نمائیم او هرگز در این مدتی که

قریب بدو هزار سال است از وقتی که باسمانها صعود نموده است یک لحظه از شفاعت کردن برای اهلش و ملکوتش دست نکشیده است هرگاه عیسی پسر خدا بجلال در شفاعت دائمی زیست میکند پس یقیناً ما که دنیوی و ضعیف هستیم جرأت آن نیابیم که دعوتش را که ما را بزیستن در حیات دعا با او حقیر شماریم و بی اطاعتی کنیم

جذبه روح دعوت بسوی دعا است

شخصی که خداترس و مباشر (لکوموتیف) راه آهن بود (ترن) خود را از برای مسافرت شب مهیا میساخت این راه آهن فقط یک خط داشت و تخمیناً در وسط راه مسافرتش باید یک (ترن) دیگر را ملاقات کند و از آن رد شود مادامی که لکوموتیف او در ظلمت شب دیجور حرکت کرده از جلو میرفت او در خصوص آن ترن دیگر که بسمت او میآید شروع بتفکر کردن نموده فوراً از برای سلامتی مسافرین و خودش خود را زیر بار گران دعا کردن می یافت

هرچند سعی مینمود نتوانست از خیال خطرهائی باید و یا از زیر بار دعا کردن از برای خلاصی از آن خطرها شود و استدعای او این بود که ای خداوند ما را توجه فرما و از هر خطر با وجود آنکه نامرئی است که دچار ما میشود ما را نجات ده در عرض راه از حرکتش تا ایستگاه اول با دقت و اعتماد بسوی خدا استغاثه میکرد پس بار سنگین التماسش بشادی و اطمینان مبدل شد و خود را سرودخوان یافت مادامیکه (ترنش) از جلو روانه شده بعد از مدتی بمکانیکه باید از آن (ترن) دیگر رد شود نزدیک میشد ولی خیلی تعجب داشت که نشانی از برای ایستادنش آشکار نکرده اند ولی در عوض آن نور سفید سلامتی در بالای راه می درخشید پس بسرعت از مکانی که باید از (ترن) دیگر رد شود در جلو روانه شده در همساعت خود را دچار نشان خطر عظیم می یافت پس داخل تلگرافخانه شده تلگرافچی که از ترس چهره اش پریده بود یافت

از او سؤال کرد که چرا در فلانجا که باید از آن ترن، دیگر رد شود
نه ایستادید جواب داد زیرا که در انجا نشان ایستادن نبود پس
تلگرافچی در جواب گفت خوب یقینا شما خلاصی عجیب از مرگ یافته
اید پس آن (انجنیر) با دل شکرگذار ملتفت شد که تلگرافچی در
استاسیونی که می بایست در انجا آن ترن، دیگر رد شود بخواب
رفته و نشانه از برای ایستادن قرار نداده و حال نیمساعت است که
بر روی راهی که حق آن (ترن) دیگر بوده است حرکت کرده ولی
بخواست عجیب خدا آن (ترن) دیگر در حرکتش آن قدر معطل کرده
بودند که کافی بود از آن صدمه مهلک که اگر مکث نکرده بود آن
وقعه مهلک رخ می نمود همان روح خدا که خطر را پیش میدید بر دل
فرزندش بار دعا کردن را در خصوص آن خطر نهاد و سپس در
جواب استدعایش او را خلاصی بخشید

در این جذبه روح خدا ما را بسوی دعا هرگز نباید بی مبالاتی و

بی اطاعتی کنیم این دعوت مخصوص خدا نسبت بدان کسی است که
آن را احساس کند خدا خطری یا احتیاج عظیمی در عمر یا خدمتی در
یکی از بندگانش که می بیند او فرزند دیگر را انتخاب میفرماید
که بسوی او در خصوص آن خطر یا احتیاج استغاثه کند ممکن است که
بوسیله اجابت کردن آن دعوت نتایج بسیار عظیم بسوی دعا
معلق شود هر غفلتی از دعوت بسوی دعا موجب غمناکی است ولی
بی اطاعتی در این دعوت بد رفتاری مخصوصی است نسبت بتوفیق
خدائی که بتوسط انتخاب کردن ما را در چنین موقعی که شفاعت نمائیم
سرافرازی بخشیده لهذا وقتیکه در قلب خود این جذبه لطیف از
روح را بسوی دعا ملتفت شوید بخلوت بروید و در انجا با دعا مراد را
التماس نمائید در روزی اگرچه در این عمر هم نباشد خواهید دید
چه نسبتی بملکوت خدا یا با دوست عزیز خودتان در احتیاج و یا با
زندگی روحانی خود داشته است

هر احتیاجی دعوتی است بسوی دعا زیرا مسکین را رهائی خواهد
داد مزمور ۷۲: ۱۲

مسکینی است که خدا دعای او را می شنود تقرب جستن با
عریضه بتخت پادشاه شرقی لازم است که شخص نقد بهای
گرانبها را بیاورد تا فیض او را حاصل نماید ولی خدای ما خدای
توفیقی است چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است همچنان
خداوند بر ترسندگان خود رأفت می نماید و هیچ پیشکشی از
قبیل طلا و جواهرآلات مطالبه نمی کند ولی بجهتی بی اندازه گو
ما مایل شده میفرماید ای فرزندم چه احتیاجی داری چه بار
سنگینی بر دوش شما است چه غم منحنی ایمان شما را تیره و تار میکند
چه ترسی از بدی آینده در راه شما سایه می افکند چه اشتها
روحانی می خواهید رفع شود چه بی باری روح می خواهید
با دور شود چه قدر گرسنه چه قدر بی کمک چه قدر ضعیف چه قدر

مأیوس هستید در این ساعت احتیاج شما چیست زیرا مسکین را
رهائی خواهم داد پس همان احتیاجی که ما را سنگین بار و بی روح
و مضطرب میسازد هم شرط و هم بهانه برکت خداست ابرهای
خدا بر روی مزرعه از آفتاب سوخته محض احتیاج آنها بارشهای
روح افزا می ریزند آفتاب خدا تخمها را حیات می بخشد
نباتات را می پروراند و گلها را محض احتیاج رنگین می کند او
مسکین را که رهاننده ندارد رهائی خواهد داد آیا در
عمر خود بموقعی رسیده اید که تیرگی آنقدر غلیظ و هدایت
نامعلوم و بار آنقدر سنگین باشد که بمنتها درجه قوت خود
رسیده باشید؟ بلی شما جستجو کرده اید و ترتیب داده اید و
سعی و کوشش نموده اید تا از هر طرف مأیوس شده با کمال مغلوبیت
همی ناله میکنید که هیچ کمکی از برای من نیست باید از مبارزه
دست بکشم پس بفهمید که شما همان کسی هستید که از برای

خلاصی مهیا هستید همان شخص مخصوص هستید که وعده خدا
در حق او مرحمت شده که مسکین را وانکه رهاننده ندارد رهائی
خواهد داد زیاد ترسناک نشوید از رسیدن بمکانی که در
آنجا رهاننده ندارید زیرا در همان نقطه است که شما مثل
یعقوب خدای رهاننده را ملاقات خواهید کرد زیرا مضطرب
نشوید که از احتیاجات خالی بمانید چرا که میخواهید از قوت
در دعا خلاصی یابید احتیاجات را همان طوریکه خدا آنها را
می فرستد یا آنها را مأذون میکند که بر شما واقع شود قبول کنید
و همان دقیقه که دچار احتیاج گردید بیاد کنید که بوعده نیز
مقابل شده اید که مسکین را رهائی خواهد داد خلاصی یافتن از
احتیاجی ممکن است که در یافتن معجزه هم بشود همان وقتیکه در
عمر خود احتیاجی پیدا کنید شروع به آزرده شدن از جهت آن
ننمائید بلکه خدا را تمجید کنید زیرا که آن احتیاج دفع خواهد شد

زیرا که او مسکین را چون استغاثه کند رهائی خواهد داد پس نیست
که روح محتاج شود روح باید بخدا استغاثه کند احتیاج تنها مولد
یأس میباشد اما احتیاج با استغاثه موقع تولید دعا می باشد در
تنگی خود نزد خدای خویش استغاثه نمودم چنانکه از غم خود گریه میکنیم و از
شادی خود تبسم می نمائیم همچنین خدا مایل است که در حال احتیاج
بسوی او استغاثه کنیم میفرماید که مسکین را وقتی که آزرده میشود و ناله
میکند و چاره جوئی میکند رهائی خواهد داد هیچ وعده نیست از
برای آن ولی وقتیکه استغاثه کند وعده میباشد آیا دعا عادت
طبیعی روح شما میباشد؟ آیا در موقع احتیاج روز بروز بخدا استغاثه
میکنید؟ آیا در موقع اذیت رسیدن میل اولی روح شما غمگین شدن
است یا استغاثه کردن؟ بآن اولی خود را تسلیم نکنید بلکه بدو می
خود را بسپارید زیرا که آن از جسم و این از خدا متولد شده است
هر لحظه که روح شما با احساس کردن بعضی احتیاجی شروع مینماید بسوی

دعا فراد کنید هم چنانکه در تشنگی بجاه آب یاد در گرسنگی بقرص نان توجه
می‌کنید در معبر راه آهن اعلانی است باین مضمون (واایست)
(نگاه کن) (و گوش بده) هم چنین همان دقیقه از عمر که احتیاج دچار شما
میشود نشان و اعلان الهی احداث میشود که (استغاثه کن) وقتیکه زحمت
برسد پس در روز تنگی مرا بخوان مزمور ۵۰ : ۱۵ وقتیکه در اذیت باشید
در آن وقت در تنگی خود خداوند را خواندم مزمور ۱۸ : ۶ وقتیکه ملتفت
ضعف و بی کمکی و فقر خود شوی پس این مسکین فریاد کرد خداوند او را
شنید و او را از تمامی تنگیهایش رهائی بخشید مزمور ۳۴ : ۶

هر اضطرابی دعوتی است بسوی دعا چرا خداوند ما را بضد اضطراب
نصیحت میکند و چرا در مقابل اضطراب دعا را قرار میدهد و ما را متنبه
میسازد که برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز دعا کنید زیرا
که اندیشه مضطربانه ایمان ما را در خدا ممانعت میکند چونکه ایمان
فقط نظر کردن بسوی علیمی هست این است که روح بیچاره و محتاج

و امتحان شده و از ضعف خود با خبر و از بی قدرتی مطلقش از برای
مقاومت اشکالاتیکه از هر طرف او را محاصره میکند مطلع شد لهذا
از همه این چیزها رو گردانیده فقط بسوی خدا نگران است که منبع قوت
و خلاصی او شود پس ایمان بخدا متوجه است ولی اضطراب باشیاء
نگران است اضطراب نظر روح شخص را از خدا برگردانیده و بسوی
حالات اطراف ما نگران میسازد و باعث آن میشود که ترتیب کنیم
و مضطرب شویم از جهة بسیاری از چیزها که باعث اذیت ما
میشود و در این کار چشمان خود را از خدا بر میگردانیم و این باعث می‌شود
که حالت ایمان را کم میکنیم وقتی که بخدا متوجهیم اعتماد داریم وقتی
که باشیاء و حالات و چیزهای اطراف خودمان نگرانیم مضطرب
می‌گردیم (مرید) نام میگوید که ابتدای اضطراب انتهای ایمانست
وقتی که مضطرب میشویم ایمان ضعیف میشود مصنف مزامیر داود
حکیم می‌فرماید چشمان من دائماً بسوی خداوندست زیرا که او پایهای

مرا از دام بیرون می آورد مادامی که بسوی خدا نگران میباشد خدا
اورا از دامها و گودالهائی که در راه او گسترده شده است خلاصی خواهد
داد اینست رفتار ایمانی اما وقتی که شخص شروع میکند بسعی کردن
که خود را از دامها و گودالها سالم نگاه دارد و از خدا قطع نظر کند
شروع میکند که از اندیشه اضطراب پر شود و این رفتار ایمان را خراب
می کند ....

۲/ اضطراب قدرت خدا را ممانعت می کند زیرا ایمان هدایت کرده
آن قدرت خدا بسوی فرزندانش جاری میشود و اضطراب ما را از حالت
ایمانی بیرون انداخته جاری شدن قدرت و برکت خدا را در زندگی
ما مزاحمت و جلوگیری مینماید شاهد بر این مطلب ممانعت قدرت
مسیح در ناصره میباشد که مرقوم است که در آنجا هیچ معجزه نتوانست
نمود و در ترجمه صحیح آن آیه این مطلب بدقت واضح می گردد یعنی او
در انجا قادر نبود که یک معجزه بجا آورد چه بود که پسر خدا نتوانست

بجا آورد و چرا نتوانست آن را بجا آورد و از چه جهت بود که در موطن
خود بر وفق عادت خود میلش او را مزاحمت نمود در بجا آوردن معجزات
کلام خدا در جواب این سؤال این سر را آشکار میکند از جهة عدم
ایمان آنها بود در ایشان چیزی بود که او را ممانعت می نمود زیرا که از
طرف ما حالتی است که مشروط است بر وفق آن مسیح قادر باشد
که معجزات را برای ما بجا آورد و آن شرط اینست که در حالت ایمان
باشیم هر چیزیکه ایمان را ممانعت میکند اگر بسوی او نگران نباشیم
و باو اعتماد نمیکنیم نهریکه بتوسط قدرتش بسوی ما جاری میشود مسدود
شده و با وجودیکه مایلست که ما را کمک دهد قادر نیست بعضی از
اوقات تعجب میکنیم که چرا خدا در تنگیهای ما ما را امداد نمیدهد میترسیم
که ما را بخود مان واگذاشته باشد غمناک هستیم از اینکه بنظر میرسد
که روی خود را از ما مستور داشته باشد اما نمی بینیم که چون میگذاریم
که اندیشه های این جهان ما را مغلوب سازد آن راهی را که فقط بتوسط
آن قدرت خدا از برای خلاصی فرزندانش از آسمان بزمین جاری می شود

مسدود میکند نیست که خدا مایل نباشد که ما را مدد فرماید
او همیشه حاضر و مشتاق است که آن را بجا آورد ولی او فقط در نیست
که ما را امداد فرماید زیرا که اضطراب ایمان ما را که خدا فقط
بوسیله آن از برای ما قادر است کاری بکند خفه نموده است
اضطراب سلامتی را از خدا بسوی ما ممانعت میکند اضطراب چون
ایمان ما را ممانعت میکند نه فقط قدرت خدا را مانع میشود
بلکه نیز سلامتی از خدا را بسوی ما مانع میشود زیرا که سلامتی همچو
قدرت بتوسط ایمان میرسد دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه
خواهی داشت زیرا که بر تو توکل دارد توکل در اینجا سبب سلامتی
است و چون اضطراب اعتماد را حمله کند سلامتی را اخراج میکند
سلامتی مانند کبوتر حلیم است که در قلب روح اعتماد کنندگان
می نشیند و با آرامی قرار میگیرد اضطراب کرکس لاشخور است که
دل شخص را با منقار و چنگال بیرحمی پاره میکند که خون حیات از

اندیشه اضطرابی ریخته تلف میشود وقتیکه کرکس اضطراب وارد
شود کبوتر سلامتی فرار میکند چون اضطراب ایمان ما را در خدا
ممانعت میکند قدرت خدا را میشکند و ایمان در خدا را زایل می کند ۳/
ایا باعث تعجب است که خدا ما را امر می کند در همان وقتی که اضطراب
بر افق روحانی ما طلوع مینماید که بدعا بشتابیم . . . .
هر اضطرابی نشانی از خدا بسوی دعا میباشد مانند فانوس قرمزی
که در دست عمله راه آهن میباشد در خصوص خطریکه در راه ما هست
بغتةً ما را متنبه می سازد . . . .
چون اندیشه اضطرابی شروع می کند که متدرجاً بر دل ما وارد شود
خدا ما را اعلان میفرماید که (واایست) ایمان خود را کم می کنید
قدرت مرا از عمر خود ممانعت می کنید سلامتی مرا در جان خود ضایع
میسازید هوشیار باشید در جلو خطری هست بسوی دعا
فرار کنید در هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه دعا کنید و سلامتی من

دلهای شما را از این دشمن هولناک که اندیشه اضطراب کان است
نگاه خواهد داشت . . . .

هر امتحانی دعوتی است بسوی دعا

بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید   متی ۲۶: ۴۱
چه طور دشمنان سه گانه هولناک یعنی دنیا و جسم و شیطان بضد
شخص مسیحی حاضرند که او را امتحان کنند دنیا دشمنی است در اطراف
۴/ ما و شیطان دشمنی است پهلوی ما و جسم دشمنی است در جوف ما
همه اینها متفق شده بر مؤمن حمله سخت میکنند اولاً دنیا را ملاحظه
کنید که چه بسیار فرزندان خدا بتوسط طوفان دنیا پرستی که آنها را
احاطه کرده از جا برکنده میشوند بضد امتحان بسوی گناه کبیره مقاومت
مردانه میکنند از کفر و بی جهت بکار بردن اسم خدا را و از ناپاکی خود را
کناره میکنند و ترغیب آشکار میخانه و فاحشه خانه را تحقیر میکنند
ولی جماعت بسیاری بوسیله دنیا پرستی که همیشه حاضر است و امروز

حیله بازترین دشمنان کلیسای مسیح میباشد با سانی و بیخبری مغلوب میشوند
پس قوت شیطان را ملاحظه کنید که چگونه حضرت داود از حیله‌های او مغلوب ۵/
شد و چگونه خداوند ما شکایت فرمود از پطرس که اسباب دست شیطان
بوده سعی نمود که مسیح را از راه تکلیف خود برگرداند چه قدر سخت بود
حمله همین دشمن بر حضرت ایوب که او را از خدایش دور گرداند بهر طرف
جماعتی را می بینیم که از رئیس شر بطور خجلت مغلوب میشوند هیچ فرزند خدا
در قوت خود قادر نیست که یک لحظه با این دشمن حیله ورز مبارزت نماید
فقط بواسطه مسیح است که او را مقاومت نماید فی الحقیقه این دو یعنی
دنیا و رئیس این جهان دشمنان هولناک می باشند ولی گویا بیشتر باعث
تحیر خودمان است از هر یک از آنها که بما میرسد گویا دشمنی است که
درون قصر میباشد یعنی جسم دشمنان خارجی فی الحقیقه بد میباشند
اما چون خائن در جوف ما ما را تسلیم کند خجالت مغلوب شدن
بیشتر و عظیم تر است محسوس شدن بر ما نفس پژمرده گان امتحان کننده

در حمله سخنش و دانستن بیخود شدن روح در تحت هجوم هولناکش و
علاوه بر این احساس کردن که در جوف ما واقع است آنچه بسوی گناه
مایل است و قباحت زندگی جسمانی بما مکشوف میسازد همه اینها از برای
روح شخص امتحان را واقعهٔ هولناک میگرداند و در همه آن فقط یک پناه
گاهی است باید بسوی خداوند بدعا فرار کنید غیر از او هیچیک از این
دشمنان سه گانه که با ما جنگ میکنند غالب نیامده فقط در قوّتش
بتوسط دعا می توانیم غالب آئیم ونیز ملاحظه نما که باید روح بسوی خدا
فوراً فرار نماید سعی نکنید که اوّلاً دشمن را با قوّت خود مقابل شوید و
پس از آن از مسیح درخواست امداد کنید بعضی چنین نصیحت میکنند
که خدا امداد میکند آنها را که خودشان را کمک می دهند میگویند
حتی المقدور سعی نمائید وچون شما عاجز شدید در آن وقت از
خدا امداد بطلبید.... یکدرس قشنگی در خصوص طرز این گونه
رفتار از برای ما پیدا میشود در امثال سلیمان ۳۰: ۲۶ وَنَکها گروه

ناتوانند اما خانه های خود را در صخره قرار میدهند......
وَنَک حیوانی است کوچک وَضعیف وَخائف مانند خرگوش واَسبابی
از برای حفظ خود ندارد پس چون دشمنی مثل کرکس یا عقاب مشاهده میکند
پیش از فرار کردن نمی ایستد که حتی المقدور خود را محافظت نماید اگر این
طور رفتار میکرد دشمن قوی بی رحم او که از هوا می آید در لحظه او را پاره مینمود
خیر این حیوان راهی با حکمت تر از این آموخته است وچون حس میکند که
از طایفه ناتوانست پس مستقیماً بصخره ها فرار میکند بدون اینکه کوشش
کند که بقوّت خود که فقط ضعیف است خود را محافظت نماید میگذارد
که صخره ها او را محفوظ دارند همچنین است حال با ما که طایفه ناتوانیم
ما بضد این معاندین سه گانه یعنی دنیا وجسم وشیطان در موقع امتحان
هیچ قوّه مقاومت نداریم واگر سعی کنیم که بقوّت خودمان مقاومت کنیم
بزودی به شکستی خجالت آمیز مغلوب خواهیم شد راه سلامتی ما فقط این
است که از این حیوان تعلیم گرفته مستقیماً بسوی صخره خودمان یعنی

که از جهت پسران و دختران خود سوگواری میکنند ملاحظه کنید و
نیز زخمهای خونریز که طول زمان هم آن را نمیتواند معالجه کند و بار اندیشه
و اندوه و خجلتی که از روز اول که آدم از شریعت خدا تجاوز نمود و متوهم
موت از جهت گناهش بر او صادر شد همیشه با هم مجتمع میشود پس
میتوانیم انسان را بخوبی که کیفر گناه اوست نشان دهیم ولی با اشکال
خود گناه و بودنش در این جهان چه کنیم . . . .

و هم شیطان است چه دشمن محیل و هولناک اوست که مثل شیر
غران گردش میکند و امتحان میکند فریب میدهد و میبلعد
حمله های او چه قدر شدید است نوکش چه قدر هولناک است
و در تعاقب کردن اشخاص در غضب و کینه چه قدر بیرحم و
بی گذشت میباشد کی می تواند ظلم بیرحمانه را دفع کند کی می تواند
جنگ وحشیانه را با همه هیبتهایش از جهان بردارد کی زبان قحطی را
و طاعون و ناخوشی را موقوف کند کی این جهان بیچاره را از قتل نفس

و خود کشتن و کینه و خلاف شرع خلاص نماید ممکن است که تو هم کنیم
چو حنای حوادث سالخورده در جزیره مطموره که او را از جلای وطن
آنجا قرار داده بودند بخداوند صعود کرده نظر افکند و در سوگوارش
فریاد کند که ای خداوند غایب شدن تو در جسم دائمی نتوانم متحمل شد
زیرا بزودی تو را دوباره خواهم دید از تمام محبوبان تحمل مفارقت میتوانم کرد
زیرا بزودی با آنها خواهم بود بی کسی و رنجش و غم تمام اینها را میتوانم
متحمل شد زیرا اگر طی این مسافت خواهم کرد و به منزل مقصود بجلال
وارد خواهم شد و تحمل این توهین و استهزاء مردم دائمی نتوانم کرد زیرا
اینها جزئی از آن زحمتی است که تو فرموده قسمت ما در اینجهان میباشد
ولی افسوس بسبب ناله دردناک جهانی که مثل صوت امواج دریا که
به ساحل این جزیره غیر مسکون واقع میشود بمن میرسد افسوس ای خداوند
بسبب غم و گناه و عذاب که همه کوشش ما نمیتواند دفع کند و همه همدردی
ما نمیتواند موقوف کند در بیچارگی ما نسبت به اینها ای خداوند چه

میتوانی بجا آوری وآیا میتوانیم استماع کنیم خداوند خود را که از آسمان
بالا شاگرد محبوب خود نجوی کند که ای یوحنا من آمدنی هستم وچون
بیایم همه این اسرار آشکارا خواهد شد وچون من کبر و سلامتی هستم آیم
جنگها ترک شود من که ملکوت مخصوص من است وقتیکه بیایم ظلم
بپایان رسد زیرا که سلطنت بر دوش من خواهد بود و ترقی عدالت
وسلامتی را انتها نخواهد بود وقتیکه آیم قوت گناه شکسته میشود
وقتی که آیم دشمن آخر یعنی مرگ زیر پاهایم انداخته میشود وقتی آیم
شیطان بسیاه چال ظلمت بسته میشود وقتی آیم تاریکی فرار کند و
مغمومین تسلّی خواهند یافت حلیمان از برای سلطنت کردن سرافرازی
حاصل خواهند کرد دل شکستگان تسلّی خواهند یافت وچنانکه
آبها دریا را می پوشاند جلال خدا جهان را پر خواهد ساخت
وازدویت فیروزی غلبه ظهور خداوند چون فوق شرارت وگناه و
ظلمت و درد آید واز حلّ کردن فیروزمند همه عقده های

هولناک که نزدیک است دل فرزندانش را بشکند که او را در این جهان
خدمت کنند آیا تعجب است که از شدت فرح بتوسط وعدهٔ مبارک
خداوند که اینک بزودی میآیم یوحنا آن دعای عظیم آخر کلام خدا را
عرض کند بیا ای خداوند عیسی

مخفی نماند بر قرّاء و فضلا این کتاب که غلطهای آن [illegible]

باب دوّم

یقین در فایده دعا

هرکه سؤال کند یابد انجیل متّی ۷: ۷ و ۸ و ۱۱ مادامیکه دعوت خدا را
میشنویم و داخل خلوت سرای دعا میشویم حقیقت اوّلیه عظمی‌ئیکه او
پیشنهاد ما میفرماید یقین در فایده دعا می‌باشد چنانکه واضح شد
از این کلمات که هرکه سؤال کند یابد نظر کنید در ابتدا که مسیح
نمیفرماید که هرکه سؤال کند همان مسئول را می‌یابد ما از کلام
این معنی را گمان نمیکنیم لیکن مسیح آن را نمیفرماید زیرا که حقیقی نیست
و آن نسبت بتجربیات خودمان درست نیست زیرا که بسیاری از
اوقات چیزهائی را طلب کرده‌ایم که نیافته‌ایم و بسا بتوسّط ضدّیت
ظاهریی درمیان این آیه و نیافتن خودمان آنچه را که سؤال کرده‌ایم بسیار
مضطرب شده و موجب لغزش ما شده و نیز صحیح نیست که این مطلب

در کلام خدا باشد نظر کنید که چه قدر خداوند ما در این آیه
خود را محفوظ داشته از گفتن اینکه بگوید هرکه سؤال کند همان
چیزی را که میطلبد می‌یابد صحیح است که میفرماید هرکه سؤال کند
یابد ولیکن در آنجا می‌ایستد و آنکه بطلبد خواهد یافت
باز مکث میکند و چرا در حکمتش درنگ کرده نمیفرماید که سؤال
کننده همان شیء را و طلب کننده همان چیزی را که میطلبد خواهد
یافت در جواب این سؤال باید منظور بداریم که خداوند ما در اینجا
مبتدیان در عمر دعا کردن را تعلیم میدهد و الفبای دعا کردن را
می‌آموزاند به اشخاصیکه در حجره مبتدیان این مدرسه عظیم دعا می‌نشینند
درس عظیم اوّلیش میفرماید تعلیم دادن بمبتدی در عمر دعا این که
هر چیزی را که می‌طلبید خواهید یافت بدترین چیزی می‌باشد که برا او واقع
شود این مطلب نسبت به بچه در این عالم چه قدر آشکار است
بچه کوچک می‌آید و از بابایش کارد یا تبر را می‌خواهد بچه مینالد

آنچه را که می‌خواهد ولی نمیداند که بهترین چیزها از برای او چیست
ونمیداند که اینها باعث زخم واذیت از برای او می‌شود پس وقتی
که این چیزها را می‌طلبد سؤال او تماماً خلاف است و پدرش چون
این را میداند این چیزها را باو نمیدهد و دادن به پسر هر قدر پولی را
که می‌خواهد و همان رفتاری را که میل دارد و قدر کمی از تعلیم را که
میخواهد یقین ترین راهی است که عمر او را برباد می‌دهد و اینکه
پدر به پسرش هر چیزی را که می‌خواهد باو بدهد مهلک ترین چیزیست که
در این عالم یافت میشود بعضی این طور رفتار را محبت والدین میخوانند
ولی فقط ضعف والدین میباشد که اشتباه کرده مطلق العنانی را
عوض محبت پنداشته اند محبت حقیقی مثل محبت خدائی است که نه
همیشه هر چه را که خواسته شده است بلکه آنچه را که بهتر است عطا
می‌فرماید از خدائی که همه چیز را بروفق اراده خود عطا می‌کند ممنون
می‌باشیم آیا این نسبت بزندگی بچه خودتان در ابتدا حقیقی نیست

آیا در عمر خودمان صحیح نیست؟ وقتی که تمام عمر خود را بروفق
اراده خدا زیست کنیم آنچه را که میخواهیم داشته باشیم و آنچه را
که خدا می‌خواهد بحسن اتفاق میباشد زیرا که در این صورت
میخواهیم که فقط آنچه را خدا اراده میکند و در این صورت او
میتواند بدهد و هر چیزی را که میخواهیم بخوشی بما عطا می‌فرماید اما
در ابتدای زندگی مسیحی ما تماماً بروفق اراده خدا مایل نیستیم و در
ما بسیاری از خودرأیی و خواهشهای خودپسند میباشد و
مادامی که زندگی ما در تحت ریاست خودمان میباشد اگر
خدا هر چیزی را که خواسته ایم بما عطا میفرمود مهلک می‌بود پس
از این جهت خداوند ما در درس عظیم اولیش در خصوص حقیقت
زندگی دعا با وجود یکه میفرماید که هر که سؤال کند باید از کهنش
اینکه همان چیزی را که سؤال میکند همیشه باید بهشیاری خود را
حفظ میکند ... و نیز ملاحظه کن که در اینجا مسیح در خصوص

سؤال کردن بروفق اراده خدا چیزی نمیفرماید آن وعده عظیم
انجیل یوحنا را ذکر نمیکند یعنی اینکه اگر چیزیرا بروفق اراده
خدا سؤال میکنیم همان چیز را خواهیم یافت و یا اگر در او بمانیم و او
در ما بماند آنچه را که می خواهیم خواهیم طلبید و بما عطا خواهد شد
تمام اینها حقیقی است ولی نیست درسیکه در اینجا مسیح میفرماید
و تعلیم این حقیقت از برای مبتدیان در عمر دعا مناسب نیست
و چرا مناسب نیست زیرا فرزندیکه همیشه پذیرفتنش مطلوبرا
مشروط بر سؤال کردن بروفق خواهش پدر یا مادرش میشود
بزودی در خصوص آن خسته خاطر میشود ممکن میبود که بخودی
تکلم کند که اگر فقط چون اراده خدا را میدانم می توانم از او
چیزی بپذیرم پس نزدیکی دعا نمیتوانم داخل شوم زیرا که بارها
اراده خدا را ندانسته لهذا فقط چون بروفق اراده خدا سؤال
میکنم دعا از برای من برکتی دارد میترسم تا وقتی که مسیح بیاد

کاملتر نکردم نتوانم بدعا شروع نمایم پس در اینجا خداوند ما
چه تعلیمی فرماید محض اینکه هرچه سؤال کند میباید چیزیرا
او درس میدهد یقین در فایده همه دعا را تعلیم میدهد که
نه فقط شخصی که بروفق اراده خدا سؤال میکند آنچه را که سؤال
کند میباید بلکه هریک از فرزندان خدا که دعا میکند در محل
دعا چیزیرا میپذیرد و تعلیم میدهد که هر دعائی باعث برکت
میباشد وقتیکه بعمق این حقیقت ملاحظه کنیم هیچ دعائی بیجواب
نیست خلوت سرای دعا محل عطایای خدائی میباشد و
هیچ کس را تهی دست رد نمیکند قطع نظر از دریافت همان چیزیرا
که سؤال میکنیم در دعا برکات عامه میباشد که آن را خدا بهرکه
بمکان دعا داخل شود عطا می فرماید مثل این است که پسر کوچکی
نزد مادرش آمده بگوید ای ماما هروقتیکه با پاپا میآیم نه همیشه
آنچه را که سؤال می کنم می بخشد لیکن همیشه یک چیزیرا بمن عطا میکند

ومرا میگوید که در مشقات خود بسوی او بیایم و همیشه کمك خواهد
داد آیا از برای بندهٔ در عمر دعا همین درسی نیست که منتهای
احتیاج اوست ؟ پدر آسمانی ما می فرماید ای فرزندم بخلوت
دعا بیا زیرا هرکه بآنجا آید خواهد یافت با وجودی که هنوز سؤال
کردن را بر وفق اراده ام ندانید خواهید یافت با وجودیکه تا بحال
درس چگونگی ماندن در مرا یاد نگرفته اید ولی خواهید یافت با وجودی
که حالا ندانید که چگونه دعا کنید چنانچه باید کردن ولی خواهید یافت

(چیز سرا)

هر وقت که اینجا بیائی حاضرم برای عطا کردن از برای بندهٔ که در
دعا کردن ضعیف و جبون و جاهل میباشد این وعده چه قدر
باعث دل آسائی است این است وعده اعلائی که او را دل
آسائی میدهد که بمدرسه مبارکه دعائیکه بآن پدر آسمانی
محبت او را دعوت میکند داخل شود . . . .

هرکه سؤال کند یابد چیزهای نیکو را

چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را
بآنانیکه از او سؤال می کند خواهد بخشید متی ۷ : ۱۱
یعنی غیر از این سؤال مخصوصیکه در دعا سؤال کنیم ذخیره برکات
و عطایای عام یعنی چیزهای نیکوئیرا که بتمام آنهائی که دعا کنند
با وجودیکه شئ مخصوص را که سؤال میکنند آنها را عطا می کند مثل
اینست که بدکان آئیم و از تاجر چیزیرا طلب نمائیم تاجر ابا کرده می گوید
از برای شما ندارم ولی در آن وقت و در آنجا بادی از ابریشم و اطلس
و طلا و نقره و جواهرات و سنگهای نفیس گرانبها بما سپرده ما را
و دستهایمان را از نفیس ترین عطاها مملو ساخته روانه می کند آیا
از او نیافته ایم ؟ با وجود آنکه همان چیزیرا که ما طلب کردیم نداده است
اما چیزهای نیکوتر را عطا کرده که قیمت آنها خیلی زیاده از آن
چیزیست که سؤال کرده ایم دیگر خواه آنچه را که سؤال کرده ایم بیابیم

یافته‌ایم
وقتیکه بماندن در او رسیدیم آن را که خواسته‌ایم خواهیم یافت

خدا همیشه چیزهای نیکو را عطا می فرماید آنقدر آموخته و معتاد ایم که تفکر و دقت کنیم و ادراک نمائیم که اجابت دعا فقط یافتن همان مسئول ما میباشد که از گرانبهائی این برکات عامه هم دعا را قطع نظر کردیم حالا بعضی از این چیزهای نیکو را ملاحظه کنیم اولاً خدا در دعا عطا میفرماید

(نور را)

مرا بخوان و ترا مخبر خواهم ساخت

ارمیا ۳۳ : ۳

حجره دعا خلوت سرای مکاشفه است زیرا که در اینجا بیش از همه جا نور خدا را می یابیم در آنجا آوازهائی را که در هیچ جای دیگر مسموع نیست استماع میکنیم در آنجا جلوه‌های حقیقت که در جای دیگر نیست

میباشد در اینجا روح القدس بعض کلمات مقدس را از برای هدایت ما آنقدر منور میسازد که در هیچ جای دیگر منور نمیسازد مثل داخل شدن به اطاق ظلمانی که در آنجا تمام اشیاء بسبب تاریکی مستور است نمیدانید کجا یا چگونه قدم بزنید اما بایک زمانی پولک فشار داده فوراً از هر گوشه اطاق نور لامپهای الکتریک که در آنجا مخفی شده میدرخشد پس چون در تاریکی و اضطراب هدایت را میطلبید چنانست که مادامی که دعا کننده هستید نور مانند برق بر شما درخشان است و راه شما آشکار میگردد نسبت به پطرس که ضمیرش از سوء ظن یهودیان مسلط شده بود و بیخبر شد از اینکه خدا میخواهد که مژده انجیل بقبائل داده شود راهش چه قدر تاریک بود مادامیکه او در پشت بام دعا میکرد خدا آسمانها را گشود و نور آن رؤیای عظیم را بخشید چون پولس دعائی کرد خدا فرمود که برخاسته بشهر برو که در آنجا بتو گفته میشود که چه باید کرد باز مادامی که دعائی کرد حنانیا باو رسید چشمان

چشمان او را مس کرد و او بینائی یافت و هنگامی که (کرنیلیوس) دعا
می کرد خدا هدایت اعطا فرمود که عاقبت او را بنور انجیل در چهره عیسی
مسیح داخل گرداند و وقتیکه شخص مسیحی و امیدوار بقصر تشکیک افتاده
بودند چهار روز در آنجا در تاریکی و یأس میخوابیدند پس ناگهان مسیحی
ملتفت شد که باید بدعا مشغول شویم و آنحکایت ما را اعلام میکند که
مادامی که تا قریب بصبح دعا می کردند بر مسیحی جلوه آشکار شده و او
گفت ای عجب کلیدی دارم که ما را خلاصی میدهد و آن را از بغلش
کشیده باندک زمانی رستگار شدند و در حین دعا کردن نوری ظاهر شد
که پیش از آن ظاهر نشده بود . . . .

باز در دعا رساله دوم بقرنتیان ۱۲: ۸، ۹

(خدا عطا میکند تسلیم را)

بعضی از اوقات چیزی را که مطابق اراده خدا نیست سؤال می کنیم
پس چون دعا میکنیم در وسط دعای خودمان مجذوب میشویم که میل

خود را تسلیم کنیم و به تسلیم و فروتنی اراده خدا را که افضل است قبول
میکنیم نسبت به پولس همین طور واقع شد سه دفعه دعا کرد و آنچه را که سؤال
کرد نیافت اما خدا تسلیم شدن باراده خود را از برای تحمل نمودن ضعفیکه
میماند فیض فراوان را به او بخشید سر حقیقی که در باغ جتسیمانی واقع شد
درک نمیکنیم و مشکلست جرأت کنیم که شرح آن را بیان کنیم ولی این را می بینیم
که در ابتدا اراده تو و خواهش من بیان شده است زیرا که مسیح گفت نه
بخواهش من بلکه باراده تو ولی در آخر فقط ذکر این بود که آنچه اراده تست
بشود سر اضطراب خداوند ما در آنجا چه بود؟ ما نمیدانیم اما با وجودیکه در
اول طلبی بود اما در آخر تسلیمی بود در هنگامی که شخص محبوب عزیزی در حال
نزع باشد و زندگانیش در معرض خطر و من و شما در حالت بین خوف و رجا
که آیا این مریض عزیز خواهد مرد یا صحت یافته زنده میماند بخلوت برای
دعا رفته چه قدر سخت است از برای ما که چیزی را غیر از عافیت و بقاء حیات
او از خدا طلب نمائیم و همیشه مواظبت در دعا داشته ایم و چون دعا می کردیم

دیدیم که ممکن است که این عافیت یافتن و بقاء حیات محبوب بر وفق
اراده حق نباشد لهذا در عوض یاغی گری احساس کردیم که خدا
روح تسلیم را بر ما افاضه میفرماید در آن وقت و در آنجا گفتیم
اراده تو بشود اگرچه هیچ برکتی هم غیر از این از دعا نمی یافتیم فقط همین
هم کافی بود زیرا که در تمام عمر شخص هیچ برکتی عزیزتر از این نمیباشد
که شخص تمام خواهشهای خود را تسلیم بخدا کند و کلاً تسلیم بخدا
بشود خواه دیگر چیزهای مخصوص را که از خدا سؤال میکنیم بیابیم یا
نیابیم این فیض تسلیم از دعا میرسد و یکی دیگر از آن چیزهای نیکو
که خدا در دعا عطا میفرماید (سلامتی) میباشد در اینجا فقره معروف
در رساله فیلیپیان

باب ۴: ۶ و ۷

برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با شکرگذاری
مسئولات خود را بخدا عرض کنید و سلامتی خدا دلهای شما را نگاه
خواهد داشت خدا نمیفرماید اینکه برای هیچ چیز اندیشه مکنید

بلکه همه چیزها را با صلوة و دعا نزد من آورید و همان چیزها را که سؤال
میکنید خواهم داد اما چه می فرماید میفرماید اینکه سلامتی خدا دلها
و افکار شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت . . . .

خداوند در اینجا ما را چه تعلیم میدهد فقط این را که توجه مضطربانه ما
درخصوص بارهای خودمان از این جهت است که خودمان تحمل آنرا میکنیم
اما اگر این بارها را در دعا بسوی خدا ببریم و آنها را با او واگذار کنیم او سلامتی
بما عطا خواهد فرمود پس یکی از برکات عظیم عمومی و یکی از چیزهای
نیکوی دعا این است که در خود عادت آوردن و واگذار کردن بار دیگر
یعنی بر خدا بارها و اضطرابها را چونکه خودمان آن ها را تحمل میکردیم سلامتی را
از ما سلب می کرد اما چونکه خودمان آن بارها را تحمل می کردیم سلامتی از
ما می ربود . . . .

خلوت سرای دعا محل تولید سلامتی میباشد بارها در دل خود
خیال می کنیم که سلامتی خدا یك برکت باطنی است که بدون شرطیکه
از طرف ما بجا آورده شده باشد از آسمان نازل میشود و تعجب میکنیم

که چرا همیشه آن حظ وافر ما را مملو نمیسازد و شامل نمیشود ولی یکشرط این
مطلب راجع بانسان است و آن این است که باید همه چیزها را بوسیله
دعا بخدا عرضه داریم چنانچه بچه کوچک در حال اضطراب ولو اندک هم
باشد بسوی مادر میدود و این عادت دویدن بچه او را سلامتی می بخشد
همچنین فرزند خدا همین طریق بتوسط دعا بسوی او و سلامتی خدا را میابد
و اگر سلامتی خدا را در هر حال دارا باشیم باید با همه چیزها بدعا نزد او
بیائیم پس در اینصورت وعده چیست ؟ این است که سلامتی خدا
دلهای ما را مثل اهل قلعه محافظت خواهد کرد و چه قدر قشنگ است
وقتیکه قشون در معرکه اردو میزند و روز دیگر بمسافت چند میل جای
دیگر میباشد باز اردو میزند و روز دیگر بمکان دیگر میرود و باین طرف
و بآن طرف روانه میشود ولی دسته مستحفظین در قلعه قرار میگیرند و همیشه
در آنجا میمانند حال اگر هر مطلبی را بسوی خدا بوسیله دعا عرضه داریم
سلامتی خدا قلوب ما را محافظت خواهد کرد و در آنجا شاکر خواهد ماند .

زیرا عادت بدعا موجب استقرار سلامتی خواهد بود . . . . . .
باز عاقبت خدا در دعا بما عطا می فرماید روح القدس را ،
پس اگر شما با آنکه شریر هستید میدانید که چیزهای نیکو را به اولاد خود
باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما روح القدس خواهد داد
هر که از او سؤال کند . . . .

(انجیل لوقا ۱۱ : ۱۳)

نه آنکه فرزندان خدا در تولد تازه روح القدس را نیافته باشند البته
یافته اند زیرا هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست
اما برای فرزندی بس نیست که در حین تولدش حیات دائمی یابد اما برای
برقرار بودن آن حیات لازم است که غذای یومیه داشته باشد و چون
خدا اینجا ذکر فرزندان میفرماید ثابت میکند در خصوص آنهائیکه عطیه
حیات در روح یافته اند این را می فرماید و ذکر ماهی و نان و تخم مرغ
یعنی خوراکی برای هر روزه رفع احتیاج او که بنظر میرسد آشکار میکند
در خصوص تجدید روزانه و مس شدن از روح میفرماید که هر یک

از فرزند او چنانکه از برای بقاء حیات جسمانی خود بخوراک روزانه
احتیاج داریم چنان به آن تجدید و مس از روح محتاج است
در اینجا دو تعلیم است که آشکار میشود یکی غسل تعمید است اما
مس های بسیار میگردد که روح القدس در ما باشد و چیز دیگر هست
که ما روز بروز و ساعت بساعت در روح شویم و همین است که
دعا از برای ما بعمل میآورد دعا مسح و تدهین یعنی مس پومیته روح
خدا را در عمر ما باعث میشود اگر چیزی هست که چون زانو زدن
در دعا پا میشویم از آن چیز واقف شویم این است که روح خدا ما را
مس کرده است دعا ما را در روح داخل میگرداند هم چنانکه چیز
دیگر آن کار را نمیکند و چه برکتی عظیم تر از آن ممکن میشد که بیاورد
زیرا که چون در روح هستیم بنخان نشد و تلخ حرف نمیزنیم در روح
اشخاص را جز در محبت نصیب نمیکنیم در روح شده در شهوات جسمانی
سلوک نمیکنیم در روح اعمال روح را بجا میآوریم همان نشان

داغ روح بر ما ظاهر میشود و از محبت و خوشی و سلامتی روح
پر میشویم و از روح راهنمائی و هدایت و تسلی مییابیم هیچ برکتی بزرگتر
از اینکه دعا ما را در روح داخل کند نیست و چون مسیح این آیه را بما
میفرماید یعنی چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما
روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال کند آنرا
میفرماید گویا آن عطای در دعا میباشد که دارای همه چیز دیگر
میباشد و برابر سامی همه چیزهای نیکوی دیگر میباشد

که هر که سؤال کند یابد

هر که سؤال کند یابد

همان چیزی را که احتیاج به آن دارد زیرا که پدر شما حاجات شما را
میداند پیش از آنکه از او سؤال کنید متی ۶ : ۸ ما دامی که
سؤال کنیم خدا نه فقط بما چیزی را می بخشد و نه فقط چیزهای نیکو را
بما مرحمت میکند بلکه همان چیزی را که احتیاج به آن داریم عطا

میفرماید پدر آسمانی شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه
از او سؤال کنید خدای من همه احتیاجات شما را رفع خواهد
نمود خواه چیزی را که سؤال کنیم یابیم یا نیابیم خدا همیشه همان چیزی را که
حاجت ما است در دعا بما می بخشد چه چیزی را بیشتر از این بخواهیم؟
دعا فریاد روح است بسوی خدا برای رفع حاجات عظمی طلب شیء
مخصوص فقط تعبیر روح از آن حاجت میباشد امّا ممکن است که روح
در این تعبیر اشتباه کند زیرا که بارها از احتیاج واقف میشود و بسوی
خدا با دعا آمده در تعبیر صحیح آن احتیاج و در طلب آن احتیاج قصور پیدا
میشود پس خدا دقیق تر از سخنان لبهایش نظر میکند و احتیاج سرّی
زندگی را که آن فریاد حقیقی دل باشد با وجودیکه آن داعی واقف
نیست رفع می کند آن فریاد دل دعای حقیقی میباشد سخنان لبها
بارها فقط بیان اشتباه از آن میباشد آنچه دعا کنیم بطوریکه باید
و شاید نمیدانیم پس ممکن است که طلب شیء مخصوص بدون عطا رفع

شود ولی بعمیق ترین معنا هرگز دعای بی اجابت نمیباشد

خاتمه در خصوص نمونه

چند سال قبل از این مزاج از حال طبیعی منحرف شده احوالم هم
خورده بود اوقات تفرّج خود را بساحلهای دریاچه های
بزرگ قرار داده در آنجاها بسر میبردیم و محض ضعف بنیه تفرّجها بر
روی آب که غیر از با کشتی کوچک بادی ممکن نبود گردش میکردیم
و همه روزه بر روی خلیج قشنگی بقوّه باد حرکت می کردیم به برکات
الهی قوّه بدنی که ضعیف شده بود تدریجاً مراجعت میکرد روزی
در وسط خلیج سیر میکردیم ناگهان باد بالمرّه قطع شد و چون هوا هیچ
جریان نداشت کشتی ما بکلّی بی حرکت و ساکن ماند، و سطح آب خلیج
مثل آینه ساکن و بی حرکت بود و آفتاب تموز تابستانی با کمال گرمی
بر بدن ضعیف من می تابید و دانستیم که جز اینکه بزودی کمکی برسد
هیچ چاره نیست و الّا دچار حالت ناگواری خواهیم شد در بدو حرکت

باد تازه و تندی داشتیم بر وفق طبیعت محض جریان باد که ما را
بساحل مراجعت بدهد شروع بدعا کردن نمودیم بقدر ساعتی
برای جریان باد درخواست می کردیم لکن هیچ باد نوزید و سطح
خلیج بی حرکت باز مانده حتی آنکه روی آب زنجیرهٔ هم نه نیست اما بعد
از مدتی در سمت ساحل یک شیئی مرئی شد که بطرف آن زبانه پاروی
از دهیکه از آنجا حرکت کرده بودیم ملایم در آب حرکت می کرد و
نزدیکتر می آمد و در مدت قلیلی صورت بدن خم شده و سر سفید
پیرمردی ماهیگیر که در خانه او منزل داشتیم پدیدار شد چون نزدیکتر
شد او را سلام داده گفتیم خوب خبر است ای بابا از دیدن شما
خوشحال شدیم چه شما را بر این داشت که باینجا آمدید او در جواب
گفت خبر است چون دانستم که شما بسبب ضعف بنیه هرگز کشتی
بادبان بزرگی را بتوسط پارو زدن نمیتوانید بساحل برسانید
پس در خود احساس کردم که باید از منزل بیرون بیایم و شما را

جستجو کنم پس در اینجا رسیدم و او بکشتی بادی سوار شده
و بدن قوی خود را بسوی پاروئیکه از چوب آهن ساخته شده
بود خم نموده در مدت بیست دقیقه با سودگی به اطاق خود
بسلامتی رسیدیم در آن وقت و در آنجا خداوند بما تعلیمی آموخت
که برای جریان باد دعا کرده بودیم اما خداوند مسئول ما را ابا نموده
بود ولکن اصل مطلب باطنی قلوب ما برای نجات و خلاصی بود
و خدا آن را شنیده و بطور عجیب آن را اجابت فرمود حال باید
از برای خدائی که هر زمانی که هر چه صلاح ما هست آن را عطا
میفرماید شاکر باشیم و نیز از برای خدائیکه چون صلاح ما نباشد ابا
میکند باید شاکر باشیم هرگاه ممکن میبود که خدای جور دیگر داشته
باشیم نمی خواستیم و اگر میتوانستیم که خدای طور دیگر را داشته باشیم
بر او اعتماد نمی توانستیم نمود خدا را شکر که اگرچه در سؤال اشتباه
میکنیم ولی خدا در عطا کردن هرگز اشتباه نمیکند ممکن است

که آن چیزیرا که سؤال میکنیم بما نبخشد ولی هرگز از عطا کردن چیزیرا بما قصور نمیفرماید و هرگاه آن چیز از آنچه سؤال کرده ایم بهتر است و همیشه بیشترین احتیاجات ما در آن میباشد عطا فرماید زیاده از این چیست که بتوانیم بخواهیم؟ آیا غیر از این میخواستیم که بشود؟ اینک از برای مبتدی ابتدائی فایده همه دعا در این وعدهای عظیم خدا واقع است هرکه سؤال کند مییابد (چیزیرا) هرکه سؤال کند (چیزهای نیکو را مییابد) هرکه سؤال کند (همان احتیاج خود را مییابد) هرکه سؤال کند بر وفق اراده خدا (همان چیزیرا که سؤال کند یابد)

باب سیم
وعده عظیم

اگر چیزیرا باسم من طلب کنید من آن را بجا خواهم آورد

یوحنا ۱۴: ۱۴ بارها آیه از کلام مقدس مثل خزینه مختوم بنظر

بنظر میرسد گاه گاه آن را میخوانید امّا برای شما قفل شده است و چون غور رسی آن را میکنید هیچ روشنائی از گوشهای درونش نمی تابد امّا روزی بخودت بغتةً باز شده محتناتش را آشکار می کند همچنانکه درج جواهرات از فشردن فنر مخفی باز شده در لحظه همه تلعلع و قشنگی از جواهرات ثمین گرانبها که در آنجا نهاده بود آشکار میگردد هم چنین است وقتی که شما میگذارید که روح القدس از قلب این آیه آن شرطیکه یعنی باسم من بیرون بیاورد آن جواهر حقیقت گرانبها را ملاحظه کن که همان طور آشکار میگردد نه اینکه این شرط لازم نشود بلکه همیشه و مطلقا لازم است زیرا که هیچ سؤال کننده نمیتواند نزد خدا آید و مستجاب الدعوه گردد جز اینکه باسم خداوند ما بیاید ولی حینا لاً مسلّم شده که در سؤال ما این شرط بعمل آمده و آنچه را که سؤال میکنیم به اسم او و بر وفق اراده او میباشد پس از قلب این آیه این سخنان عجیب آشکار میگردد اگر طلب کنید - من

آن را بجا خواهم آورد

(عجیب این وعده را تفکر کنید)

غیر از این وعده‌های گرامی بسیار میباشند که خدا بفرزندان دعا
کنان خود می بخشد ما را می فرماید که چون دعا می کنیم و در میابیم
خوشی ما کامل می گردد انجیل یوحنا ۱۶: ۲۴ واگر همه چیزها را
با ورد دعا آوریم سلامتی لا کلام خودش دلهای ما را خواهد گرفت
و در عیسی مسیح نگاه خواهد داشت ... رساله بفیلیپیان ۴: ۷
و از همه آنانیکه از او سؤال کنند هیچیک رد کرده نمیشود . . . . . .

(متی باب ۷: ۷ و ۸)

بقدر کفاف مأنوس و نیز رحیم است و حقیقت در وعدهٔ اوست
که چون ما سؤال کنیم او عطا می کند کلامش مکرراً چنین میفرماید
سؤال کنید که بشما داده خواهد شد و هرکه سؤال کند یابد
چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را

به آنانیکه از او سؤال میکنند خواهد بخشید اما اینجا در میان این با
اعلی بعظیم ترین وعده‌ها اینکه خدا بفرزندان دعاکنانش داده است
میرسیم خیالم مسلم شده که فرزند خدا باسم او یا بر وفق اراده اش سؤال
کند کفتار عجیبی اینجا فرموده است که چون دعا کنیم نه فقط خدا می بخشد
بلکه چون دعا کنیم خدا کار میکند خدا خدای سرمدی کل عالم گویا
مثل نوکر ما در مطلق ایستاده و میگوید ای فرزندم اگر شما فقط دعا
کنی من کار خواهم کرد اگر شما فقط بسؤال کردن مشغول شوید من در
خصوص عمل کردن توجه خواهم نمود . بفریاد ما نه فقط می بخشد بلکه
عمل هم میکند دعای ما نه فقط کرم او را ظاهر میسازد بلکه قدرت
مطلق او را بحرکت می آورد لهذا چون بخلوتسرای دعا داخل شویم هیچ
چیز آنقدر ما را شجاعت قویتر نمی انگیزاند هیچ چیز بآن زودی ما را مانند
میانجی گران با سر رشته نزد خدا در خصوص دنیای گمراه شفعاء ما هر
نمیگرداند مثل آنکه بارها بروح خودمان گوئیم که مادامی که دعا می کنیم

آنچه را که سؤال می کنم فی الواقع خدا بعمل می آورد پس هر یک
فرزند خدا در دعا خم شده که مژده انجیل بر اماکن تاریک منتشر سازد
با وجودیکه آن را نمی بیند ولی مادامی که او دعا میکند خدا
قوتهای تاریک را ضعیف میگرداند مادامی که او دعا می کند
خدا بر دلهای پادشاهان اثر می بخشد مادامی که او دعا
میکند خدا سدها را با نتشار مژده انجیل خراب می کند
مادامی که او دعا می کند خدا بندهای عقاید باطله را سست
می نماید مادامی که او دعا می کند خدا طرق اراضی ممنوعه را
مفتوح می نماید مادامی که او دعا می کند خدا کیسه پول فرزندان را
باز می کند مادامی که او دعا می کند خدا برپا می دارد مژده دهندگان را
و آنها را برای حصاد سفید شده بیرون می نماید
مادامی که او دعا می کند

خدا بعمل میآورد

این را تصریحاً فرموده.
خداوند ما می فرماید کلام مرا تفتیش کنید و در آن آنچه را که
در خصوص جهان بشر باراده من است صریحاً دریافت کنید
و بر وفق آن اراده دعا کنید پس چون دعا می کنید که ای خداوند
عمله جات را از برای حصاد بیرون کن خداوند (میفرماید آنها را
بیرون می نمایم) مادامی که دعا کنید که ای خداوند سدها را
خراب کن (آنها را خراب می کنم) مادامی که دعا می کنید که
ای خداوند دلهای مردم را بسخاوت مایل گردان، جواب
(آنها را مایل میگردانم)
هر چیز را که باسم من سؤال کنید (بجا خواهم آورد)
ای محبوبان چه قدر مسئولیت ثقیلی بر ما می باشد چه امتیاز مخصوصی
میباشد که همه قدرت خدای قادر مطلق بعمل فیروز و مقاومت
ناپذیر بتوسط دعای یکی از فرزندانش حاضر و منتظر است که بجا آورده
شود.

دنیا بدون مژده انجیل مانده است به‌بینیم وخجالت دوهزار ساله مکث وخجالت نامردی وتردید ما در موقع وقوع اشکالات به‌بینیم زیرا که باوجود آنکه ما هیچ قدرتی برای عمل نداشته‌ایم ولی خدای قدیر ما مثل رفیق یوغ وهم کار که با هم ملصق نموده فرموده است اگر شما سؤال کنید من عمل خواهم کرد

احتیاج این وعده را ملاحظه کنید

عمل خدا در قلوب انسان باجابت دعا ملاحظه فرمائید که آن سر عظیم قدرت کلیسا بود در ایام رسولان خدا بود که بر روح منتظرین روح القدس را افاضه فرمود خدا بود که سه هزار نفر را بگناه ملزم کرد که باعث آن گردید که از اذیت قلوب خودشان فریاد کنند که ای برادران چه کنیم خداوند بود که هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افزود ٩ ٦
خدا بود که شخص لنگی را بتوسط سخن پطرس شفا بخشید که او را سلام داد به این سخنان که بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام خداوند بود

وانیکه بآن استغاثه مکرر شما که بروفق داده خدا باشد جنود آسمانی بر ضد قوت ظلمت صف آرائی کرده

خداوند میفرماید که تمامی قدرت در آسمان وزمین از آن من است باز هم گویا خدا خود را به اختیار ما نهاده می فرماید ای فرزندم حالا شما دعا کنید ومن کار خواهم کرد شما سؤال کنید ومن خواهم کرد مثل آنکه ماشین چی بچه ناتوانی را بگذارد که قوت عظیم ماشین را که آن بچه دارا نیست بتوسط (ترمز) بکار اندازد ومقاومت می کند هم چنان خدا بما که ضعیف هستیم میفرماید همه قدرت از آن من است اما بشما عطا شده که آن را بتوسط دعا بکار برید واگر این امر واقعیت داشته باشد که قدرت مطلق خدا باختیار ما نهاده شده است پس ما مسؤل هستیم که بتوسط دعا آن قدرت را مثل آنکه از آن ما باشد بکار ببریم در اینجا از اینکه آن رخصت را بکار نبرده ایم خجالت آنکه

که بجهت شفا دادن و جاری ساختن آیات و معجزات بنام فرزند
قدوس خود عیسی دست خود را دراز کرد خداوند بود که با روح
با انانیا و زنش نسبت دروغ دادند فرشته خداوند بود
که زندان را گشوده ساکردان را بیرون آورد خداوند بود که
فیلپس را بسوی صحرا فرستاد خداوند که باو فرمود پیش برو و
با آن عرابه همراه باش خداوند بود که سولس را در بین راه ملاقات
کرد و سولس عرض کرد خداوندا چه کنم و نیز چون حنانیا بسوی او
آمد گفت ای برادر شاؤل خداوند مرا فرستاده است
عمل خداوند به پطرس و کرنیلیوس ملاحظه کنید که فی الواقع آنها را
مثل آنکه اشخاص در نباتات را متحرک می شوند آنها را بحرکت می آورد
خداوند بود که پطرس را بجهت دعا بخلوت برد خداوند بود
که چادر را از آسمان فرود آورده نازل فرمود به پطرس سخن زاند
خداوند بود که پطرس را فرمود همراه آن مرد برو و هیچ شک مبر

که در خانه کرنیلیوس بر گروه منتظرین مادامی که وعظ پطرس را استماع
میکردند نازل شد هم چنین نیز در زمان ما واقع شد که (فنی)
نام واعظ معروف انقد الزامیت عمل خدا در همه خدمتش واقف شد
که عادت او این بود که شخص خدا ترس را (نش) نام در جلو خود
خود روانه نمود که قدرت خدا را در مجلسها ئیکه آنها را منعقد خواهد
نمود بتوسط دعا نازل کرداند (برینارد) نامی در جنگل از برای عمل
روح خدا بر مردمان بومی وحشی ینگی دنیا هشت روز دعا می نمود
در جواب سؤالش صدها بمسیح ایمان آوردند در احیای عظیم دین
تقریبا پنجاه سال پیش از این در ایرلاند معروف ترین چیزها این بود که
روح خدا در قلوب انسان عمل مینمود الزام گاه در کوچه و در مزرعه
در جنگل بر مردم واقع شد و کلیسا از عمل عجیب خدا در دلهای اشخاص
گمراه بر هیبت واقع شد و این همه در جواب فرزندان خدا بود
حالا بیهر قدر محتاجیم که همین عمل قوی خدا امروزه در میان ما باشد

ومحتاجیم که بتوسط واعظان بشود که در آن اقالیم مژده انجیل منتشر
شود محتاجیم که در قلوب کشیدگان بشود محتاجیم که در جمع خودمان
که بندگان خدا می باشیم بشود محتاجیم که چنانکه در ایام قدیم بوده
حالا هم در کلیسای عیسی مسیح بشود افسوس که سرگرمی در دین کم شده
است آن آرام قوی در قلوب انسان که آنها را بغم جان گداز خم گرداند
تقریباً شیئی گذشته است صورت دینداری زیاده بر زیاده غالب
میآید ولی بدون قوت آن صدای چرخ و ماشین کارخانه در کار
کلیسا همه جا شنیده میشود ولی صدای وزیدن باد شدید مسموع
نیست زبانهای سخن آور بسیارند ولی زبانه آتش کمیاب
کلیسا ماشینی است بس عجیب الترکیب ولی ماشین اسبابی است
برای ارسال قدرت اگر قدرتی نباشد ماشین چه فایده دارد
قوت از آن خدا است و از خدا بتوسط دعا بسوی ما جاری میشود
لهذا عدم دعا عدم قدرت میباشد

میتوانیم مجلسی را از برای انتشار دادن مژده انجیل قرار دهیم و مژده
دهنده را دعوت نمائیم و مجلس بزرگ مغنیان را مشق دهیم و مجلس را
منعقد ساخته و تمام ملزومات آن مجلس را ترتیب دهیم و مجلسها را
اعلان کنیم و نمازخانه را از مستمعین وعظ مملو سازیم — ولی اگر قدرت
خدا بر واعظ و مجلسیان نازل نشود و اگر روح خدا در قلوب کشیدگان
عمل نکند و اگر حضور در جماعت کثیره دیده و محسوس نشود کوششهای
ما باطل است .... فقط قوت خدا کافی است از برای موقعیکه
بعد از وعظ کلام خدا بهر روح کشنده دچار میشود که آن روح آن کلام
خدا را قبول کند یا رد کند شاگردان در خصوص روح پلید یکه در
پسر متألم شده بخداوند گفتند چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم وهمچنین
خودمان را میابیم گوینده که چرا ما نتوانیم ارواح پلید ازمنی و ناپاکی را
از مردم بیرون کنیم چرا ما نتوانیم در مکانیکه خدا ما را قرار داده است
نتایج قویه بعمل آوریم جواب در خود کلمات سؤال یافت میشود

زیرا اگر ما سعی میکنیم آنرا در قوه خودمان بجا آریم خیال میکنیم
که از توانائی ما و ترتیبات و کوششهای ما و حکمت ما و قدرت ما
که چیزها را بعمل میاورد میباشد و وقتی ناامید شده میبابیم که
از زندگی ما قدرت و ثمرات نایاب و برکات مفقود شده و مانند
حواریین میگوئیم ما چرا نتوانیم این چیزها را بعمل آریم .... سپس
بما همان جوابی که خداوند ما در ظفر نیافتن شاگردان خود فرموده میدهد
که بخدا ایمان آورید مثل اینست که می فرماید که شما نمیتوانید دیوها را
۰ بیرون کنید و نیز هیچ چیز دیگر را بقوت خودتان نمیتوانید بعمل آرید
فقط خدا است که تواند این چیزها را بعمل آرد اما اگر مرحبات
دعاکنان را یاد گیرید و باو تقرب جوئید با وجودیکه خودتان نمیتوانید
کاری بکنید و هرگز منتظر نبوده که در قوت خود چیزی بعمل آرید
او وعده عظیم خود را وفا می کند که (یعنی) اگر شما سؤال کنید

(من عمل خواهم کرد)

پس امتیاز اجازه این وعده را بنظر بیاور اگر شما درمانده و نومید
شده و میخواستید از اثر شیرین موزیك دل آسائی و تسلی یابید
چه امتیازی خواهید داشت اگر موزیك چی مشهور مثل (موزارت)
و (بلیون) و (لیزت) میداشتید که فقط بخواست شما بتوسط
موزیك خوش آهنگ عضلات خسته شده بدن شما را آسایش دهد
و اگر شما دوست عزیزی داشته باشید که یاد بود چهره او را بتوسط
تصویر نقاشی میخواستید مثل گنج نگهدارید چه قدر امتیاز آن را
می پنداشتید که فقط بخواست شما نقاش معروفی مثل (رفائیل)
یا (رینولدس) ، یا (وندك) ، یا (رینولدس) ، یا (وندیك) ، نام مجودا شند
که آن چهره را با سلیقه ماهر بکشد داشتن چنین استادها که قبول
کردن شما بیایند و برای شما بعمل آورند فی الحقیقه امتیاز کمیاب و
کریم محسوب میشد اما اگر فقط سؤال کنیم کیست که در اینجا پیشنهاد
میکند که از برای ما بخواهش ما عمل آورد نیست شاگرد نامجرب

ونیست عامل بی وقوف یا قصور عادی (خود خدا)
میباشد قوی ترین کارکنان عالم میباشد که میفرماید اگر شما
سؤال کنید من عمل خواهم کرد حکمت بی نظیر و هنر بی اندازه و
قوت بیحد و وسایط مطلق از آن اوست یکلحظه تفکر کن
کیست که این وعده را می کند اوست که زمین مصر را تاریکی
هولناک پوشانید اوست که رودهای (مجاری) او را بخون مبدل
فرمود اوست که دست خود را باول زادگان مصر نهاد
و حدود آن زمین را از ضجه ها پر کرد اوست که اراده خود (سرانه)
پادشاه متمرد طاغی مصر را مقهور ساخت اوست که اهل
خود اسرائیل را با بازوی قوی و دست دراز شده از مصر
بیرون آورد اوست که دریای بزرگ را منشق کرد و دیوارهای
آبرا شیشه آسا برای سلامتی قوم خود سنگرها قرار داد...
ونسبت بدشمنان تعاقب کنانشان مثل برف بهمن ناگهان

مرگ گردانید اوست که در بیابان بزرگ چون فرزندانش از برای
آب فریاد کردند آب تلخ چاه را از برای دفع عطش آنها شیرین گردانید
اوست که چون فرزندانش گرسنه شدند نان را از آسمان نازل
فرمود اوست که چون قومش با بی کلی مطلق خودشان بدور اریحا
منظم طواف می کردند دیوارهای بلندش را بکلمه قدرتش همان
زمین نمود اوست که با سه فرزند خود در تنور آتشین شدید قدم
میزد و آنها را محفوظ داشت بطوریکه لباسشان بوی سوختگی هم
پیدا نکرد اوست که طوفان را ساکن گردانید و بر روی دریا خرامید
و دیوها را اخراج نمود و مریضان را شفا بخشید و مردگان را زنده
گردانید همین عامل قوی است که میفرماید اگر سؤال کنم از برای من بعمل
خواهد آورد این قدرت مطلق همان قدرت مطلقی است که
بجا آوردن منتظر دعای من است بلی خدائی که دریا را در کف دستش
نگاه میدارد خدائیکه این کره سنگین زمین را در مدار خود بحرکت

می‌آورد سهلتر از اینکه شما بتوانید توپ یا دیجه بچه را بحرکت اندازید
خدائی که ستارگان را ترتیب میدهد و ستارگان سیاره را در
دوره درخشندگیشان با صحت کامل بی کم و کاست هدایت میفرماید
خدای سینا و حوریب خدای خالق آسمان و معمور کننده دنیا
خدائیکه مردگان را زنده میکند همین خدائیست که بشما و بمن
میفرماید

اگر سؤال کنید بعمل خواهم آورد

(یقینی وعده را تفکر کن)

خدا نمیگوید که اگر سؤال کنید بلکه بعمل آورم و یا اگر سؤال کنید
میشود که کنم بلکه میفرماید

اگر سؤال کنید بعمل خواهم آورد

فقط شیطانست که ما را امتحان میکند که این خواهم خدا را در
وعده دعا بی اعتبار پنداریم و شک بیاوریم که آیا خدا یقیناً ما را
خواهد شنید و اجابت خواهد نمود چنانکه در ایام ماضیه دعای

دیگران را مستجاب فرموده است همین طور شیطان حضرت آدم
و حوا را امتحان نمود که در کلام خدا شک آورند که خدا فرموده روزیکه
از آن درخت معرفت نیک و بد خوردی هر آینه خواهی مرد اما
خواهم خدا در وعده بما مثل خواهی خدا نسبت بمکافات برایشان
همان قدر یقینی است در مقابل دروغهای حیله آمیز شیطان
همیشه باید یقینی ابدی سخنان مبارک وعده که بعمل خواهم آورد
بگذاریم سخن او در وعده محکم و یقینی است با وجودیکه بشما چنین
مینماید که مشکل بلکه محال است که بجا آورده شود ولی اگر شما سؤال کنید
میفرماید من بجا خواهم آورد با وجودیکه از سببهای محبت و تعلیم طفولیت
مکث طولانی میکنم ولی اگر سؤال کنید بعمل خواهم آورد باوجودی
که شیطان با ضدیت شدید و سخت مناقضت کند ولی اگر سؤال
کنید بجا خواهم آورد با وجودی که در شدت احتیاج میباشید اگر
فقط سؤال کنید آن احتیاج را دفع خواهم کرد با وجودیکه در تاریکی

قدم مزنید و راه جلو خود را نمیشناسید ولی اگر فقط سؤال کنید
شما را هدایت خواهم نمود با وجودیکه سدها بسیارند و دلهای فرزندانم
در اطاعت کند میباشد ولی اگر فقط با ایمان سؤال کنید عملجات
بزمین های تاریک بیرون خواهم نمود در تمام قرنها خدا این کلام را
که اگر شما سؤال کنید من بجا خواهم آورد از برای فرزندانش محقق
گردانید . . . . چه قدر یقین بود به پطرس وقتیکه کلیسای جوان از برای
خلاصی او از دست هیرودیس دعا میکردند هنگامی که دعا می کردند
چه قدر احتمال خطر داشت چقدر در خصوص دروازه های طوق آهنین
دار و دیوارهای سنگین و مستحفظین هوشیار همیشه حاضر احتمالاً
تفکر می کردند ولی کلام خدا حقیقی بود وقتی که دعا کردند خدا بعمل
آورد. وقتیکه سؤال می کردند بوسیله دست غیبی دروازه ها باز
گردید و زندان از قدرت نامرئی متزلزل شد و پطرس حواری معجزه
شد. بتوسط فرشته خادم که از جانب خدا آنچه را که اهل جو سؤال

میکرد بجا میاورد بیرون آورده شد بلکه ایلیا از فکر بستن درهای
آسمان بتوسط سؤال کردن خود میلرزید ولی کلام خدا نسبت باو
نیز یقینی گردید وقتی که سؤال کرد خدا برای او بعمل آورد و آسمانها
بالای زمین سوخته بی باران برنجین گردید و بار دیگر سؤال نمود باز
خدا بعمل آورد و آسمانها مفتوح گردید و همان زمین را از بارانهای
با برکت سیراب نمود و حضرت دانیال سؤال کرد و خدا بعمل آورد
و با او رؤیای عجیب پادشاه آنچه طایفه خود را کشف فرمود حزقیا
سؤال کرد و خدا بعمل آورد و بتوسط تعاقب کردن لشکر عظیم از [illegible]
و هزارها را از آنها بدست ملک الموت زد شاگردان مسیح [illegible]
درخواست کردند و خدا بعمل آورد و روح القدس را با قوت
فراوان ریخت و مرقوم است که کلام خدا را بدلیری میگفتند
شارل (فنی) نام سؤال کرد و خدا بعمل آورد و مردم را بتوسط
قدرت وعظ عظیم بنده اش بگناه خودشان سخت ملزم گردانید

جرج ژورژ «مُلِر» نام سؤال کرد وخدا بعمل آورد واو تمام
خانهارا بنا نمود وهزاران از یتیمان بتوسط ایمان تنها پرستاری
نمود وخدا باین بنده خداترس بیشتر از سی هزار دعا مستجاب فرمود
هُدسُن «تِلِر» نام سؤال کرد وخدا بعمل آورد وفقط بتوسط قدرت
دعای ایمانش یکی از بزرگترین قراردادهای این جهان از برای
انتشار مژده انجیل برپا نمود ومتوجه شد وخدا برکات عظیمه را مرحمت
فرمود «پَتُن» نام سؤال کرد وخدا بعمل آورد واورا در خدمتگذاری
درمیان قوم وحشی جزایر خلاصی ها وبرکت ها مرحمت فرمود
«یعقوب» چمبرلَین نام در جنکلهای هندوستان در خطر هلاک
از دوران طوفان شدید دعا کرد وخدا بروح باطنی او هدایت بطور
نجوی فرمود واورا بساحل رودخانه طوفان زده رهبری نمود و
کشتی را از ده میل بالاتر طنابهایش باز نمود ودر آن سوار شد باو
وهمراهانش در وسط هندوستان بتوسط معجزه حقیقی نجات داد

در تمام قرنها خدای ما باین وعده مبارک نسبت بدعا وفا نموده
است هیچ از کلمه خدا هرگز ناقص نشده ونخواهد شد وچون
ایلیا برای باران دعا کرد همان قدر یقین بود هم چنانکه در وقتی
که آسمانها شروع کردند بریختن باران فراوان خود همان قدر یقینی
بود چون اهل کلیسا از برای خلاصی پطرس دعا نمودند چنانکه
چنانکه دروازه های مسدود باز شدند وفرشته نجات همراه او
قدم میزد همان قدر یقینی بود بگذارید این سخن عجیب که من بجا خواهم
آورد در گوشهای ما روز بروز صدا کند تا در عمق قلبهای ما راجع
شان هم باقی نماند اگر آنچه را که برونق اراده اوست فقط به ایمان
سؤال کنیم خدای ما در مطلق عهد کرده وحاضر است که برای ما
اعمال قویه را بعمل آورد (شادکی این وعده را تفکر کن)
خدا بما میگوید که اگر احسان مرا بتوسط اعمال نیکو تحصیل کنید بعمل
خواهم آورد ویا اگر فدیه ها وقربانیهای سوختنی را بقربانگاه من

بگذرانید بعمل خواهم آورد و یا اگر شما هدیه‌های گرانبهای
طلا و نقره را برای من بیاورید (بعمل خواهم آورد)
امّا بنادکی می‌فرماید که اگر شما سؤال کنید (بعمل خواهم آورد)
طریق تحصیل کردن چیزیرا که فروخته میشود ادا کردن قیمتش میباشد
طریق تحصیل کردن چیزیرا که فروخته میشود بمزد داده شده است
کار کردن برای آن میباشد طریق تحصیل چیزیکه بخشیده میشود
سؤال کردن آن میباشد ما در عصر توفیق زندگی میکنیم طریق خدا
در برکت دادن فرزندانش فروختن نیست بلکه عطا کردن میباشد
ترتیب خدا از برای فرزندانش که چیزیرا ببرند نه این است که
بخرند و یا با اجرت بگیرند بلکه آنست که فقط سؤال کنند
و همان خود سادگی این باعث لغزش ما میباشد ما مثل نعمان ابرص
میباشیم وقتیکه مأمور شد که برود و در اردن شست شو کند
آنرا بیحرمتی پنداشته ابا نموده خیال نمود که چرا پیغمبر بیرون نمیاید

که عمل عظیم بجا بیاورد چرا دست خود را ببدن من لمس نمیکند و مرض
امر نمینماید که رفع شود چرا امر میکند بعمل ساده مثل اینکه میگوید
بروم در اردن شست و شو کنم آیا در دمشق رودخانه‌های خیلی بهتر
از آن نیستند و نزدیک بود که در حالت خشم از پیغمبر جدا شود پس
مشورت کنندگان غافل او بدینطور مصلحت بینی کردند که اگر پیغمبر
ترا امر بزرگ کرده بود آیا آنرا بجا نمی‌آوردی پس چرا باردن نروی و
شست و شو نکنی پس او رفت و شست و شوی کرد و پاک گردید
همچنین است حال با ما اگر برکات خدا را بتوسط خریدن تحصیل مینمودیم
روز و شب کار میکردیم از برای تحصیل طلا و نقره که آن برکات را
بتوسط آن طلا و نقره بخریم اگر آن برکات بتوسط اعمال حسنه بما میرسید
باید مثل لوتر) با زانو بر پله‌کانها بالا بردیم و راه خشکی خود را بپای
از شهرهای بعیده مقدس میپیمودیم که آن برکات را تحصیل نمائیم
امّا چون اعمال توبه خدا برای ما فقط بسؤال ساده مشروط است

از این جهت ما لغزش میخوریم و برکاتی را که حاضر دارد از برای
آنانیکه فقط بسادگی سؤال میکنند ما نمی‌یابیم دکتر گردان)
نامی خبر میدهد در خصوص بچهٔ کوچکی در یکی از ایالات
ینگی دنیا که افتاده و بازوی او شکسته شده بود پدرش
نزد دکتر بوده بعد از آنکه آن عضو شکسته را بست و بند
نمود بچه‌اش گفت پاپا آیا میتوانید مرا چاق کنید جواب داد
خیر بچه‌ام بیشتر از این نمیتوانم کرد طفل جواب داد ای پاپا
من از عیسی میخواهم که آن را چاق کند پدر باین اراده طفل با
تبسم شک آمیز قبول کرد همان شب بچهٔ کوچک در دعای
شبانه به عیسی خداوند سؤال کرد ساده نمود که بازوی شکسته
چاق کند فردا صبح با حال ظفر به پدر متعجب و هیبت زده
آمده و بازویش کاملاً چاق شده نشان داد آیا خداوند ما
بیشتر از این طور ایمان ساده را در ما که فرزندان او هستیم

نمیخواهد ؟ ما که آنقدر عالم هستیم که کاری مثل این نمیکنیم
آیا حکمت ما آن حکمت انسانی نیست که در نزد خدا جهالت
است ما آنقدر عالم شده‌ایم که کیفیت اعتماد کردن را فراموش
کرده‌ایم ما آنقدر بر قوهٔ خود اعتماد می‌نمائیم که قدرت و برکت
توکل مطلق را بخدا نمیدانیم (تا مثل طفل کوچک نشوید داخل
ملکوت آسمان نخواهید شد) جز اینکه مثل طفل زیست کنیم
اسرار برکات آن حیات را نمی‌توانیم دانست خدا میخواهد که
ما در حضور او آمد و شد کنیم چنانچه بچهٔ کوچک در خانه پدر خود
دخول و خروج میکند و آنچه را که احتیاج داریم و آنچه خدا را تعظیم
کند با ایمان ساده و بچه‌آسا که خدا یقیناً آن را خواهد بخشید از او
سؤال کنیم اگر چنین رفتار کنیم ممکن است خدمت ما بخدا آنقدر
با تشویش و آن قدر ظاهری و آنقدر سرد و گرم نشود چنانچه بسیاری
از اعمال دینی این زمان ایام میباشد ولیکن خوشبوئی و سادگی

ومسیح الهی را خواهد داشت که آن فقط از اوصاف در شود که
زندگی دعاکنان و اعتماد بچه اساس در خدای پدرش زیست میکند
ومطلقا در وعده عظیم او اعتماد میکند که اگر شما سؤال کنید
من بعمل خواهم آورد

خصوصیت این وعده را تأمل کن

در رساله یعقوب ۵ : ۱۷ کلام خدا بعد از اخبار بما در
خصوص زندگی دعاکنان عجیب ایلیا که چگونه بتوسط دعا
آسمانها را بسته بود که تا مثل برنج کردیده بودند پس از آن
بتوسط همان ایمان ساده بخدا آسمانها را باز نموده بود حتی
باران شدید با فوران بالای زمین خشکیده شده جاری نمودند
تا از این کلام را می‌فرماید که الیاس بشری بود طبعی مثل ما و
مقصود از این چیست ؟ فقط اینکه روح القدس که مصنف
این کتاب بود دانست که چون ما حکایت اعمال عجیبه را که

الیاس بتوسط دعا بجا میآورد میخوانیم از ضعف ایمان خود
میگوئیم (نه) بلی تماما صحیح است از برای مردی مثل الیاس که اعمال
عجیبه دعای خود را منتظر شود ولی من الیاس نیستم و نمیتوانم انتظار
کشم که خدا در عوض دعا برای من اعمال عجیبه را بجا آورد و از این جهة
خدا در این حکایت این کلمات مؤثر را از برای تهذیب بی ایمانی ما
داخل کرده است و مقصودش اینست که الیاس مردی بود با
جسم و خون مثل شما و اگر شما با همان ایمان ساده نزد من آئید
برای شما هم مانند برای او اعمال عجیبه را خواهم نمود نه فقط چونکه
الیاس یا موسی یا پولس سؤال کردند بعمل آوردم بلکه اگر
شما هم سؤال کنید از برای شما هم بجا خواهم آورد طبیعت الیاس
از طبیعت شما هیچ تفاوتی نداشت این نه بود که خود الیاس مردی
عجیب باشد ولی او بخدای عجیب اعتماد نمود و اگر شما هم همان را
بجا آرید و همان ایمان سؤال کنید از برای شما هم اعمال عظیمه را

بجا خواهم آورد زنی خداترس که مادر شش بچه بود بحالت خیلی
سخت افتاده بود وشوهرش در بلاد بعیده معاش خود را به مزدوری
تحصیل می نمود وچون بحال بدبختی افتاده بود مخارج لازمه برای
عیالش نرسید ودر شام روز گذشته قرص نان آخرین را خورده بودند
وصبح روز دیگر بدون یک لقمه خوراک در خانه مانده بودند مادر
با اعتماد سفره را با هفت بشقاب خالی مهیا ساخته واطفال را
نزد خود جمع نموده گفت ای فرزندان حالا باید از خدا سؤال کنیم
که رفع احتیاج ما را بفرماید وقتی که دعای خود را از برای کمک
باتمام رسانید یکی از اطفال صدا فریاد کرد که نانوادم در است
فوراً نانوائی در را کوبیده داخل شده وگفت من امروز در برف گرفتار
شده ام فکر می کردم که داخل شده گرم شوم ضمناً گفت آیا امروز
نان احتیاج دارید ؟ مادر جواب داد بلی اما پول نداریم که بخریم
نانوا نظر به بشقابهای خالی انداخت وحالت را فهمیده گفت

(یعنی چه) ، آیا میخواهید بگوئید از برای این اطفال هیچ ندارید
آیا مقصودتان این است مادر گفت حتّی یک لقمه هم ندارم آنمرد رقیق
القلب گفت بزودی قدری نان خواهید داشت وبزودی بیرون
رفته با بارکش خود وهفت قرص نان مراجعت کرد وهریک را دری
بشقابی نهاد فوراً یکی از اطفال کوچک قرص نانی را در بغل گرفته
وبدور اطاق رقص کنان فریاد کرد ماما من برای نان دعا کردم و
خدا آوازم را شنید ونان را برای من فرستاد وباقی اطفال نیز خوشحال
شده هم آواز گفتند برای من برای من وهریک از کودکان احساس
نمود که خدا از شخص او شنید ونان را با ومستقیماً وشخصاً فرستاد
وآیا صحیح نبود ؟ هم چنین پدر آسمانی ؟ هم چنین پدر آسمانی ما اگر فقط
بر او اعتماد کنیم بما فرزندانش همین طور رفتار میفرماید نمیفرماید
که فقط بزرگان ملکوت آسمانند که از آنها میشنوم واجابت می کنم
نه فقط ایلیاها ودانیالها والیشع ها وپولس ها را اجابت میفرماید

اما در وعده عظیم او در خصوص دعا لفظ شما میفرماید و آن را
همه فرزندانش که با او ایمان بیاورند میفرماید شما وعده میفرماید:
ای شبانان روحانی که کار شما بدون قوت الزام خدا بر اهل شما
عبث خواهد گردید شما که خودتان بیمع روح الله از برای وعظ
قوی کلام محتاجید که از احتیاج عمل خدا بتوسط دعا اگر کار شما
بیفایده نشود احساس دقیق دارید شما میفرماید ای (میسیونرها)
که بضد قوت هولناک ظلمت در اقلیم بت پرستان مبادرت
می کنید و از هر طرف غیظ شدید دشمن را دچار می شوید و
از حمله های مهلکش بر حیات روحانی خود واقف هستید
و نیز بطوریکه باقی مانمی بینیم گناه و ظلمت قلب ایشان را مشاهده
میکنید و بعقده هائی که فقط خدا می تواند حل کند مقابل
می باشید شما که عزیزانی دارید که امید هیچ ندارند و روز
بروز دعوت او را مقاومت می کنند و اگر خدا در دلهای ایشان

در جواب دعا عمل نفرماید بوی موت جاودانی روانه میباشند
شما که خداوند را خدمت میکنید و احتیاج قدرت محیی او را در هر چه
میگوئید و میکنید و ملتفت میباشید میفرماید که زیر بار اندیشه مضطرب نمی
میباشید شما که در تاریکی سلوک می نمائید و روشنائی ندارید و شما
که بلند یا پست غنی یا فقیر عالم یا جاهل فرق ندارند همه شما فرزندانش
میفرماید . . . .

(اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد)

باب چهارم در خاطر دعا

اگر چیزی باسم من طلب کنید من آن را بجا خواهم آورد

یوحنا ۱۴ : ۱۴

اگر طلب کنیم خدا بجا خواهد آورد

در احتیاجات ما

نمونه مؤثری در اینخصوص در این نزدیکی بنظر رسیده است

یک روز عصری در باغ مهمانخانه بزرگی که از برای معالجه کردن امراض
ساخته بودند زنی مسیحیه را ملاقات کردیم که جانش در اضطراب بود و شرح
اضطراب خود را بیان نمود و گفت من یگانه دختر مادری بیوه زنی هستم
که تمام مایحتاج او را فقط من فراهم میآورم در این چند سال گذشته
خوشی و خوشنودی من این بود که او را توجه کنم و باحتیاج قلیل او خدمت
کنم چند ماه پیش از این مزاجم منحرف شده لازم شد که در این مکان
شفا بخش بامید معالجه بیایم وجه قلیلی که برای مخارج داشتم تمام
شده و باندازه مخارج لازمه که باید داد ثروت ندارم علاوه بر این فردا
باید بیک عمل جراحی خطرناکی که ممکن است علت سبب موت من شود
دچار خواهم شد اما در خصوص موت خود تشویشی ندارم زیرا که با خدا
مصالحه کرده‌ام ولی اگر در زیر عمل جراحی بمیرم در تمام این عالم کسی
نیست که مادرم را توجه کند و او را بیش از جان خود دوست میدارم
پس از آن اشک او جاری شده شدت حزن و پریشانی خاطر خود را

در خصوص وقعه نامعلوم آینده و پیش آمد خود با گریه بیان نمود
سعی کردیم که از وعده کلام خدا او را تسلی دهیم یعنی که خدا (
دعای او را خواهد شنید و احتیاجات او را دفع خواهد نمود
اگر باو استغاثه کند و باعتماد بر او محض اجابت کردن نظر کند
و از برای او وعده را که خدای من همه احتیاجات شما را دفع خواهد
نمود اقتباس نمودیم او گفت آه افسوس که من در اینخصوص هیچ نمیدانم زیرا
همیشه عادت من این بوده که معاش خود را بدست مزد و عقل خود
پیدا کنم حالا که بانتهای قوت خود رسیده ام چنین چیزی را مانند
آنکه خدا دعا را اجابت نماید و مستقیماً از دل محبت خود از برای فرزند
بیچاره اش دفع احتیاجات مرا نماید در سرگذشت من نامعلوم است
ای دوست عزیزم هرگز ندانسته‌ام چنین چیز را که حقیقةً از خدا التماس
مستقیم دعا را بنمایم مثل آنکه میگویید اگر با ایمان باو فریاد کنم آن را
خواهد بخشید و ما بدقت باو القا کردیم حقیقتی را که خدا پدر

آسمانی و محبت او میباشد که او نه فقط احتیاجات او را بتوسط
عمل یدیش رفع خواهد نمود بلکه اگر او فقط طریق خود را بخداوند
بسپارد و با اعتقاد بچه آسا او را بخواند چون معهود است که او
تا درنیست از کوشش خود رفع احتیاجات خود را نماید او خودش
رفع خواهد فرمود آخر الامر خود را بحقیقت و تأثیر روح خدا در
قلبش تسلیم نمود و مستقبل تاریک هولناک خود را بخدا واگذار کرد
یعنی عمل جراحی مخوف که ممکن بود نتیجه آن موت شود بخدا سپرد و نیز
مادر محبوب و احتیاجات شدیده و ذات خود را و تمام علایق ابدی
دنیا و آخرت خود را بخداوند سپرد پس از آن در خصوص احتیاجات و
مخارج ضروری او بخدا دعا کردیم و وعده اش را که خدای من همه
احتیاجات شما را رفع خواهد نمود و اگر شما سؤال کنید من بعمل
خواهم آورد در شفاعت یاد کرده و مفارقت کردیم دو روز بعد
در صبح آن روز عمل جراحی بسوی اطاق خود میشتافتیم که وعده خود را

وفا کنیم که در بحران سامی او را در دعا کمک دهیم و از راه در اطاق
گذشتیم ناگاه دو نفر تاجر مسیحی که در آنجا مشغول صحبت بودند ما را
خوانده از ما سؤال کردند که در فلان وقت کجا بودید یعنی آن عصری که
مذاکره آن سابق شده بود در جواب گفتیم با یک فرزند خداوند دعا
می کردیم که او چند دقیقه دیگر عمل جراحی خطرناکی را متحمل میشود
متفکرم که آیا همه احتیاجات پولی او رفع شده باشد و این جواب فوری
یکی از آن دو نفر تاجر بود و بنظرم مثل برق رسید که پدر آسمانی در
جواب سؤال ما کار می کند چون سؤال کننده رحیم دل در سؤالش اصرار
مینمود جواب دادیم خوب؟ حقیقت را گوییم قرض او در اینجا ادا
نشده است آن تاجر دست خود را بجیب برده یک دسته نوت را
کشیده گفت این بیست و پنج دلار است این را بگیر و قرض او را ادا
کن پس از آن پنج دلار دیگر بر آن اضافه شد و با این مبلغ که در
دست ما بود باطاق انتظار محل جراحی شتافتیم و اذن دادند که

دوست خود را ملاقات کنیم پس ملاقات کرده گفتیم ببین که بدون
خواهش از هیچ آدمی خود خداوند از برای رفع احتیاج شما برای شما
سی دلار فرستاده است بار دیگر چشمان او از اشک پر شده
اما این دفعه با اشکهای شادی ناک و با صوت فرح انگیز گفت
که چگونه بعد از این در خصوص توجه بخدا شک داشته باشم و با
تبسم فرحناک در اطاق عمل جراحی هولناک داخل شده اینجا باید
گفت که او مبلغ قرض خودش را در مریضخانه نمیدانسته و نیز
ما هم نمیدانستیم فقط در دعا از خدا طلب کردیم که احتیاجات
او را رفع نماید و اینک این مبلغ سی دلار رسیده بود فوراً
باطاق دفتر شتافتیم و حساب او را خواستیم و خزانه دار بما داد
مبلغ بیست و نه دلار و هفتاد و شش سانتیم بود ادا کرده قبض
گرفتیم و در پشت دفتر حساب نوشتیم که خدای من همه احتیاجات
شما را رفع خواهد نمود و آن را در قفسه که مخصوص پاکتهای پیشی

او بود انداختیم تا آنکه چون او از آن بیهوشی مبارک نسبت بلدر دیگه
از اثر دوائی) حاصل میشود بهوش آمد اول مطلبی که باو میرسد این
بوده باشد پس او بهوش آمده و با سرعت عجیب و در چهار هفته کاملاً
بهبودی حاصل نمود و رو بخانه خودش که مسافت بعیده داشت و
بما در محبوبش که خدا او را عمر دوباره عطا کرده حرکت کرد اما
چون بچهره فرحناک او ملاحظه کردیم و خداحافظ گفتیم آن را که خدای
من همه احتیاجات شما را رفع خواهد نمود بآن دختر یکه حالش مبدل
شده بود گفتیم یعنی بآن دختر یکه سابقاً هرگز معنی دعا و وفای خدا در
خلاصی دادن او را در تاریک موقع عمرش ندانسته است چنانکه
حال دانا شده است گفتیم . . . .

اگر ما سؤال کنیم خدا در خدمت ما بعمل خواهد آورد
در خصوص آن چیزهائی که فقط خدا بتواند بعمل آورد طبیعت خود ما را
بدعا میسپاریم چون که میدانیم که خودمان نمیتوانیم آنها را بجا آوریم

امید خود را فقط در آن سؤال کردنی که بعمل آوردن عمل الهی را باعث میشود می یابیم اما باید بیاد آوریم که خدمت شخصی ما در آن چیزهائی که بر آن قادر هستیم سؤالیرا که باعث عمل خدا میشود نیز محتاج است آیا ملتفتیم که هر چه می کنیم محتاج است که بروح دعا مملو شود تا آنکه خود خدا کار کننده حقیقی شود بلی کار کننده حقیقی در تمام چیزهائی که ما مشغول میشویم او شود ولی این تعلیم عظیمی است که

اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد

و چنانکه در خدمت شخصی خودمان نسبتی دارد همچنان در شفاعت خود برای دیگران هم نسبتی دارد آیا کاهی با اسباب صفحه مشق تلگراف دست گذارده اید در حالتی که مربوط بقوه نباشد؟

اگر این کار را کرده اید این مطلب را فهمیده اید شما بتوسط آن دستگاه می توانید مطلب کامل را از عنوان تا امضا بنویسید و بالای آن

هر نقطه خط بطور صحیح رسم میشود و تمام شروط تلگرافچی با هر کامل شود ولی فرق ندارد چه قدر تلگرافچی کامل هستید مادامی که قوه بریده شود همه کوششهای شما فقط مانند برنج باصدا و فلز غوغا کننده میباشد یک اخگر قوه الکتریک را منفجر نسازد و هیچ مطلبی چه از خوبی چه از بدی چه از بد بختی یا برکتی تلگرافچی طرف مقابل رسانیده نمیشود چرا زیرا که قوه کار نمیکند و تمام حرکت شما کوشش بدون نتیجه و تأثیر و قوه میباشد اما حالا شما آن دستگاه را با آن قوه زیر میز متحد سازید فوراً هر نقطه خطی که میزنید جان پیدا میکند هر نقطه که رسم میکنید مطلب جان دار را به ضمیر و قلب آن تلگرافچی بعید تاثیر می کند اگرچه بتوسط کار شما در خود مثل مرده و ماشینی بی روح بود ولی قوه الکتریک حالا جریان زنده خود را میرساند و هر حرکت سریعی از انگشتان شما متحرک شما را از حیات و قوه مملو میسازد تعلیم این مثل واضح است چنانچه در تلگراف

جسمانی است هم چنین در تلگراف روحانی میباشد اگر قوه
(باتری) در کار نیست فقط صدای چك چك بیمعنی است
ما میتوانیم کار کنیم ولی اگر خدا بتوسط ما کار نکند پس همه کار
کردن ما هیچ است اگر ما در قوت جسمی خودمان کار کنیم فقط
نتیجه جسمانی حاصل شود زیرا که هر آنچه از جسم مولود شد جسم
است فقط خدا حیات روحانی است فقط خدا مولد حیات میباشد
خدمت سامی ایمان دار این است که وسیله رساندن حیات
الهی بشود اوست مجری میان مردمان مرده و خدای حیات بخشنده
بدون دعا مجری سد شده است و هیچ حیات از خدا بتوسط انسان
به هم نوعش جاری نمی شود مجری با دعا کاملا باز است
روح است که زنده می کند و اگر ایمان دار بوسیله دعا به
حالتی نمی باشد که همان روح بتوسط او کار کند همه کارهای
ایمان دار اعمال مرده میباشد و حیات و قوت خدا با آن

کارها همراه نیست از خوف پر جلالی است که شخص قاصدی
یا خادمی واسطه میان خدای حیات بخش و انسان مردنی بشود
ولی ناقص هولناکی است که از جهت دعا نکردن آن قدر بدون
اتصال بخدا شود که حیات الهی به ارواح محتاج آن شود بتوسط ما
نمیتواند جاری شود زیرا که فصاحت فقط قبل و قال میباشد و
علم کلام و نطق جسارت سامی میباشد وقتی که خود را جلو می اندازند
که عوض حیات الهی که بوسیله مردی یا زنی که از روح مملو شده
جاری میشود یعنی آن انسانی که بتوسط دعا و مصاحبت با او مسیح نموده
برای او یك مجرائی باز شده از برای جریان قوت زنده کنان او بسوی
دیگران پیشنهاد میکنند خلوت برای دعا با مسیح یعنی قوه لطیفه و
ثمره حیات خود خدا بر شما بسوی انسان بیرون میرود و چون
آنها را به گفتگو و عمل یا دعا ملس میکنید قوه از شما جاری می شود
زیرا که در این صورت کار کننده شما نیستید بلکه خدائی است

که بتوسط شما کار می کند چنانچه شما در حال سؤال کردن
هستید خدا در حال عمل آوردن میباشد وقتیکه از دعا دست
برمیدارید و در دعا مسامحه میکنید عمل شما هم بدون قوت میگردد
و نیز هیچ مجلسی نشوید جز اینکه سؤال کنید که خدا بتوسط شما
و نیز حقیقی آن مجلس بشود هیچ مطلبی مگوید بدون سؤال کردن که
خدا بتوسط شما تکلم کند شروع هیچ کاری مکنید بدون سؤال کردن
که خدا بتوسط شما کار کند زیرا که . . . .

اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد

اگر ما سؤال کنیم خدا در عدم امکانات ما بعمل خواهد آورد
اگر سؤال کنیم چیزهائیکه خودمان قادر نیستیم بجا آریم خدا بعمل
خواهد آورد مثلاً در راه آهنی که بعضی در بالا میرود ترن
بارکش سنگینی ایستاده است صد نفر اشخاص قوی بیرون آمده
کوشش میکنند که او را حرکت دهند شانه خود را به بارکش

نهاده بمنتهای قوه خود جد وجهد می کنند ولی نمی توانند که
او را بیک گره حرکت دهند عاقبت مأیوس شده چون که بنا امیدی
از قوه خودشان برخاسته از کار دست می کشند و حالا یک
پسر کوچک میرسد و هیچ سعی بحرکت دادن «ترن» نمیکند زیرا که
میداند که نومید است ولی بزودی در دنبال «ترن» میرود در [illegible]
«انجن» که در آنجا شخصی آرام نشسته است آن پسر در چهره انجن ناظر نگران
می گوید ای انجنیر التفات نموده شما این «ترن» را حرکت دهید و آن
«انجنیر» روی خود را گردانیده ترمز فولادی را بدست گرفته یک
حرکت میدهد و اینک آن «ترن» عظیم بقوه لکوموتیف بزرگ در
بالا رفتن کوه با کمال آسودگی شروع می کند و آنچه را که صد نفر
با همه قوت کار کردن خود نتوانستند بجا آورند یک طفل کوچک
محض سؤال کردن بجا آورده است وقتی که ایلعاذر مرد مجوباش
در خانه اش در «بیت عنیا» یک جزئی کاری هم نتوانستند بکنند و

نتوانستند رنگ پژمرده موکراد ریشانیش برنگ تازه حیات
مبدل کنند و برادر خود که سرد و بیحرکت خوابیده بود نتوانستند
قوت و صحت بدهند امّا آنچه را که نتوانستند کرد مسیح از برای
ایشان توانست بکند و چون فرستادند که او بیاید مرده بمحض
کلمهٔ او برخیزانیده شد روزی پنجهزار نفر گرسنه بر چمن سبزی نشسته
و بتعلیم مسیح گوش میدادند شاگردانش نتوانستند آنها را خوراک دهند
ولی مسیح توانست و چون از او طلب کردند و آن را بجا آورد
آن شبی که طوفان از دریا برخواست شاگردان بیچاره شدند
با پارو زدن مشقت دیدند امّا شب تاریکتر شد و طوفان سخت
گردید لکن شاگردان برای ساکت کردن طوفان نتوانستند بکنند
و چون باو استغاثه کردند بفرمایش او که ساکن شو و خاموش باش
طوفان ساکن گردید یک دقیقه در خصوص محبوب خود که نجات
نیافته تفکر کن که در تمام این سالها شما برای او کار کردید

و از او التماس نموده و از برایش دلیل آورده‌اید و در خصوص مسیح
وعظ کرده‌اید و مژده داده‌اید و سعی کرده‌اید که بطور مستحب زندگی نمائید
و تمام اختراع و وسائلی که محبت و امید و ایمان بتواند تفکر کند
حتی المقدور بکار برده‌اید حال که تمام اعمال شما ناقص شده چه قدر
عجیب میشود که بان حیات بتوسط سؤال کردن شما عمل مسیح را داخل
بگردانید چه اشیا از غیر ممنوع می شمارید که داشته باشید که خود
عیسی مسیح در قلب محبوب شما عمل نماید یعنی که عیسی مسیح نه در جسم
بلکه در روح در خانهٔ شما در مکان شما در کلیسای شما عمل نماید
که داشته باشید که عیسی مسیح پیغامهای سربرا بمحبوبان کشنده برساند
که داشته باشید عیسی مسیح عشق بازی کند و تحصیل نماید چنانکه
هیچ کس دیگر نتوانست نمود

که داشته باشیم که عیسی مسیح با همهٔ مهارت و حکمت و مرغوبیت
و صبر و ملایمت و رأفت خود که با غیرتی درماندگی و با محبت

ومهربانی ملایم تعاقب کنان که جانی را که مسیح در راه او مرد
بسوی خدا مراجعت دهد چه وعده ایست؟ ولی همین است آنکه
دعا بجا خواهد آورد زیراکه او مرحمتاً می فرماید

اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد

قول او را بشنید که ای فرزندم شما نمیدانید که چگونه شخص را نگاه
ملزم سازید ولی من که کار می کنم مادامی که شما دعا کنید می توانم
همان جان را از کثرت درد الزام گناه خم نمایم شما نمیدانید که
کی عشق بازی کنید و کی متنبه سازید ولی من که کار می کنم مادامی که
شما سؤال کنید میدانم که کی بلسان محبت دابر بزم و کی همان وقت
مناسب را ضرب شدید و تند از حکم ضروری بزنم شما نمی
توانید که جان را دائماً بعث پیوسته و هر روزه کنید زیراکه شما
انسان محدود هستید و باید بخورید و آسایش کنید و بخوابید
ولی من که کار می کنم مادامی که شما سؤال کنید آنجا را روز و شب.

در هر ثانیه زندگیش با ما پاسبانی بیخواب تعاقب میکنم گاهی
تسلی کنان گاهی اضطراب کنان گاهی تاریکی رسان گاهی نور بخشان
گاهی کامیابی رسان گاهی بدبختی گاهی کارد جراحی استعمال
کنان گاهی بلسان استعمال کنان تنبیه کنان تعزیه رسان محروم
سازان برکت رسان خم نمایان شکنان و کار کنان بلی میتوانم بجا
آورم همه چیزهای واجب العمل را که آن آواره شده را بخود
خود بیاورد و باعث آن شود که او فریاد کند که برخواسته نزد پدر
خود میروم میتوانم بجا آورد هم چنین هرگاه سؤال کنیم خدا اعمالی را
که ما خود نمیتوانیم نمود بجا خواهد آورد آیا در عمر شما صدها می باشند
که قادر نیستید آنها را دفع کنید ولی اگر شما فقط سؤال کنید خدا
قادر است که آنها را بکند آیا ظلمت راه حیات شما را می پوشاند
که بنظر شما نمیشود برداشت ولی اگر از خدا بدعای ایمانی سؤال کنید
آن ظلمت را خواهد برداشت آیا بارهای دلشکنان می باشند

که سنگین ترند از قوه طاقت شما اگر شما از او سؤال کنید خدا
آنها را تحمل خواهد نمود و در وقت مناسب آنها را دفع خواهد نمود
هرگز بتوسط اشکال عملی که باید کرده شود از دعا کردن ممنوع نشوید
فقط از خود یك سؤال کنید که آیا اراده خدا است که در این مطلب
مرا خلاصی بخشد اگر چنین باشد که هر قدر آن عمل بنظر انسانی سخت
شود فرق نمیکند خدا نمیفرماید اگر شما سؤال کنید من شما را مدد میدهم
که بعمل آورید لکن میفرماید اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد
یعنی جوابهای دعاهای ما اعمال خدا می باشد لهذا تعجب بکنیم که
اگر نشان قادر مطلق خدا بر آن اعمال ظاهر شود آیا عمل قادر مطلق
از برای خدای قادر علی الاطلاق سخت تر است از عمل ضعیف برای انسان
ضعیف - همیشه بخاطر آوریم این را که بجا آوردن مطالب مشکله
برای خدا آسان است سؤالی که روح القدس نسبت به بی ایمانی
سارا استفسار کرد این بود که مگر هیچ امری نزد خدا مشکل است؟

وجوابی که از جانب روح القدس بما میاید اینست که ای
خداوند از برای تو هیچ امری مشکل نیست بلی معجزه بجا آوردن
از برای خدا اگر اراده او باشد همانا آسان است بلکه خیلی
آسان تر است از اینکه ما و شما نفس بکشیم باخدا چنین چیزی مثل
مشکلات نمی باشند لهذا چیزهای سخت و اشیاء فوق قدرت
انسانی و چیزهای غیر ممکن را باو بیاوریم و پس از آن نسبت بچیزهائی
که بهیچ وجه من الوجوه ما نمی توانیم کرد او خود می فرماید
(اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد)
اگر سؤال کنیم خدا در بیماری ما عمل خواهد نمود
این چه پیغام است از برای فرزندان خدا که در دنبالهای رنج و
تعب مریض شده و در بستر خوابیده از جهت اینکه از خدمت
چست و چابك که دیگران برای خدا مشغول می باشند مانع می
شدند افسوس می خوردند از جهت مانع شدن

اگر سؤال کنیم خدا در بیدارکی ما عمل خواهد نمود این چه
پیغام است از برای فرزندان خدا که در سالهای رنج و تعب
مریض شده و در بستر خوابیده از جهت اینکه از خدمت چنین
وجاهایی که دیگران برای خدا مشغول می باشند مانع می شدند
و افسوس میخوردند از جهت مانع شدن آن ای زحمت کشان
محبوب تسلی بیابید هر قدر که خدمت در اعمال مبارک میباشد
هیچ خدمتی در زیر آسمان از سؤال کردن که باعث عمل نمودن خدا
در عمر دیگران شود بالاتر و مقدس تر نمیباشد خداوند عیسی
مسیح در هر ثانیه از عمر آسمانی ابدی خود جان خود را در سؤال دائمی
بذل می کند دائماً زنده است تا شفاعت بکند چه فرحی است
که خدا شما را همان خدمت ابدی که پسر عظیمش حالا علی الاتصال
خود را بآن خدمت میسپارد دعوت می کند اگر این خدمت ترا
باشد خدمت دیگری را طمع مدار داخل شدن بعمر محتاج

باعمال خودتان فی الواقع عزیز است اما داشتن اینکه خدا بتوسط
سؤال کردن شما داخل آن عمر شود آیا این مطلب بقدر بزرگی اعمال
خدا نسبت به اعمال تو بزرگتر نیست یکی از نامدارترین معتقدین
روحانیان این عصر گفته است خاطر جمع نیستم که خدا بتوسط دعای
ما بیشتر کار کند بالنسبه بتوسط اعمال ما وقتی که تفکر کنید در
خصوص کار کنندگان در ملکوت خدا وقتیکه ضعف خود را نسبت
بآنها منظور دارید دل شما سنگین میگردد از فکر آنکه چه قدر قلیلی
از برای خدا و ملکوت او بجا میآورید اما ای عزیزان احتیاج امروزه
نه اینست که بیشتر از کار کنندگان باشد بلکه بیشتر از دعاکنان میباشد
کلیسا جماعتی دارد که میدانند که چگونه بقوه خودشان کار کنند
ولیکن اشخاص کمی دارد که میدانند چگونه بتوسط دعا قدرت الهی را
نازل گردانند جماعت کلیسا با کار کردن خود اینقدر مشغول است
که از برای دعا کردن باینکه خدا عمل نماید فرصت ندارد پس فقط

راهی که خدا بتواند بعضی از ماها را برانگیزاند بدعا کردن از برای
اعمال خودش اینست که ما را از اعمال خودمان دور کند شما
میگوئید اگر فقط حال خوب و قدرت داشتیم چه قدر کار از برای
خدا می توانستیم نمود بلی و اگر شما احوال خوب و قدرت داشتید
احتمال میرفت که مثل بسیاری از اشخاص قوی دیگر مشغول کار
کردن بدون کمک خدا بوده باشید اما الحال در ضعف خود ناچارید
که بخدا رجوع کنید بطوریکه اشخاص قوی رجوع نمیکنند و میشود که
شما چنین برکات را که هیچیک از قویا هرگز نخواهند کرد بنا کشتان
خدا نزول نماید اورا بشنوید که بشما میفرماید ای فرزند من که
بر تخت رنج و بی کمک خوابیده از ناله کردن از جهت اینکه مثل دیگران
با اعمال دیگران خود مشغول نمیتوانید شد از ناله دست بکشید
زیرا که ترا می گویم که چنانکه در خاموشی پاسهای شب در خصوص
دنیای کم شده بسوی من فریاد میکنی آنچه را که بر وفق اراده من

سؤال میکنی بعمل میآورم و اگر فقط سؤال کنم آنها را من و زنده
خواهی کرد آیا بیشتر پسند نمی نماید که اعمال قادر مطلق مرا
بتوسط سؤال کردنت باعث شدی اگر تو را باین خدمت دعوت
کرده ام از اینکه با اعمال خودت مشغول شوی زیرا که اگر سؤال کنی
آنچه را بر وفق اراده من است من بعمل خواهم آورد پس جواب
خوشی تو این شود که ای خداوند شادی میکنم با وجودیکه در این
چهار دیوار اطاق محصورم و با انسان دست رسی ندارم ولی تو
که وعده فرمودی از برای من کار کنی با وجودیکه من در تمام روز خسته
و بی کمک میباشم ولی تو که وعده نموده که از برای من بعمل آوری و
قادر مطلق میباشی با وجودیکه من نمیتوانم دست را بلند کنم و یا پا را
حرکت دهم ولی تو که وعده فرمودی اگر سؤال کنم بجا خواهی آورد
از برای برکت رساندن به اشخاصی که بجهة آنها دعا کنم آسمان و
زمین را بجنبش خواهی آورد با وجودیکه سؤال انسانی من باید بر ودهٔ

بارحلت من قطع شود ولی اعمال قویه تو را بعمر محبوبان نزول دهم

آیا باز بسبب اینکه از اعمال خودم منقطع شوم باز ناله نمایم

با وجود یکه من خودم به عمل نمیتوانم آورد چه عیب دارد اگر تو که از سؤال من مشغول اعمال نمیباشی میتوانی معجزات را بعمل آوری پس ای خداوند با وجود یکه من هیچ نمیتوانم کردم مرا امداد فرما که با شادی تازه و امید تازه وعده مبارک تو را یاد آورم که . . . .

اگر شما سؤال کنید من بعمل خواهم آورد

باب پنجم مطلب کلّ شرط مخصوص

هرچه برحسب اراده او سؤال نمائیم ما را میشنود

رساله اوّل یوحنا باب ۵ : ۱۴

اگر از برای همه دعائی که برحسب اراده او شود اجابت یقین است هرگاه ممکن است که آن اراده را دریافت نمائیم چه قدر باید مشتاق باشیم که آن اراده را دریافت نمائیم امّا آنچه دعا کنیم بطوریکه میباید

بنمائیم نمیدانیم آیا بتعجیل یا مهیّا بودن همه ترتیبات ما بحضور خدا نمیائیم؟ و از مکرّر امسئلت نمیکنیم که آنها را قبول فرماید بعوض آنکه باید از او انتظار کشیم که اراده او را نسبت بعمر خودمان بدانیم و پس از آن بروفق آن اراده سؤال نمائیم آیا سعی نمیکنیم که خدا را راضی نمائیم که خواهشهای ما را بپذیرد عوض اینکه خودمان را به او تسلیم نمائیم و بروفق اراده اش نسبت بما دعا نمائیم هشیاریم که در خصوص بجا آوردن اعمالی که برحسب اراده او شود آیا در خصوص سؤال کردن چیزهائی که برحسب اراده او شود همان قدر هشیاریم؟ ما بخدمت او طلبهائی زیاد را بدون هیچ اطمینان بالا می فرستیم زیرا آنچه را اگر فقط اعتماد بخشد یعنی که برحسب اراده او شود نطلبیدیم در این خصوص مثل اطفالی هستیم که در بازی خودرأی تکههای چوب را که کشتیهای آنها باشد بفراوانی بالای آب تند روان رودخانه بحرکت می اندازند و هیچ امید بازگشت آن را ندارند ولی ما باید مثل صاحب تفکران

کشتی باشیم که کمر کشتی ها را حرکت دهند امّا با اعتماد انتظار
میکشند که با بار سودمند مراجعت کنند زیرا که در بندر بعیدیکه
بسوی او روانه میشوند بارگیری معیّنی در آنجا حاضر باشد و وعده
شده باشد . . . یک عمر دعا کنان نارسا میباشد همچنانکه دعای
مسیحی ناقص میباشد در آغاز زندگی مسیحی ما دعا را فقط وسیله
تحصیل کردن خواهشهای خودمان قرار میدهیم امّا من بعد چنانکه
میباید شود واز برای بجا آوردن اراده خدا یک وسیله قوی میگردد
در آن وقت بیشتر طلبها را می‌کردیم حالا بیشتر جوابها را حاصل میکنیم
در آن وقت بیشتر تخم را می‌افشاندیم حالا بیشتر از آن سبز میشود که
بوی یقین دارد به اطمینان سگ شکاری تعاقب می‌کند در حالی که
سگ دیگر که شک دارد به اضطراب ناکامی صدای عوعو می‌کند
شخص مسیحی که بتوسط روح القدس یک شامّهٔ تیزی دارد که اراده
خدا را دریافت کند به اطمینان و قوّتی از برای آنکه میداند که آنچه

دعا کند بطوریکه میباید آن اطمینان و قوّه نامعلوم است
دعا می‌کند فقط در وقتی که برحسب اراده خدا سؤال نمائیم میتوانیم
این خاطرجمعی در دعا را داشته باشیم زیرا که اینست آن دلیریکه
نزد وی داریم که هرچه برحسب اراده او سؤال میکنیم ممکن نیست
این خاطرجمعی جواب موجود شود لهذا سعی نمائید که حتّی المقدور
اراده خدا را نسبت بمطلب دعاهای شما بدانید فرض کنید که رو
بشخصی میروید که مبلغی پول از او قرض کنید میدانید که قدرت دارد
آن را قرض دهد و نیز میدانید که بسیار محتاج آن هستید امّا نمیدانید
که از برای او مناسب است که بدهد و یا او پندارد که فی الحقیقه
احتیاج بآن دارید و یا اینکه شما قادر خواهید شد که آن را ادا کنید
فی الجمله شما اراده او را در این مطلب نمیدانید که چه چیز است لهذا
مادامی که امید دارید ولی هیچ یقینی یا اطمینانی که پول را قرض بدهد
ندارید مادامی که باو کمال اعتقاد دارید ولی اراده او را نمیدانید

لهذا نسبت بجوابش باید در شك وعدم یقین بمانید تا نتیجهٔ سؤال را
شما از او بشنوید امّا حالا فرض کنید که کاغذی از او بشما رسیده که
در آن نوشته است من شنیده ام که شما محتاج می باشید و وعده
میکنم که اگر یك روز معیّن بیائید مبلغ معیّنی را بشما خواهم داد
حالا بسوی او با کثرت ایمان میروید و با اعتماد مطلق و بی شك آن
پول مطلوب را که از او خواسته بودید که بیائید بدون حرف میبابید
حال احتیاج ندارید که سؤال کنید که اراده او چیست زیرا که آن
در وعده که بشما کرده اکنون آشکار شده است حالا فقط بر وفق آن
اراده سؤال میکنید و مطلقا خاطر جمعید که آن را خواهید دریافت
در دعا هم چنین است چیزی را می خواهیم و نزد خدائی که مثل پدر محبّ است
آمده سؤال می کنیم امّا اگر خاطر جمع نباشیم که خواهش ما بر وفق اراده او
باشد فقط می توانیم کفت اگر اراده تو چنین شود و مطلب را باو واگذار
کنیم می توانیم معتمد و امیدوار باشیم امّا اگر برحسب اراده او سؤال کنیم

نمیتوانیم خاطر جمع شویم زیرا که اعتقاد ما بر محبّت خدا قرار گرفته
و بتوسّط بیخبری از اراده او نسبت بنقطه نمیتواند ازجا کنده شود امّا اعتماد
ما در خصوص جواب مخصوص یقین بدعای ما فقط باینکه بر وفق اراده
خدا سؤال می کنیم قرار گرفته است چون که حق نداریم انتظار کشیم آنچه
که خلاف اراده اوست ما را خواهد داد لهذا چون بر وفق اراده او
دعا کنیم در مکان قدرت میباشیم و آسوده و معتمد و خاطر جمع انتظار
می کشیم مسئول باید بوقوع رسد زیرا که او آن را اراده کرده و هیچ چیز
نمیتواند آن را رد کند پس چگونه باین برسیم که اراده او را دریافت کنیم
تا آنکه بر وفق آن دعا کنیم فلهذا متحمل کنیم که آنچه سؤال کنیم بعمل
آورد سه وسیله هست که می توانیم بتوسّط آن اراده خدا را بدانیم..
اوّل بتوسّط کلام خدا دوّم بتوسّط واقعات سیّم بتوسّط روح..

اوّل بتوسّط کلام خدا

مسلّماً می توانیم اوّلاً اراده خدا را بتوسّط کلامش بدانیم زیرا کلام او

ازبرای ما وازبرای تمام عالم حالا وبعد انکشاف اراده او میباشد
چون اورا تفتیش کنیم آشکارا بر بینیم که اراده او چیست پس آن اراده را
معیّنا در دعا ذکر نموده طلب نمائیم ازاین سبب دانستن وعدههای
خدا درعرکان ما فایده دارد چون وعده معیّنی را اخذ کنیم خود بنیاد
محکم اعتماد ما در دعا میکردد بر آن وعده با یقین مطلق قرار میکیریم
دراین صورت نمیکوئیم که اکر اراده تو چنین شود ولیکن میکوئیم ایخداوند
این اراده تست که آشکارا مکشوف کشته وبروفق آن اراده دعا کنان
میدانم که مستجاب شوم مثلاً الفاظ را بمحل تفکر بیاورید که خدای من
همه احتیاجات شما را رفع خواهد نمود وعده صریح است نه اینکه خدا
خوش کذرانی بدهد ولیکن احتیاجات فرزندش را رفع خواهد نمود
درامور زندکی ما چیزهائی میباشند مثل خوراک وپوشاک وامثال
آنها که درخصوص آنها مسیح فرموده که پدر آسمانی شما میداند که
بدین همه چیز احتیاج دارید لهذا چون فرزند خدا نزد پدر آسمانی در

دعا آید درخصوص این چیزها نباید دعا کند که ای پدر اکر اراده
تو چنین شود بلکه باید التماس نماید که ای پدر آشکارا منکشف نمودی
که اراده مجیدانه تو اینست که همه احتیاجات مرا رفع نمائی لهذا
بروفق آن اراده باکمال جرئت واعتماد دعا میکنیم وچون میدانیم
که اکر چیزی بروفق اراده تو سؤال کنیم تو آن را بعمل خواهی آورد
لهذا بادقت ازبرای وعدهای صریح خدا کلام را تفتیش کنید با
داشتن این وعدها مسلح شده اسباب جنک داریم که در جنکهای
ما با آن شریر نقصان پذیر نیست ازجهت آن بود که مسیح میتوانست
کفت که مکتوب است که به آن خاطر جمعی وکامیابی بر شیطان حمله
نمود چنانکه خود فانوس دریائی که مکرراً کشتی را به بندر هدایت نموده
هرکاه دشمن میخواهد کشتی را اغوا نموده بهلاکت رساند سعی خواهد
کرد که همان فانوس را خاموش کند یا خراب کند یا بنقطه دیکری تبدیل
مکان نماید هم چنین چون شخص مسیحی ازبرای هدایت برکلام خدا اعتماد

میکند باعث آنست که از کلام خدا اقتباس ناصحیح نموده با نیت
خلاف پاکی داده خطرناکترین وسیله می گردد که دشمن از برای
هدایت ناصحیح ایمان دار را نسبت باراده حقیقی خدا بکار برد
این کلام بود که چون شیطان سعی نمود که خداوند ما را از راه منحرف
گرداند استعمال نمود و هر غلطی و یا تعلیم ناصحیحی که مردمان انتشار
میدهند از نوشتجات مقدس که در اثبات آن اقتباس میکنند و
نسبت ناصحیح میدهند تاثیر خطرناکتری می یابد لهذا می بایست که
ایمان دار بدقت کامل کلام خدا را تفتیش کند مبادا شیطان این جمله را
استعمال نموده او را در این خصوص فریب دهد و باید خاطر جمع شود
که آن کلامی که مردم در اثبات تعلیمشان کلام خدا می باشد نه اینکه
خیالات انسان در خصوص حقیقت آن کلام شود در خصوص ترجمه آن
خاطر جمع باشید کلام خدا چنانکه در دست داریم چون ترجمه از زبان
دیگر است باید آن را تفتیش کنیم از برای روشنائی تازه که ترجمه

تازه تر از برای ما حاصل کند مثل آیه در اعمال رسولان باب
۱۹: ۲ در ترجمه مشهور انگلیسی این طور است که آیا بعد از ایمان آوردن
روح القدس را یافته اید این ترجمه باعث آن گردید که بسیار اشخاص
بر اصرار میدهند که روح خدا در خود زمان تولد تازه پذیرفته نیست
بلکه در زمان بعد پذیرفته میشود چون که کلام می گوید بعد از ایمان آوردن
ولی چون بترجمه تازه رجوع کنیم این آیه را باین طور می یابیم که آیا هنگامی
که ایمان آوردید روح القدس را یافتید و این ترجمه معنای متفاوت
مطلق میدهد و اظهار می کند که احتمال میرود روح القدس در حین
تولد تازه پذیرفته می شود نه اینکه زمان بعد پذیرفته میشود و ممکن است که
بسیاری از آیات دیگر که احتیاج ما را در خصوص اینکه از ترجمه کلام خاطر
جمع شویم آشکار کند اقتباس شود و در خصوص قرینه آیه نیز باید خاطر جمع
شد هیچ اشتباهی در قرائت کلام خدا بیشتر عمومی و مثمر غلط از اینکه آیه
بدون قرینه خوانده شود نیست مثلاً بسیار اشخاص آیه در رساله اول

یوحنا باب ١: ٧ اقتباس میکنند که گویا ثابت می کند که بتوسط یک عمل معین ایمان دار بتوسط خون مسیح از ذات گناه کار باطن خود طاهر گردد ولی قرینه را ملاحظه کن که اگر در نور سلوک می نمائیم چنانکه او در نور است خون او پاک می سازد یا متصل پاک میسازد

(خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد آیه) یعنی از طهارت طهارت روزانه و متصل است مشروط بر اینکه ایمان دار در مسیح سلوک نماید ولیکن اگر ایمان دار بر این سلوک نماند آن خون متصل او را طاهر نمینماید و بدون قرینه این آیه ممکن است که در معنی کج شود بمعنای اینکه مقصودش عمل فوری از خون مسیح بتوسط عمل ایمان بجا آورده شود ولی از قرینه می بینیم که مقصود این آیه عمل متصل خون مسیح بتوسط سلوک ایمانی روزانه نماندن . ن دارد در مسیح تعادل شمرده شدنش شرطش این نیست که اگر باور کنیم بلکه اینست که اگر سلوک نمائیم و نتیجه اش طهارت بتوسط عمل نیست بلکه این است که

متصلاً پاک می کند بتوسط عمل مقرر چنانکه معنی کلام همین است بریدن آیه از قرینه لازمه آن مثل مسموع شدن یک عبارت فقط از سخنان شخص عبور کننده بدون دانستن مطلبی که درباره آن حرف میزند این طور رفتار نسبت بقائل از روی انصاف نیست و نسبت بحقیقت مهلک است درخصوص نسبتش خاطر جمع باش بسیار آیات از کلام نسبت باشخاص مخصوص که برای آنها نوشته شده حقیقی میباشد ولیکن بعموم اهل حق نسبتی ندارند مثلاً بسیاری از مطالب نبوتی میباشد که از برای یهودیان نوشته شده و بکلیسا هیچ نسبتی ندارد جز اینکه تعلیم روحانی که عامه از آن میتوانند حاصل کنند و همچنین وعده ها بکلیسا میباشد که بقوم اسرائیل مناسبتی ندارند لهذا چون کلام خدا را تفتیش کنیم که اراده او را بدانیم لازم است که درخصوص فرمایش معینی سؤال کنیم که آیا این نسبت بکل دارد؟ و لهذا بمن هم و یا به اشخاص مخصوص و یا به اصناف مخصوص فقط نوشته شده مثلاً حقیقت که اینها

در خصوص رجعت خداوند ما که در بعضی آیات مثل رساله اول
به تسالونیکیان باب ۴: ۱۳ – ۱۸ (نمونه قرار بده) که با اشخاص
این مطلب را با آمدن مسیح در حین موت ایماندار نسبت میدهند
و بحث و مناظره میکنند که مسیح باینطور در آن وقت رجعت میکند
امّا به تفتیش کمی از قرینه کافی است که ظاهر کند که این طور نسبت دادن
کلاً خلاف است و نیز چنین باب قشنگی را مثل باب یازدهم (۱۱) اشعیای
نبیّ معنای روحانی شرح می کنند و میگویند که بجلال کلیسا در این
عصر روح القدس نسبت دارد ولی بدقّت خواندن آن صریحاً آشکارا
و تماماً معلوم می گرداند که باصلاح حال بنی اسرائیل نسبتی دارد و نیز
بحالت سلامتی و عدالت که در سلطنت خداوند ما در هزار سال
مبارک در زمین صورت خواهد گرفت نسبتی دارد و هرگز تا آن وقت
تکمیل نمیشود در خصوص شرح کلام شخصی خود مطمئن باش نمونه دیگر
عمومی از هدایت غلط از حقیقت کلام این است که یک گوینده یا

نویسنده آیه کلام را یادداشت می کند و آن را بطور صحیح اقتباس
می کند امّا فوراً روانه شده منظور خود را از آن آیه استنباط می کند
و در مدّت قلیلی اگر بسیار هوشیار نشود آن استنباط انسانی را
مثل کلام خدا قبول میکند اکثر از تعلیمات بیهوده آن اعتقادیکه
بحکمت مسیحی متمی شده از این سبب پذیرفته شده و قوّت اغوا را
می یابند اشخاص فریفته شده تماماً بخودشان واقف نشده گفتار
انسانی ضعیف بیهوده خلاف قیاس را که گویا بعینه خود کلام خدا
است قبول میکنند ولی آن تعلیمات فقط استنباط حیله انسانی
به آیه کلام بافته شده می باشد پس بضدّ این غلطها بتوسّط آن هشیاری
ساده سابق الذکر محافظت نموده کلام خدا را هادی سالم برای
انکشاف اراده خدا نسبت بزندگی دعاکنان خود مان خواهیم یافت
و باز خدا اراده خود را بفرزندانش مکشوف می سازد

بتوسّط حالات

حیات شخص آنقدر بتوسط واقعات مسدود شود که آنها وسیله
آشکار نیست بچیزهائی که خدا معین نمیکند باعث حیات آشکار
می گردد مثلاً ممکن است که کلام خدا شخص را بخواند که بتمام دنیا رود
و مژده انجیل را وعظ کند اما بکدام سمت جهان آن بنده باید برود
یا به هند یا افریقا یا بچین یا جائی دیگر باید بتوسط حالات خارجی
که در کلام خدا بیان نشده معین می شود آدمی که دست راست
ندارد بکاری که استعمال دست راست لازم دارد از جانب خدا
خوانده نمیشود آدمی که خدا براو تکلیفی در توجه دیگران که نتوانسته
اند بمکان بعیده بروند او خود تا آنکه خدا آن حالات را تبدیل
نموده باشد نمیتواند برود خدا هم بتوسط حالتی علامت مخصوصی از
اراده خدا در مطلبی واقع می گردد کراماتی که شخصی دارا است برای
خدمت مسیحی و شادئی که در آن خدمت می یابد و مهر کامیابی
که خدا بر آن خدمت امضا می کند همه اینها می شود حالات بسیار

معینی که شخص را هدایت کند نسبت بمیل خدا در خصوص خوانده
شدنش بآن خدمت می گردد اما باید منظور شود که حالات بتنهائی
اکثر اوقات هدایت سالم و تنهائی نسبت باراده خدا نمی باشد
راه سالم در این خصوص این است که همیشه هدایت حالات را
بتوسط روح خدا تصدیق کنیم یعنی در هر اوقاتی که شکی نسبت باراده
خدا شود باید در دعا از خدا انتظار کشیم تا وقتی که از روح خاطر جمع
شویم که هدایت ظاهری حالات هدایتی است که باید پیروی کنیم
توضیح آنکه بعضی از اوقات در هدایت حالات یک مرغوبیت ظاهری
پیدا می شود جز اینکه از روح خدا بتجربه نموده و مثبوت شود ما را از
راه منحرف گرداند کیست از ما که در سرگذشت خود ندیده است
براینکه همه چیز بنظر می رسد که یک طرف و یک کار معینی هدایت
نماید ولی یک تردید سبکروحی و یک ناقصی در آن آزادی کامل شده
بود که آن عمل را انجا آوردیم مکث کردیم پس از آن مادامی که در دعا منتظر بودیم

حالات مبدل کردید یا بنظر ما سبک کردید و ما تدریجاً دیدیم آشکارا که اگر هدایت حالات را پیروی می کردیم اشتباه می نمودیم نمونه خوبی از مرغوبیت حالات در باب ۹ از کتاب یوشع پیدا می شود اهل جبعون قسمتی از ساکنان قدیم زمین موعود بودند که باید بتوسط یوشع و بنی اسرائیل هلاک یا اخراج شوند آنها چون آن قسمت و نصیب را دانسته اگر شناخته شوند که ساکنان زمینند به یوشع آمده نمودند که ایلچیان از زمین بعید میباشند و در اثبات این مطلب نان خود را خشک و کفه زده و بد بو از راه دراز و خستگی که بهانه نموده نشان دادند و یوشع و بنی اسرائیل از این حالت یعنی از نان خشک کفه زده فریب خوردند و در لفظ بیان پر واضح کلام

(از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند)

یوشع باب ۹: ۱۴

استنباط آشکار است که هر گاه بر خداوند انتظار می کشیدند

و از او مصلحت میخواستند آنخدا فریب اهل جبعون را آشکار می کرداند و بیوشع معلوم میکرد که این حالات کاذب و فریب دهنده میباشد هم چنین شیطان همیشه حاضر است که بتوسط هر نحو فریب فرزندان خدا را اغوا کند و دام خود را بهر دانه که بتواند میگستراند که آنها را گرفتار سازد بکار میبرد راه سلامتی فقط از برای ما این است که همیشه از دهان خداوند مشورت کنیم که او هر آنچه را که در حالات شک دار و یا اغوا کننده باشد ثابت گرداند . . . .

سوم بتوسط روح

اراده خدا را نیز بتوسط روح خدا میتوان دانست زیرا که در عمر ما بسیار واقعات ناگهان میباشد که در آنها نه کلام خدا و نه حالات تواند اراده خدا را بما مکشوف سازد و جز اینکه از روح خدا هدایت شود فرزندانش باید در تاریکی سالک شوند مثلاً کلام خدا ما را از برای دعا کردن مرضا دعوت میکند اما نه در آن کلام و نه در حالات

خبری است که بما مکشوف سازد در اینکه آیا اراده خدا میباشد
یا نمیباشد که آن شخصی که از برای او دعا می کنیم شفا بدهد یا نزد خود
ببرد و فقط مادامی که در دعا بسوی خدا منتظر باشیم که بتوسط روح
خاطرجمعی نسبت باراده او را نتوانیم دریافت کنیم که شفا ببخشد یا
بمیراند کلام خدا ما را امر میکند که در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را
به انجیل مژده دهید امّا در آن کلام چیزی نفرموده که آن شخص را
که خوانده شده برود و معلوم کند که بکدام سمت جهان برود و
اگر در حالات هم هیچ چیزی مخصوص از برای هدایت نباشد تماماً
از برای روشنائی هدایت روح خدا مسدود میشود فی الحقیقه
در عمر ما هزاران تفصیلات میباشند که در آنها هدایت خدا را
محتاجیم که ما را از انحراف محفوظ دارد و در آن تفصیلات نه از
کلام خدا و نه از حالات هدایت یافته در این صورت روح
انکشاف نماینده سامی و خاتم در خصوص اراده خدا در این مسئله

میگردد و چرا محال پنداریم که خدا که روح است آنها را که همان
روح عطا شده از او که در جوف خود دارند هدایت نماید بلی
بتوسط روح خدا است که اشیاء الهی مکشوف میگردند و آیا
انکار ما یا بی ایمانی ما نسبت بهدایت روح بشر عدم فهم ما را
از عدم هدایت از او ثابت می کرداند وقتی که بتوسط (تلیفون) صدای
آواز بما نرسد ثابت نمیگرداند که آن سمت چنین آوازی نیست
فقط معلوم میکند که ما آن را نشنیده ایم اینکه ما آواز روح سرّ را
نمیشنویم خاموشی خدا را ثابت نمیگرداند بلکه فقط کندی قوه سامعه
روحانی ما را معلوم می کند نیست که خدا لال باشد بلکه ما کر هستیم
محض اینکه ما زیاد جسمانی میباشیم که آن را بشنویم انکار نکنیم حقیقت باطنی
آواز روح و ایمان خودمان کلام خدا آشکارا ثابت می کند اینکه خدا با
انسان باواز روح تکلّم نمود در خصوص پولس و سیلاس گفته شده است
اعمال رسولان ۱۶: ۷ که سعی نمودند که بطینیا بروند لیکن روح ایشان را

اجازت نداد درخصوص فیلپس همان کلام می فرماید که روح به
فیلپس گفت پیش برو و با این عرابه همراه باش اعمال باب ۸ : ۲۹
ونیز بما خبر میدهد که (آغابوس) بتوسط روح القدس بر پولس
تکلم می کرد اعمال رسولان باب ۲۱ : ۱۱ و بما گفته شده است که
مادامی که شاگردان در انطاکیه در عبادت خدا و روزه گرفتن
مشغول می بودند روح القدس گفت برنابا و سولس را برای من جدا
سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام اعمال رسولان
باب ۱۳ : ۲ هم چنین در این ایام فرزندانش را بروح خود تکلم می کند
در خصوص انکشاف اراده خدا بتوسط روح سه درس است که
باید بیاموزیم آن سه درس اینها هستند ....

خواهش   انتظار   رفتار

خواهش

اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آرد خواهد دانست تا اراده

خدا را بدانیم باید اراده اش را خواهش کنیم خودخواهی یکی از پرده هائی
است محقق ترین و غلیظ ترین که میان ما و دانش اراده خدا حایل شود
تقرب جستن بخدا میل خودخواهی مثل اینست که (ترن) راه آهن در
(تونل) عظیم طولانی داخل شود ظلمت و تیرگی نتیجه یقینی میباشد
دریافت کردن اراده خدا بتوسط خواهش قلب بشر از ادراک مغز میباشد
و یاغی گری یا عدم فرمان برداری در دل باعث تاریکی در راه میباشد
اگر از خودمان سؤال کنیم اینکه آیا همان قدر راضی می باشیم که خدا این طلب
مرا ابا کند اگر اراده خود چنین باشد یا از اینکه راضی هستم که التفات
فرماید در این سؤال از برای ظاهر کردن خودخواهی تجربه یقینی خواهیم حاصل
نمود و چون این تجربه بکار می بریم منجر خواهیم شد از دریافت اینکه چه
قدر از حیات دعا کردن ما سعی میباشد که خدا را ترغیب کنیم که بخواهش
ما راضی شود و آن را بعمل آرد عوض اینکه سؤال کردن بر وفق اراده
او شود پس تقرب جستن بخدا بروح فرمان برداری مطلق نسبت باراده او

شرط لازم سامی از برای دانستن آن اراده میباشد ....

دوم انتظار

عجله باعث تولید نه دهم اشتباه ما در خصوص اراده خدا میباشد. شخصی که عجله می کند بسیار قدمهای بیجا دارد که بخستگی مراجعت نماید اما شخصیکه انتظار می کشد از آن قدم زدن ها کم دارد منتظر شدن بر خدا یک اسباب صافی روحانی میباشد ته نشین تاریکی و غلط برای شخص منتظر دُرد آن در ته می نشیند و حقیقت صاف با فروغ باقی می ماند خود را نگذارید که بایك بهانه تعجیل بسوی عزمهای غیر مصلحت آمیز رانده شوید وقتی که در شك میباشید ندای یقینی برای صبر دارید عجب است که چگونه از برای کسیکه صبر میکند مبهم اوصاف می گردد و نور تابش میکند و بالعکس روح عجله از جسم متولد شد و نتایج آن غیر از جسمانی نمیباشد .

رفتار

خدا روح است اگر بخواهیم مطالب روحانی بپذیریم باید بیاموزیم ۱۲
که بروح رفتار کنیم فرض کنید که شخصی از محبوب خود که مرحوم شده وعده داده بود که فردا پیغامی از عالم غیب بشما میرسد فرض کنید نیز چون آن پیغام از وجود شخص روحانی بوده باشد اگر بخواهید آن را بشنوید لابد باید بروح سلوك نمائید پس چون فردا اول فجر شود چه قدر هشیار خواهید شد که مبادا آن را درك نکنید چه قدر هشیار در خصوص انتظار کشیدن بر خدا چه قدر هشیار که گوش شما از برای مژده آینده شنوا شود چه قدر خود را محافظت نمائید که مبادا فریاد غوغای روزگار سامعه روحانی شما را کند نماید چه قدر مدت در خلوت سرای دعا منتظر و شنوا در بی صدائی بسر میبرید چه قدر جد و جهد می کردید که در روح شوید که چون آن پیغام از محبوبی که بسرای آخرت رفته بشما رسد آن را بتوانید بپذیرید و بشنوید و بدانید همچنین حالت متصلاً نسبت بخدا باید بشود همان قدر که سعی میکردید از برای پذیرفتن پیغام

از محبوب مرحوم هرگاه آن ممکن میبود همان قدر باید از برای شنیدن پیغامهای الهی سعی نمائیم که در روح شویم هرگاه ما در تعلیم یافتن کند باشیم که چگونه در روح سلوک نمائیم تا آنکه آواز باطنی خدا را وقتی که با ما سخن میگوید بشناسیم خسته خاطر نباشیم در خصوص اینکه بروح رفتار کنیم دل سرد نباشیم زیرا همین چیز نسبت بنزدیکی رفتار ما بخدا بتجربه اعلا میباشد مفید برای ما می باشد ادا کردن تقدیمی گرانبهای وقت و صبر در عوض برکت آن قدر عزیز مفید است بحال ما بیشتر از صد سال قبل شبان روحانی خداترسی (بلهم هارد) نامی در دعای از برای مرضا برکات عجیب را از خدا می یافت قوتش در این خدمت چنانچه تمام قدرت در دعا می باشد معلق بر این بود که بر حسب اراده خدا دعا نماید او شهادت داد که در ابتداء وقتی که بخدمت شفاعت کردن شروع میکرد ساعتهای بسیار در دعا بسر میبرد پیش از آنکه اراده خدا را در خصوص مریضی دریافت نماید اما تقریبا بعد از دو سال آنقدر آشنائی و شناسائی آواز باطنی خدا

پیدا کرد که بارها در شروع مصاحبتش با خدا میل خدا در امری به آشکارا مکشوف میشد نسبت بما چنانکه با او بوده اگر فقط صبور در دعا و اعتماد کنان باشیم خدا راضی میباشد که اراده خود را مکشوف سازد در این مطلب چنانکه در مطالب دیگر خداوند مسئلت قلب ما را بما خواهد داد و نسبت بما که فرزندان او می باشیم همان طور اگرچه نه بهمان درجه وصحیح خواهد بود اینکه پدر پسر را دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو می نماید

باب ششم مطلب کل استعمال دعا

سؤال کنید متی ۷:۷

طریقه تحصیل کردن چیزیکه میفروشند ادا کردن قیمت آن میباشد
طریقه تحصیل چیزیکه باجرت میدهند کار کردن از برای آن میباشد
طریقه تحصیل چیزیکه عطا میشود سؤال کردن از آن چیز میباشد از برای
شخص مسیحی که از خدا چیزی را دریافت میکند نه ادا کردن قیمت آن و نه اجرت

از برای آن لازم است و آنچه او از خدا دریافت میکند رسیدن بعطا است و طریقه دریافت کردن فقط سؤال کردن میباشد و خدا می فرماید (متی ۷ : ۷) سؤال کنید که بشما داده خواهد شد و چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را بآنانیکه از او سؤال میکنند خواهد بخشید انجیل متی ۷ : ۱۱ و هر چیزیرا اگر باسم من سؤال کنید و اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد یوحنا ۱۴ : ۱۳ و ۱۴

پس برکات معینی در دعا فقط محض سؤال کردن (چون) بما میرسد

درس اول عظیمی این است

(نمره اول شروع بسؤال کردن)

وقتی که بمعرکه یا بمخمصه در عمر خود برسیم بهر چیزی غیر از سؤال کردن مشغول میشویم گله مند میشویم غمگین میشویم اما سؤال نمیکنیم ولی خدا نمیفرماید که اگر گله کنید یا اختراع کنید یا ترتیب مقدمه دهید بعمل خواهم آورد بلکه میفرماید اگر سؤال کنید بعمل خواهم آورد آیا کسی در اینجا میگوید که چگونه

سؤال کنم نمیدانم سر اراده خدا را نمیفهمم چگونگی این عمر دعا را نمیدانم جواب ساده است طریقه یاد گرفتن کاری شروع کردن بآن کار میباشد این در همه کارها صحیح است و نیز در دعا صحیح است زحمت این نیست که نمیدانیم چگونه سؤال کنیم بلکه این است که سؤال نمیکنیم خدا شخصی را که نمی تواند سؤال کند می تواند او را کمک دهد روح القدس او را خواهد آموخت اما خدا نمیتواند کمک نماید کسی را که میل ندارد دعا کند زیرا که بخدا فرصت نمیدهد خدا منتظر نیست که پیش از آنکه داخل مدرسه دعا شویم همه اسرار دعا را بدانیم از ما طلب می کند که شروع نمائیم که در مکان مبتدیان بنشینیم که اولاً الف بای حیات دعا را درس بگیریم پس چون بدعا مشغول میباشیم در یاد گرفتن ترقی نمائیم مسئولیت آموختن دعا کردن با خدا است اما مسئولیت دعا کردن بر ذمه ما است نیست که نادانی ما در عمر دعا کردن باشد بلکه غفلت حزن انگیز ما در خصوص دعا کردن است که دل خدا را اندوهناک می کند

نمره دوم در سؤال کردن

مواظبت نمایید مبادرت نمایید در مرتبه اول اندازید یعنی پیش از آنکه
کار دیگر کنید سؤال نمایید بنا اشخاص در اینخصوص میگویند خدا کمک
میدهد اشخاصی را که خود را کمک دهند حتی المقدور خود کار کنید وچون
نمیتوانید بیشتر بکار کنید در آن وقت از خدا برای کمک استغاثه نمایید
این بنظر میرسد که حکمت است ولی حکمت مجازی است خودمان قدرت
نداریم که حیله های شیطان را مقاومت کنیم واگر خود تنها سعی کنیم ومقاومت
نمائیم مغلوب خواهیم شد لهذا نخستین باید بخدا در دعا برویم تا دوستانی[۳]
از کلامش بیابید نخستین بسوی او بروید که از وحشت نجات بیابید نخستین
بسوی او بروید تا از اشتباهات نگاه داشته شوید که برای دفع آن اشتباهات
روزهای دراز وختکی لازم است درباب دوم از کتاب نحمیا نمونه
قشنگی از رفتن نخستین بسوی خدا با دعا یافت میشود در دل نحمیا
عقیده بود در خصوص بنائی شهر محبوبش ومراجعت طایفه خود از

۳ همانست الهام کنند ... دعا ... [illegible]

اسیری بحضور پادشاه با چهره ملول داخل شده پادشاه ملتفت شده
گفت چهره ات چرا امروز ملول است چه چیز را مطلبی نحمیا گفت اگر
پادشاه را پسند آید مرا بشهر پدرانم بفرستد تا آن را بنائی نمایم اما نظر نما
که در لحظه کوتاهی که میان سؤال پادشاه و نحمیا بود این لفظ عجیب یافت
میشود که آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم نحمیا جرئت نکرد که در جواب
سؤال پادشاه بر حکمت خود اعتماد نماید اما در آن لحظه کمی که فرصت کرد
بسوی خدا توجه کرده وبرای حکمت در جوابش بسوی خدا استغاثه کرد
یک شخصی اینطور دعا را[۳] دعای تیری نامیده است از لغت لاتینی[۲] یعنی
نحمیا یک تیر دعا بسوی خدا از برای کمک انداخت در اینجا از برای ما درس
عزیزیست چه زمانهای مشکله در عمر ما عارض میشود واحتیاج عظیم داریم
فرصت نداریم که بتنهائی بخلوت داخل شده با خدا مصاحبت کنیم چونکه
حادثه ناگهان میباشد ولی میتوانیم آنچه را که نحمیا کرده ما هم بکنیم میتوانیم
یکی از مردمان خدائی مستعد دعا شویم همان مکانیکه هستیم یا در کوچه یا

در باز او در بحبوحه فشار روزگار میتوانیم یکی از این تیرهای کوچک دعا را
به بالا اندازیم که ای خداوند مرا امداد فرما ای خداوند مرا هدایت کن
ای خداوند در این سختی روزگار مرا حکمت عطا فرما این عادت بودن در
دست دس دعای فوری لحظه با خدا آن قدر عزیز است چنانکه آن زمان
طولانی در مصاحبت با او که در خاموشی و تنهائی خلوت برای دعا دادیم

سیّم پیوستگی در دعا

آن حواری در رساله اول به تسالونیکیان باب ۵ : ۱۷ می فرماید همیشه
دعا کنید مقصود روح اینجا چیست مشکل است که مقصود این باشد که
هر دقیقه عمر ما بدعا کردن بجوهره صوت مصروف شود بلکه احتمال میرود
که مقصود این است که اولاً در همه واقعات عمر خود در حالت دعا کردن
بسوی خدا باشیم که هوای عمر ما هوای دعا کردن بشود و باین نیز فکری معلق
است که پیوستگی در دعا باشد یعنی که خلل و فرج عظیم در عمر دعا کنان
ما نباشد در کار دوری ما چیزی از این فاصله ها و خللها میشناسیم

پسری که یک هفته بمدرسه میرود و هفته دیگر از مدرسه غایب شود
هرگز عالم نمیشود موزیکانچی که مدتی در مشق خود وفاداری میکند
و پس از آن بالکلیه از مشق غفلت می کند هرگز در صنعت خود ماهر
نمیشود همچنین اگر امروز دعا می کنیم و فردا دعا را فراموش کنیم اگر این
هفته بسوی خدا فریاد میکنیم و هفته آینده خاموش میشویم عمر دعائی ما
همان طور عیبی پیدا می کند دعای ما خلل و فرج پیدا می کند و از این
رفتار در دعا قدرت کم می کنیم خدا می خواهد که پیوسته دعا کنیم یعنی
بدون خلل و فرج در شفاعت ما پس امر اینکه همیشه دعا کنید تنبیهی
است بضد تردید و تعطیل در دعا دعوتی است بسوی دعای عادی
و نیز اینکه از دعا هرگز دست نکشیم دست دسی نخدا که هر روزه و با قاعده
و با عادت می باشد که در ملکوت دعا و دعوات چیزها را بوقوع می آورد
و همچنین دعا کن احساس گرفتگی عارض میشود احساس غالب شدنی یعنی
واقف شدن تاثیری در دعا که وقتیکه تناقض و تعطیل عمر دعا را معیوب

معیوب می کند موجود نیست اگر لبها و دلهای خود را از بکار
بردن دعای روزانه مضایقه نمائیم یقین است که از کامیابی بی
بهره می شویم هم چنانکه شاگرد بکه در اوقات کثیر دست خود را از
سلیقه صنعت خود کوتاهی می کند یقین است که از عامل ماهر گردیدن
ناقص خواهد گردید نه فقط در دعا پیوستگی باید نمود بلکه نیز باید در
دعا کاهلی نورزیم و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می باید همیشه دعا
کرد و کاهلی نورزید لوقا باب ۱۸ : ۱ نصیحت اول امری است بضد
مسامحه در دعا کار کردن و نصیحت دوّیم امریست بضد عدم مداومت
در دعا زیرا که این مانند آن اشخاص بسیار را بدام میاندازد در عمر
شفاعت کردن هیچ امتحانی اعمّ از آنکه از مداومت در دعا دست
بکشیم نمیباشد دعا کردن از برای چیزی شروع میکنیم یک روز یک
هفته یک ماه مطلب خود را عرض میکنیم و در آن مدّت جواب معیّنی
نیافته فوراً کاهلی میورزیم و مطلقاً از دعا کردن در خصوص آن دست

میکشیم این عیب مهلکی است محضاً دائم اینکه شروعهای بسیار بدون
کمالها بشود در تمام مراتب عمر مجرّبست شخصیکه عادات شروع کردن
مطلبی را بدون اتمام رسانیدن بر خود میگیرد فقط عادت ظفر نیافتن را
پیدا کرده است شخصیکه شروع بدعا کردن در خصوص چیزی و در
طلب آن تا جواب کامیابی مداومت نکند همان عادت در دعا گرفته
است و چنانکه در تمام چیزهای دیگر است هم چنان در دعا می باشد
کاهلی ورزیدن ناقص شدن می باشد پس شکست بی دلیری و عدم
ایمان و بی اعتمادی در حقیقت دعا تولید میکند و آن نسبت به
کامیابی مطلقاً مانع است بهتر این است که کمتر دعوات را معروض داریم
و جواب بیشتر حاصل کنیم از اینکه وفور طلبهای ناقص با همه دلسردی
روحانی که از آنها جاری میشود داشته باشیم بیشتر از پنجاه سال پیش
از این (جرج مولر) نام آن رئیس شفاعت کنندگان با خدا از برای پنج
نر دوست شخصی خود بدعا شروع نمود بعد از پنج سال یکی از آنها به

بمسیح ایمان آورد و بعد از ده سال دو نفر دیگر از آنها بهمان منجی ایمان
آورده سلامتی حاصل نمودند در دعا مداومت نموده الی بیست
و پنج سال دیگر و دوست چهارم هم نجات یافت از برای پنجم در دعا
تا وقت موت خود مداومت نموده این دوست و این دوست نیز
چند ماه بعد از موت (مولر) بمسیح ایمان آورده از برای این دوست
آخری (مولر صاحب) تخمیناً پنجاه و دو سال پیوسته دعا می نمود
وقتی که چنین مداومت در دعا را ملاحظه کنیم ملتفت می شویم که در عوض شفاعت
خودمان از برای دیگران فقط آخر بدامن مداومت حقیقی دست رس
شده ایم بلکه در اینجا شخصی می گوید تا چند وقت دعا کنیم آیا بمقامی
نمیرسیم که از مطالبه های خود دست برداریم و امر را بدست خدا
واگذار کنیم؟ فقط یک جواب هست و بس که دعا کنید حتی مطلبی را که
میطلبید فی الواقع عطا شده است و یا حتی در دل خود اطمینان
دارید که عطا خواهد شد فقط در یکی از این دو مقام جرئت داریم

که از پیوستگی در دعا دست بکشیم زیرا که دعا نه فقط استغاثه بخدا
است بلکه مبارزت با شیطان نیز می باشد چونکه خدا شفاعت ما را
بکار میبرد که باعث و وسیله قوتی از برای ظفر یافتن در آن مبارزت فقط
او نه ما باید قراری بدهد که کی جرئت داریم از طلب خود دست بکشیم
پس جرئت نداریم که دعایمان را قطع نمائیم حتی خود جواب آمده است یا حتی
پذیرفتیم اطمینانی که جواب خواهد رسید در صورت اول از جهة آنکه
می بینیم دست می کشیم و در صورت دیگری از جهة آنکه ایمان داریم دست
می کشیم چنانکه دیدن چشم یقین است همچنین ایمان قلب ما یقین میباشد
زیرا که ایمانی است از خدا بلی ایمان خدائی در باطن دل ما میباشد چون
مادامی که در عمر دعا کردن زیست می کنیم بیش از بیش این اطمینان خدا
بخش را از تجربه دریافت خواهیم کرد و خواهیم شناخت و خواهیم دانست
که در آن اطمینان به آسایش قرار بگیریم یا کی در طلب خود ملزم مداومت
کنیم تا اینکه او را دریابیم

نمره چهارم در هر چیز عرض کنید برای هیچ اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با دعا

بخدا عرض کنید

رساله به فیلیپیان ۴: ۶

وقتی که احتیاج بزرگ یا امر مهمّ در عمر خودمان روی دهد در دعا بخدا تقرّب میجوئیم لیکن در امور جزئیّه که عمر ما از آن پر میشود دعا کردن را فراموش میکنیم امّا خدا میخواهد که در هر چیز دعا کنیم و سبب این آشکار است زیرا که دعا سلامتی خدا را می آورد از اینجهت که چون زحمتی یا اضطرابی را بخدا میآوریم بار آن را از خودمان بخدا منتقل میسازیم و این موجب سلامتی ما میشود حالا اگر فقط بارهای عظیم زندگی را بخدا بیاوریم و بواسطه دعا بخدا واگذار کنیم پس فقط در خصوص اینها سلامتی داریم امّا اکثری از زندگی ما متضمّن اشیاء قلیلی از واقعات روزگار و از کثرت لاشیئ ها میباشند لهذا آن تأثیر که

این چیزها را خارج از دعای خود نگاه میداریم سلامتی را نیز از زندگی خودمان خارج نگاه میداریم و این سبب از آنست که سلامتی ما دائمی نیست و آن بعوض اینکه کامل شود از جهة اینست که عمر دعائی ما دارای همه چیز نیست بلکه بعضی از چیزها را ملاحظه میکند اگر در خصوص همه اشیاء دعا میکردیم در خصوص تمام چیزها سلامتی میداشتیم هر جائیکه دعا نیست در آنجا سلامتی مفقود است (اِستن وال چکسون) نامی در خصوص این حقیقت گفته وقتی که نامه را مینویسم از خدا سؤال میکنم که همراه او باشد وقتی که سخنی را میگویم از او سؤال میکنم که آن را برکت دهد وقتی که در خدمت او کاری میکنم حضورش را در آن میطلبم در همه چیزها سعی میکنم که در دعا با و تقرّب جویم همین طور خدا میخواهد که تمام فرزندانش زندگی دعا زیست کنند

نمره پنجم سؤال کنید و خدا را خواهید شناخت   منسّی از خدا آواره شد تخت سلطنت خود را گم کرده و به اسیری برده شد در تنگی خود بخداوند استغاثه نمود و خداوند از او شنید و او را پس آورد آنگاه منسّی دانست

که یهوه خداست کتاب دوّم تواریخ ایّام باب ۳۳ : ۱۳
اجابت بدعا معرّفی شخصی بخدا می باشد وقتی که نقّاش تصویری
جلو چشم ما رنگ آمیزی میکند تا آن پارچه کرباس با قشنگی جلوه گر گردد
باعث آن میشود که آن نقشه عکس خیالی را با موهومی را واقعی مینماید
دیدن مجسّمه سازها دائمی که او را ملاحظه میکنید که مجسّمه نفیسی را از سنگ
تراشد مجسّمه را واقعی میکرداند استغاثه کردن بسوی خدا در
نجیبها و دیدن همان مطلبی را که سؤال کرده اید بعمر شما داخل شود
بعینه که آن را سؤال کرده اید باعث آن میگردد که خداوند بطور عجیب
واقعی میباشد چون منسّی استغاثه نمود و خداوند از او شنید آنگاه
بود که منسّی خدا را شناخت بطوریکه سابقاً هرگز نشناخته بود مثل
شنیدن آواز و گرفتن دست و نظر کردن بچشم دوستی را که سابقاً او را
فقط از شنیدن میشناخته می باشد یوشع با سرائیلیان گفت که باین
خواهید دانست که خدای زنده در میان شما است

یوشع باب ۳ : ۱۰ یعنی اعمال قویّه که [illegible]
آورد باعث آن میشود که خدا برایشان واقعی و دسترس بشود
فرض کنید که شما طلبه میباشید با کاتب در پهلوی میز روزی میز
خود را مغشوش و درهم برهم ول می کنید وقتی که مراجعت کنید آن را
با نظم کامل می یابید و کتابهای شما مرتّباً با تمیز بر روی یکدیگر گذاشته
شده و کاغذ متفرّقه شما بترتیب قشنگی منظّم گردیده و هر چیزی بجای
خود قرار گرفته و گل سرخ و گل خوشبوی قشنگی با رایحه طیّبه علاوه بر آن
مزید میکند حضور و تفکّر محبوبه را بتوسّط این علامات خدمتش دست را
می بینید و می شناسید همین طور است در دعا شخصیکه بسوی خدا در
دعا استغاثه می کند اعمال خدا که با جابت سؤالش میرسد باعث آن
است که خدا انقدر واقعی و کارکننده است در عمر او که بهیچ وجه او
نمیتوان ثابت کرد که این چیزها اتّفاقاً و خود بخود آمده یا چیزی غیر از حضور
شخصی خداوندش میباشد بطوریکه شخصی بدون دعا هرگز نمیتواند او را

شناخت زیرا که دست دشمن معنوی و مخفیانه او را در همه علائق عرش
می بیند

نمره ششم سؤال کنید

و شادی شما کامل خواهد شد در کلام خدا شادیهای جور بجور مصوّر
شده است یکی شادی نجات است مسیح بآن هفتاد نفر فرمود از این
شادی می کنید که ارواح اطاعت شما می کنند بلکه شاد باشید که
نامهای شما در آسمان مرقوم است انجیل لوقا ۱۰ : ۲۰ و نیز شادی هست
از دیدن روحیکه بمسیح تسلیم شود مرئیست که حتی دلهای فرشتگان
آسمان را چون ملاحظه می کنند قلبهای ایشان را از شادی پر میکنند
لوقا ۱۵ : ۷ و شادی هم هست از مطلقا تسلیم شدن بخدا از برای بجا
آوردن اراده او را که این همان شادی خود مسیح دائمی باشد و این
شادی ما را کامل می گرداند

انجیل یوحنا باب ۱۵ : ۱۱

شادی دعای مستجاب همان قدر عزیز است خداوند ما می فرماید
بطلبید تا بیابید

انجیل یوحنا ۱۶ : ۲۴

اینکه در ظلمت دعا کنیم و خدا نور عظیمی بفرستد فی الحقیقه خوشحالی عظیم
بسیار عجیب است که دلهای ما را پر می کند چونکه اجابت عظیمی در عمر ما
وارد آید و در وقت دعا کردن یاس عظیم و دیدن آنکه خدا در چشم ما
منهدم میسازد در سختی عظیم در احتیاج عظیم دعا کردن و داشتن اینکه خدا
بلندی و طور عجیب آن را رفع نماید - حینیکه خدا چنین اجابتها را بفرستد
چه امواج شادی دل شخص را مملو میسازد از چنین واقعه شخصی همان شادی خود
ایمان در عمر ما داخل می شود از خدا متولد شده است و هیچ شادی انسانی
مانند آن نمی شود چه نهر پیوسته شادی در عمر بچه جاری میشود از عطایائی
که پدرش در سؤال او می بخشد آیا همین رود شادمانی در عمر بسیاری
از فرزندان خدا که حال بی شادی و غمگین اند اگر فقط این سر شادی از

از دعای مستجاب دانسند و بکار بردند نعمه جاری میشود

نمره هفتم سؤال کن زیرا عطا بکنند:

از خدا که فقط از سؤال ما بخشیده میشود دعا قوت است
بوسیله دعا خدا چیزهائی را بعمل می آورد که اگر دعا نمی کردیم آنها را
بجا نمی آورد وقتی او میفرماید که اگر شما سؤال کنید من بجا خواهم آورد
بسیار آشکار اشان می دهد که اگر سؤال نکنیم قدری از اعمال او
بجا آورده نمی شود این سر عظیمی است وقتیکه حزقیا در تنگیش زیرا که
خلاصی از لشکر اشور بخدا دعا کرد و خدا فرشته خود را فرستاد که
صد و هشتاد و پنجهزار از آنها را کشت بسبب آن فتح بدین دو کلمه مرقوم شد
خداوند چنین میگوید به (حزقیا)

۲ تواریخ ایام

چونکه نزد من دعا نمودی اشعیا ۳۷ : ۲۱
خلاصی رسید زیرا که او دعا نموده بود مسیح هم چون در خصوص دوستی
که نصف شب آمد و نان را طلبید فرمود که هر چند بعلت دوستی

برنخیزد تا بدو دهد لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه
حاجت دارد بدو خواهد داد لوقا ۱۱ : ۸ در اینجا مسیح آشکار اتعلیم
میدهد که بعضی چیزها هست که آنها نه فقط بجهت بودنش خدای رؤف
ونه از جهت آنکه فقط دوست ما می باشد بلکه بسبب اصرار ما آنها را
عطا می فرماید فی الحقیقه خدا بسیار چیزها را عطا می فرماید محض آنکه او است
خدا و خدای توفیق او باران بر عادلان و ظالمان می باراند او برکات عام
دارد که خواه دعا کنیم یا نکنیم (دعا) آنها را می ریزد اما عطایای عظیم و خاص
می باشد که برای اشخاصی که دعا می کنند نزد خود نگاه می دارد و آنها را
بسبب اصرار ما عطا می فرماید مثل این است که بالای ما آسمانها
مانند سقفی است همیشه از رطوبت پر است که مهیا میباشد بشکل باران
نزول کند گویا آن باران همیشه سرهای (بالای) فرزندان آدم آویزان است اما
بشکل باران فرود نماید حتی باد خشکی ابرهای مرطوب را ملاقات کند
و آنها را در آن مکان خاص بباران شها جمع نماید هم چنین گویا عطایای

خاصّ خدا می باشند که ابرهای برکات او با امید بزرگ شده بالای
سرما او بزان میباشند و منتظرند که بمجرد دعای ما صعود کند و آنها را
ببارانهای برکت جمع نماید امّا اگر دعا نکنیم روانه می کنند و ما را بی نصیب
و بی فرج می گذارند در خصوص حقیقت این مطلب نمونه خوبی در عمر
(شمشون) می یابیم سفر داوران شمشون فتح عظیمی در کشتن هزار از
دشمنانش نموده بود خود را در حالت خستگی بسیار تشنه می یابد خدا
از بالا براو نظر می کند و حالت او را می بیند امّا شمشون مجدداً دعا کرده
بیان خلاصی بیان خلاصه مرقوم نشده است در آن وقت دست خدا
زمین را شکافت و آب زنده از آن جاری شد که دعا کننده حقیقی را
احیا نماید و نجات بخشد لهذا شمشون آن مکان را (عین حقوری)
خواند یعنی چاه فریاد کننده و در آن اسم آشکارا شهادت میدهد
که در این خلاصی عجیب آنچه براو بیشتر اثر نموده این بود که وقتی که او
استغاثه نمود آن خلاصی عطا گردید وقتی که او فریاد کننده گردید

آن وقت بود که خدا چاه را باز نمود و سالها چون مردم بآن چشمه زنده
دفع عطش خود می نمودند اسمش یادگاری همیشگی آن گردید که خدا آن
چشمه را باز کرد زیرا که کسی بسوی او استغاثه نموده بود این مطلب در
عمرهای ما چقدر حقیقی میباشد در عمر خود بمقام سختی میرسیم تاریکی
غلیظ و بار سنگین و آواز امید ضعیف و رؤیت ایمان تیره است ما دائمی
که ما عطش شدید داریم برای استغاثه ما بسوی او خود منتظر است
خود زمین زیر پای ما منتظر گشتن باز دن نبض چشمه رافع عطش که حاضر است
زمانی که ما استغاثه کنیم فوران کند امّا اگر استغاثه نکنیم چاه را نمی یابیم
زیرا که چون چاهی که برای نفت می کنند پس از تمام کردن چون نفت
بیرون نیاید بعضی از اوقات نارنجکی در آن انداخته بواسطه آن چشمه
نفت شکافته شود و نفت فوران کند هم چنین دعا شکافنده چشمه
برکات خداوندی می باشد وقتی که استغاثه کنیم زمین ترکیده آب چشمه
میرد دعا معبری از تشنگی روحانی بسوی تازگی روحانی میباشد

او بسیار تشنه شده نزد خداوند استغاثه کرده جانش برگشته تازه
روح شده دعا پلی است که ما را از تنگی بسوی خلاصی میبرد در
تنگیم استغاثه نمودم و او خلاصی بخشید بعضی اشخاص فقط تشنگی یعنی
فقط تنگی را میدانند زیرا استغاثه را اگر راهی برون از هر دو میرود
استعمال نمیکنند میل خدا این نیست که در مرتبه احتیاج دائمی یا در
حالت همیشگی تنگی زیست نمائیم بلکه در وسط احتیاج و در وسط
تنگی استغاثه کنیم که از برای ما چشم باز شود یک شخص نظر بگذشته
میگوید در اینجا یک تنگی عظیمی بمن عارض شد و در آنجا امتحان شدیدی
و در اینجا غم سختی و در اینجا ضرر فاحشی وارد شد عمر من متصل موقع از
احتیاج و تنگی بوده دیگری می گوید حق است از روی حقیقت است من
هم نیز همان زحمات را متحمل شدم اما ببین در اینجا خدا از برای من چاه آب
خنک باز نمود در اینجا فواره آب صاف و در اینجا چشمه حباب کنان و
در اینجا نهر جان فزا مرحمت فرمود حیات از برای شما غمناک است زیرا که

فقط احتیاجش را ملاحظه میکنید اما برای من حیات شادمانی است
زیرا اگر زحمات را و هم خلاصی از آن را می بینم زیرا چون مسکین استغاثه
کند او را رهائی خواهد داد کیست که اذیت دیده و تبدیل گردیده
و تا بموت خسته شده که در تنگیش بسوی خدا استغاثه نموده و از ورود
سلامتی و تسلی و راحتی انقدر واقف گردیده که خدا در روح ایشان نهر
جان فزا جاری نموده است مثل آنکه گوشهای ایشان صوت خوش موزیکی
استماع نموده باشد و لبهای خشک شده او آب شیرین روانش چشیده
باشد بهمین مطلب چه قدر کلام مؤثر است که روح القدس میفرماید
در رساله یعقوب باب ۴ : ۲

ندارید از آن جهت که سؤال نمیکنید اگر شما دعا نمیکنید عمله حصاد
بیرون نخواهد رفت اگر شما دعا نکنید روح نادیک در چین یا در افریقا
مژده عیسی مسیح را نپذیرد اگر شما دعا نکنید پدر یا خواهر یا دوست محبوب
از گناه ملزم نشود اگر شما دعا نکنید دیگر خدا حاضر بود باز کند ابدا

بسته بماند اگر شما دعا نکنید سدیکه اگر دعا می کردید خدا آن را خراب
مینمود برقرار می ماند تا مسیح ظهور فرماید اگر دعا نکنید فقط ابد الآباد
ظاهر کند آنچه را که خدا کم کرده است و آنچه را که شما کم کرده اید و آنچه را
که تمام عوالم کوم و مکان مفقود کرده است از جهت سؤال نکردن شما است
ای فرزند خدا امروز در عمر شما سدها است که بنظر میرسد از آن مقصود
الهی نسبت بخودتان شما را کلاً ناقص کرده اند ترتیب نموده اید خود را از دست
کرده اید دیج برده اید و ناقص کرده اید یأس شروع میکند که بر شما قرار گیرد
و امید واری مندرجاً از شما زائل می شود زیرا تمام اعمال شما مخالف
عمر واقع شده است حالا سؤال کردن را که اعمال خدا را باعث میشود
امتحان کن بزبیتن عمر دعا کان شروع نما   سؤال کن   سؤال کن
سؤال کن   و در آن وقت از تمام نقصان اعمال خود به او نظر کن
که میفرماید اگر سؤال کنید

(من بجا خواهم آورد)

دعا کن و او دلهائی را که تمام اعمال شما هرگز بر آنها موثر نتواند شد
او نرم خواهد ساخت دعا کن و او ان بعد بیرحمانه دوست که
آهسته آهسته شما را می فشارد نزدیک خواهد کرد اید دعا کن
و همه احتیاجات شما را هم جسمانی و هم روحانی رفع خواهد نمود
دعا کن و او همه دیمانهای ژولیده عمر شما را که بنظر میرسد که
امید تازه شدن ندارد دبیك طناب زرین مقصود عظیمش برای شما
در خواهد یافت دعا کن و بعمر شما با نفص و محرومیت تازه نسبت
باعمال شما در معجزات اعمال خود را خواهد آورد که روز خوشی
لبهای شما را با سرودهای بتمجید آمیز پر خواهد ساخت دعا کن
و او تبدیل شده ها را اگر فکر نشده بجا خواهد آورد و آنقعاتی که
در خواب کسی هم نیامده بوقوع خواهد پیوست دعا کن و او
برمی گرداند و سرنگون میکند حتی اینکه تاریکی بروشنائی و بندگی
به آزادی و دره های بی پل به شاهراههای سالم و دیوارهای سنگی

سخت را به تار عنکبوت (کنیزه) مبدل می کند زیرا که خدای معجزنما وعده خود را تکمیل نموده است که اگر

(شفا سؤال کنید من بجا خواهم آورد)

باب هفتم در دعا و شفا یافتن

و دعای ایمان مریضان را شفا خواهد بخشید

یعقوب ۵ : ۱۵

حقیقتی در خصوص تأثیر این نتیجه مهم دعا بطور افضل در چهار باب منظور می شود اوّل آیا خدا قادر است شفا بخشد؟ دوّم آیا خدا شفا می بخشد؟ سیّم آیا خدا همیشه شفا می بخشد؟ چهارم آیا خدا در شفا بخشیدن وسائل را بکار میبرد

آیا خدا قادر است شفا بخشد

لازم نیست در اینجا درنگ کنیم فقط یک جواب ممکن است خدای قادر مطلق که بدن را آفرید اگر اراده او چنان شود همان اساسی

میتواند بدن را شفا بخشد قدرت او را حدّی نیست و میان فرزندان خدا که بقدرت مطلق خدا اعتقاد دارند ممکن نیست که تفاوت خیال در این مطلب واقع شود لهذا از این ساکت شده

(آیا خدا گاهی شفا می بخشد)

در این هم فقط کمی تفاوت خیال پیدا شود کلام خدا آشکارا بیان میکند استعمال قدرت خدا در شفا بخشیدن مریضان را در این مطلب نه فقط در دورانی که خداوند ما در روی زمین بود حقیقی بود بلکه نیز در همه قرنها از آن وقتیکه خداوند ما از زمین صعود نمود تا بحال حقیقی میباشد در این قرون اخیره نمونه های مسلّم استعمال شفا بخش خدا زیاد فراوان است از اینکه شخصی بطرفداری نتواند انکار کند که خدا تا بحال آن قدرت را بکار میبرد امّا بسؤال زیاد تر مهم و زیاد مباحثه شده میرسیم در این نقطه مکتّه آینده که باید تفکر کنیم آن اینست که آیا همیشه اراده خدا است که شفا بخشد گروه بزرگی است از فرزندان که در جواب این سؤال

بلاشبهه میگویند بلی چنین است وجدّاً مباحثه میکند که اراده خدا
است که همه ناخوشیها را شفا بخشد و فقط بی‌ایمانی ما است و نقصان
ما در ایمانی که جاذبست که ما را از شفا یافتن در صورت ناخوشی محروم
میکند و که همه اشخاصیکه بر خداوند از برای شفا فی‌الحقیقه معتمد
را ز او استدعا میکنند آن را فی‌الواقع خواهند یافت این مطلب یکی از
مهمترین و جاندارترین تعالیم است در این مباحثه کلّ و چون براد
مطلب کلّ میرسد دلایل مثبتین این مطلب شایسته ملاحظه دقیق
ترین ما و مملو از دعا می‌باشد و اوّلاً ادّعا میکنند که شفا در کفاره
مندرج است این حقیقی است در اینکه هر خلاصی روحانی که بما
رسد از کفّاره است امّا باید یاد آور ما شود که کفّاره مسیح بر هزار
ساله مبارک که آمدنی است دست رس میباشد همچنانکه در این زمان
که زنده هستیم و چون فرزندان خدا از همه ناخوشیها و مرضها خلاصی
خواهند یافت میشود نتیجه گرفت که حالا آن خلاصی را می‌یابند

عوض اینکه در زمان بعد چون ساکنان اورشلیم (یعنی ساکنان هزار
ساله مبارک) دیگر نخواهند گفت که بیمار هستیم زیرا که آشکار است
که در کفّاره برکات فراوان می‌باشد که وقت کامل از برای تعیّش آنها
تا بحال نرسیده است مثلاً خلاصی از موت در کفّاره مسیح مندرج
است ولی در این عصر از آن ما نیست بلکه در عصر آینده بعد از ظهور
خداوند ما از آن ما خواهد شد وهم چنین دلیل می‌آورند که مسیح در راه ۱۳ /
ما لعنت کرده شد فلهذا ما از همه لعنت شریعت آزاد گردیده‌ایم ،،
این لعنت مرض مندرج است امّا اینکه از تمام لعنت شریعت حالا
آزاد نشده‌ایم آشکار میباشد در اینکه مشهور است که لعنت از زمین
تا ظهور خداوند ما برداشته نمیشود و در رساله برومانیان ۸ : ۱۹
- ۲۳ می‌بینیم تمام خلقت زیر این بندگی ناله کنان و از برای خلاصی این
بندگی ناله کنان و از برای خلاصی این بندگی منتظر عصر دیگر میباشند
پس آشکار می‌بینیم که در این عصر تمام برکاتی را که در کفّاره مسیح مندرجست

نمیتوانیم ادعا کنیم که حق ما است فلهذا سبب اینکه در کفاره
خداوند ما مندرج است خلاصی خامه را از ناخوشی نمیتوانیم ادعا
نمائیم که حق ما است باز هم میگویند که ناخوشی از شیطان است
و لهذا باید اراده خدا تعلق گیرد که او را دفع نماید اما در جواب
این مطلب میشود گفت که چیزهای بسیار از شیطان است که خدا
وجود آنها را تا زمانی که خودش آنها را بردارد اجازه می دهد پس ۱۴
مثلاً چنانکه از پیش گفته شد مرگ از شیطان است ولی خدا آن را
اجازه میدهد که واقع شود در زمان حال غم و رنج از شیطان است
ولی خدا از برای زمان حال می گذارد که واقع شود امتحان یقیناً از شیطان
است ولی خدا میگذارد که فرزندانش از شیطان امتحان ببینند پس
میشود که ناخوشی حمله همان دشمن باشد که بر بدنهای ما واقع میشود
و خدا او را بگذارد اشکار است که خدا شیطان را اجازه داد بر ایوب
بنده او حمله کند هم چنین خاری در جسم پولس صریحاً بیان شده است

که فرشته شیطان بود ولی خدا آن را برنداشت انکه همیشه اراده خدا
بر این نیست که شفا بخشد اشکار می گردد از تجربه فرزندانش هر چیز را
منظور داشته ایا ازمایش هر روزه ایا واقعه حقیقی نیست که خدا زحمت
بدنیرا از برای تنبیه و تطهیر فرزندانش استعمال میکند و او می گذارد که
حتی مقصود محبت آمیز و تربیت فرزندان آنها را تکمیل کرده آن حالت بماند
یقیناً در زندگی ده هزارها ایمانداران معتقدین خدا هم چنین است
کی است از ما که ندیده است شخصی را با جانات قوی بلکه با غم کری هم
به تنور امتحانهای گوناگون که جسمانی در آن مندرج است داخل شود
و بیرون بیاید تقویت یافته و مطهر گردیده بطوریکه هیچ عمل
الهی سابقاً نتوانسته است که بجا اورد بیاد می اوریم حکایت
یکی از فدائیان و کامیاب ترین عمله جات تاکستان خداوندی را
که مدت شانزده سال آن زن ضعیفه و مریضه بر بستر خوابیده بود
و اکثر از اوقات مبتلا بدردی سخت بود بعد از انقضا تمام این مبتلاها

دراز خسته کننده یك نصف شبی بیدار شده واقف گردید
باین که در خصوص مرضش نسبت به اراده خدا هرگز کاملاً تحمّل نکرده
بود و در باطن قلب او همیشه ریشهٔ تلخی زده بود یك روح یاغی گری
بضدّ آنکه خدا واگذارده است که بدینطور رنج برد با ملاحظه فاش
اراده یاغی او در آن زمان و در اینجا آن اراده را کاملاً بدون شرط
به پدر آسمانی خود تسلیم نمود که با صبر متحمّل شود نه فقط آنچه خدا بفرستد
بلکه نیز همه آنچه را اگر از زحمت بدنی در عمر او وارد شود چنانکه او گفته
است واضع هستم هزار سال در بستر بیماری بخوابم اگر آن اراده خدا
باشد و از اینکه شفا یابم اگر آن اراده اش باشد در عرض یك هفته
بطور عجیب بل بطور معجزه از قدرت خدا شفا یافت در تمام مدّت آن
سالها خدا می گذاشت که زیر این زحمت بدنی بماند تا آنکه او را آن
مکان تسلیم مطلق بر اراده او بیاورد که بدون آن تسلیم او را در خدمت
با جلال که از برایش او را دعوت می نمود هرگز نمی توانست او را بکار برد

آیا نمی بینیم که خدا بعضی از بندگان خود را می گذارد نه فقط سالها
بلکه تمام عمرشان که این طور زحمات متحمّل شوند و آن بهبودی که شفای
آن بود نمی یابند و چون ملاحظه کنیم صبر و حلم و تحمّل مسیح آسا را که در
عمر اینها در منزلگاه زحمات بجا آورده میشود آیا نباید اقرار کنیم که از
سببی بوده که خدا اجازه میدهد که اینچنین واقع شود آیا جرئت آن
داریم که بگوئیم فقط مسبّب بهبودی نیافتن این اشخاص خدا ترس این بیش
که ایمان بخدا ندارند به اشخاصیکه قدوسیت زندگی آنها را مطلعند
چنین نتیجه باور کردنی نیست در باب ۱۱ رساله بعبرانیان نسبت
باین مطلب درس موثری داریم در اینجا خبر داده شده است در خصوص
بعضی اشخاص که وعده ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند و
سورت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و
فی الجمله از دست خدا ایشان خلاصی عظیم را پذیرفتند ولیکن نیز در آنجا
خبر داده شده است که دیگران معذّب شدند و از استهزاها و

و تازیانه‌ها آزموده شدند و سنگسار گردیدند و با ارّه دو پاره
کشتند و تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول کشتند و در پوستهای
گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند فرق میان
این دو دسته چیست آیا اینکه دسته‌ئی سنگسار شدند از جهت ایمانشان
بخدا خلاصی یافتند و دیگران از جهت عدم همان ایمان خلاصی نیافتند
یقیناً اینطور نیست زیرا که صریحاً گفته شده که جمیع ایشان از ایمان
شهادت داده شدند یعنی همه اینها همان ایمان بخدا را داشتند و
آنهائی که محتاج و مظلوم و ذلیل شدند سبب بودن اینها در این حالت
نه از جهت عدم ایمان بخدا بود بلکه از جهت این بود که اراده خدا در
حکمت سرّی خودش در خصوص اینها از اراده او نسبت باینهائی
که از همان خطرها و ظلمها خلاصی یافتند تفاوتی داشت آیا بارها
نمی بینیم که خدا همین طور نسبت باشخاص مریض و اذیت بدنی گرفتارند
رفتار می کند بعضی را بطور عجیب و معجزه بهبودی میدهد و

میگذارد که دیگران از جهتی که خودش بهتر میداند در مقام ضعف
و اذیت بمانند معلوم میشود که از جهت عدم ایمان آنها نیست
بلکه از جهت آنست که اراده او نیست که بهبودی عطا نماید باز می بینیم
که اراده خدا نیست که همیشه بهبودی عطا فرماید از جهت عدم انجام
در کلام خدا باین مطلب اگر چنانچه بعضی ادّعا کنند اراده خدا میباشد که
همه بهبودیرا حاصل نمایند از جهت عدم ایمان بر او میباشد پس عجیب است که
چنین حقیقت عجیب و مهمّی مثل این مطلب در کلام خدا و مخصوصاً در رساله‌ها
که در آن خدا نور و تعلیم خاصّ از برای کلیسایش عطا می فرماید بسیار آشکارا
تعلیم داده نشده باشد ولی در تمام این رساله‌ها خاموشی با معنی و مشهود
در خصوص چنین تعلیم می باشد صحیح است که در اناجیل چنین عبارات پیدا
می شود چنانچه در متّی ۸: ۱۶ و ۱۲: ۱۵ که در آنجا در خصوص خداوند مرقوم است
همه مریضان را شفا بخشید تا سخنی که بزبان اشعیاء نبی گفته شده بود تمام
گردد که او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت ولی بنظر

میرسد که این نمونه سابقه است از زمان آینده وقتیکه همه مرضها و
ضعفها برداشته شود بیشتر از اینکه برای زمان حال که در آن زیست میکنیم
نمونه شود زیرا اگر در رساله دوم تیموتاوس ۴ : ۲۰ ما را خبر داده است
که پولس تروفیمس را در میلیتس با یکی از این مرضها واگذاشت و خود پولس
تحمل یکی از همین ضعفها را در خود می کرد که از او یقیناً برداشته نشده
رساله دوم بقرنتیان ۱۲ : ۷ – ۹ اگر خلاصی از مرضها و ضعفها
آن قدر عامه نشود چنانکه بعضی ادعا می کنند چرا اینها و دیگران زیر قدرت
مرض و ضعف واگذاشته شوند امّا با وجود یکه همین رساله ها خاموشی
نامعینی نسبت باینکه اراده خدا است که همه مرضها را شفا بخشد دارند
ولی آشکارا و بسادگی تعلیم میدهند که اراده خدا در این مطلب چه می باشد
وقتیکه در رساله یعقوب ۵ : ۱۵ میفرماید

(دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید)

در اینجا تعلیم چیست ؟ آشکار است اینکه مرض در معرض تاثیر دعا است

چنانکه بسوی خدا با دعا در خصوص مطالب خود مان در عمر خود می آئیم
همان طور در وقت مرض باید بیائیم لهذا چون مرض در محل تاثیر دعا
از خدا واقع شده است در تمام چیزها همان شروط و همان قانونهای عظیم
دعا به این مطلب هم متعلق است و یکی از این قوانین سامی و دائمی بلا تغییر
در دعا این است که فقط چون بر وفق اراده خدا دعا کنیم میتوانیم انتظار کشیم
که او دعا ما بشنود و خواهش ما را بجا بیاورد و این ما را بر نگاه داشتن نقطه
دوم در تعلیم این آیه در رساله یعقوب می اندازد

دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید

یعنی بعبارهٔ اخری فقط آوردن در دعا مریض را یقین نمیگرداند شفا یافتن را
فقط محض دعا کردن و مطالبه شفا شفا را نمیآورد باید یک طور مخصوص
دعا بشود فقط آنطور دعا که در اینجا موسوم است بدعای ایمان که می تواند
یقین پیدا کند شفای از طرف خداوند از برای آن شخصیکه از برایش دعا
شده است فقط در این صورت خداوند او را خواهد برخیزانید

پس مطلب سامی است بطور صحیح جواب دهیم بر این سؤال یعنی دعای
ایمان چیست

اول نگاه کن که ایمان اندعای ایمانی که فقط آنطور دعائی است
که باعث شفا می‌شود ایمان مجبوری نیست و نیست آنطور ایمانی که
میگوید اگر شفا را طلب کنم آنچه لازم است و لازمهٔ تکلیفم این است
که باور کنم که شفا یافته‌ام و شفا خواهم یافت چنین ایمان تغلب است
و ساختگی انسان چنانچه بعضی از اوقات گفته شده هرگاه ایمان کافی
میداشتیم ان را می‌یافتیم صحیح چنین خیالی از دعا بدرجه اعلی ناقص است
بنیانش هم ایمان صحیح نه جرئت و گستاخی شخص دعاکن است بلکه اراده
منکشف خداست حق نداریم که اعتماد بر خدا داشته باشیم از برای آنچه
اراده او نسبت بما نمیباشد همان مسیح که در کرسنگیش در دشت بر خدا
معتمد بود جرئت نکرد که بر او اعتماد کند که اگر خود را از کنگره هیکل
بیندازد او را محافظت فرماید چون این مطلبی است که بر وفق اراده خدا

نبود خدا همان قدر قادر بود بر محافظت در اینحالت مثل آن حالت
ولی این انداختن از هیکل اراده او نبود پس ایمان عظیم آن نیست که بدون
تفحص اینکه اراده خدا را بفهمد مطلبهای سخت و گستاخی بخدا عرض بدارد
که بعمل آورد بلکه آن ایمان عظیمی است که بر خدا منتظر شده که اراده
او را بداند و چون آن اراده فقط دریافت شد بر وعده ابدی او بدون
لغزش قرار میگیرد و آن قدر خاطر جمع است که دعای او مستجاب گردید
مثل اینکه چیز مطلوبی در دست او بوده باشد و این است آن دلیری که
نزد وی داریم که هرچه برحسب اراده او سؤال نمائیم ما را می‌شنود و میدانیم
که آنچه سؤال کنیم ما را میشنود خدا انتظار میکشد که ایمان بیاوریم جز اینکه
شهادتی از او عطا شود او ما را آن شهادت را می‌دهد چنانکه در باب پیش
مشهود گردید چنانچه در باب پیش ملاحظه شد یا بتوسط کلامش یا بتوسط
واقعات سلطنتش یا بشهادت باطنی روحش ما را آن شهادت را عطا
میفرماید اگر چنانچه دیده ایم در کلامش اکتشافی از شفای عامه ندیدیم

پس حق باور کردن این را نداریم بدون یک شهادت ثابتی یعنی انکشاف
آن را بما بتوسط شهادت باطنی روح خدا پس دعای ایمان دعائی
است که در آن خود خدا بدعا کننده در خصوص مطلوبش بتوسط روح
خدا خاطرجمعی باطنی که مطلوبش بر وفق اراده خدا می باشد عطا شده
است پس دعای ایمان فقط در خصوص آنکه بر وفق اراده او شود گفته
می شود اگر مطلب بر وفق اراده اش نباشد خدا این خاطرجمعی را نمی بخشد
و لهذا عدم این خاطرجمعی دلیل است براینکه اراده خدا در خصوص آنکه از برایش
دعا می کنیم نمی باشد جز اینکه عدم این خاطرجمعی نه از نارضائی خداست
که شفا بدهد و آن نقصان از بی انسی ما با شهادت باطنی خدا در دعا
می باشد بلکه از نقصان ما که آن را دریافت کنیم ولی گذشته از این از
برای شهادت اینکه خدا دعای ما را برای مریضی اجابت فرموده است این
اعتماد و خاطرجمعی را نه از تصورات خودمان بلکه از روح خدا موجود شده
داشته باشیم هیچ دعائی غیر از این دعای ایمان مریض را شفا نمی بخشد و اگر

این خاطرجمعی را نداریم شفای مریض را مطالبه حقانی نمی توانیم کرد و اگر آن را
نداریم نمی توانیم مطالبه حقانی شفا بنمائیم زیرا که این دعای ایمان شهادت
الهی است در خصوص شفا هیچ دعائی جز دعای ایمانی مریضان را شفا نمی بخشد
و مطالبه ما شفا را اگر بر دعای ایمان مبنی نشود میشود که نقلی شود و از گستاخی
و خودرائی خودمان متولد شده عوض اینکه شهادت باطنی خدا شود که
بتوسط آن میدانیم که مطلوبی که از او سؤال کردیم دادیم ایمان عام که
خدا شفا خواهد بخشید زیرا که قادر است شفا بخشد یا بسبب آنکه
دیگران را و یا در اوقات دیگر ما را شفا بخشیده است یا از جهت اینکه
عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است چنین ایمانی از برای شفا
کافی نیست ایمان کافی باید ایمان خاص از خدا عطا شده از برای شخص مخصوص
ما دامی که از برای او دعا می کنیم بوده باشد فقط این دعای ایمان می باشد
این فقط ایمان از خداست که باعث شفا می شود که فرقی دارد از کوشش خودمان
در خصوص ایمان که فقط محرومیت و خود فریب و ادعای ناصحیح در خصوص آنچه تجربه

نکرده بودیم میآوریم یک نمونه این حقیقت را که چند سال قبل بنظر ما
رسید که بیاد میآوریم عده از دوستان بدعوت یکی از ایشان جمع شدند
که دعا کنند از برای دوستی هم کار از آنها که در مکان بعید از برای انتشار
مژده انجیل رفته و قریب بموت شده بود مادامی که با کمال دلگرمی ترقی
کنان مشغول دعا کردن بودیم بدلهای ما یک نوع خاطرجمعی و اطمینان معلوم و
محسوس شده که دعای ما مسموع و مستجاب است یکماه بعد بتوسط مکتوبی خبر
رسید مرقوم بود که با وجودیکه عیال آن شخص مریض بدور بستر او چند دفعه
جمع شده که مرگ او را مشاهده کنند اما در مدت قلیلی بعد از روزیکه در
آن روز اطمینان شفایش از خدا بما رسیده بود ناگهان صحت یافت و در آن وقت
بشغل خود پرداخت بعد از آن طولی نکشید که دعوت شدیم باطاق یک دوست
جوانی که چشمانش بسوی مکان بعید برای انتشار مژده نیز نگران بود ولی از آن آرزو
بسبب ناخوشی ممنوع بود از برای او مکرر دعا کردیم آخر الامر بعد از مساعی اشتغال
در خصوص او بدون نمونه نشان خاطرجمعی در خصوص شفایش از زانو زدن برای دعا

دست کشیدیم هیچ آسایش جز به تسلیم شدن به اراده خدا هر چه باشد
نتوانستیم یافت در عرض یک هفته آن جوان برحمت ایزدی پیوست ما
بقدرت خدا که بتواند بهبودی عطا کند این دوست اخری را مانند دوست
اولی ایمان کامل داشتیم ولی هیچ خاطرجمعی ایمانی از خدا که شفا خواهد بخشید
نداشتیم این تعلیم آشکار گردید در یک نمونه اراده خدا که شفا عطا فرماید در
نمونه دیگر این اراده نبود پس حقیقت سامی که در این مسئله کل در خصوص شفا
یافتن تسلط خداست چون بسوی خدا با دعا از برای شفا بیائیم اگر شفا بخشیدن
اراده او باشد او خاطرجمعی آن را بما عطا خواهد فرمود و ما را مقتدر خواهد
گرداند که دعای ایمان را عرضه بداریم و آن ایمان چونکه از خودش عطا شده
هم وعده و هم بیعانه جواب میباشد اما اگر اراده او بهبودی بخشیدن نباشد پس
چنانکه در همه دعاها تکلیف ما است که متحمل صبر شویم هر آنچه را که او اذن میدهد
که واقع شود و از جهت عدم تحمل هیچ قدر برکاتش را کم نکنیم کلمه در خصوص تدهین
کردن با روغن که در آن فقره رساله یعقوب مذکور است که روغن کنایه از روح القدس

میباشد آشکار است که فقط اوست مهم‌ساز در شفا بخشیدن
تدهین کردن مریض بقاعده مرسومی خدا را محترم میدارد باینکه او را
اقرار میکند که هم چنانکه او خالق بدنست هم چنان شفا بخش آن میباشد
بلاشك خدا را خوش میآید که فرزندانش چون چنین هدایت یافته این شهادت
را برای او در حین مرض بدهند ولی از طرف دیگر و اغلب اوقات بسیار که بدون
این رسم شفا می بخشد آشکار میکرداند که آن تدهین فقط ظلّ آنست که روح
القدس اصل آن می باشد و چنانکه خدا با روح القدس تعمید میدهد بدون
تعمید آب که اکثر اوقات در کلامش آن همراه این تعمید روح ذکر شده است
هم چنانکه بدون آن تدهین که در اینجا ذکر شده ده هزارها شفا می بخشد
معلوم است که آن تدهین را انکار بریم اگر روح القدس ما را بسوی او او
رهنمائی کند و آشکار است که نباید در بند آن باشیم که گویا بدون روح القدس سکه
نمونه او میباشد در خودی خود تاثیری دارد و مقصود این طور تعبیر معنی عوض
حرف این فقره ما را باین اعتقاد رهبری می کند و در وقتیکه از هر جهتی که باشد

نوان کشیشان کلیسا را بخواند دعوت دوستان خدا نیز را که خداوند را
در دعای شناسد همه شروط لازمه را در خصوص اشخاصی که در این شرکت دعا
برای مریض مشغول شوند اکتفا می کند آیا خدا در شفا دادن وسائلی بکار
می برد در این خصوص دو فرقه ایمان داران هستند که اشتباه می کنند اوّل
آنهائی که منتظر کمك از خدا و نامیباشند وسائل را بکار نمیبرند دوّم آنهائی
که کمك وسائل را منتظرند و خدا را از نظر محو میسازند اینها را نیز مثیب خودشان
بمحل تفکر بیاوریم اوّل اشخاصیکه منتظر کمك از خدا هستند و از وسائل غافل اند
در خصوص شفا یافتن در اینجا ممکن است بنیاد در تعلیم بگذاریم اوّل شفای
فوق الطبیعه معنی این در خود واضح است اوّلاً شفا یافتن سه طور است
و آن طور شفا شفائی است که در آن خود خدا بدون استعمال وسائلی بتوسط
مس دست راست قدرت مطلقش بدن را شفا می دهد دوّم شفای طبیعی
که در آن بوسیله اسایش و خواب و غذای پرورنده و تغییر مکان و دست
کشیدن از تجاوز آن قانونهای طبیعی که باعث اعدام صحت مفقود شده است
تجاوز معهود که از آن

وبتوسط نگاه داشتن آنها صحت بازگشت می کند سیم شفای مداوائی
که در آن داروها و وسائل طبی یا جراحی در مراجعت صحت باعث میشود

تعلیم دوم

اینکه جمیع شفاها شفای الهی است فقط خدا شفا می بخشد هیچ طبیبی
ادعا نمی کند که دوا یا مداواها شفا می بخشند آنها وسیله ها می باشند
که آن قدرت حیاتی شفابخش که در باطن جسم است بدست آورده
در عمل شفا بکار می برند اما خود دواها شفا نمیدهند و مبدأ چنین حیات
خدای حیات است که فقط او شفا می بخشد زیرا که فقط او که خالق حیات است
می تواند آن را چون مبعوث کردانیده رجعت دهد و تجدید نماید
پس شفا دادن خواه فوق طبیعی یا طبیعی یا وسائلی هرچه باشد خدا است
که مبدأ جمیع آنها اوست در تمام آنها کار می کند لهذا اگر خدا مبدأ
آن شفا باشد و جمیع اطوار شفائی را بکار بردن از ما نیست بلکه از خداست
که تعیین کند که کدام طور شفائی را بکار برد تعیین کردن آنکه با وسائلی

استعمال شود یا استعمال نشود از طرف من که مریضم نیست بلکه از آن
خدائی است که طبیب است لهذا هیچ شخص مسیحی جرئت این اندازه که بگوید
وسائلی بکار نخواهم برد مبادا بتوسط آن قول او مثل این شود که خدا را اطاعت
نمیکنم انتظار بر خدا بتنهائی و رد کردن همه وسائل این است که خدا را محدود
به اعمال فوق طبیعی مینمائیم و او را از اعمال طبیعی معزول می نمائیم ولی خدا
نمیگذارد که چنین شود زیرا آنچه را که عمل طبیعی مینامیم فقط خدا بوسیلهٔ طبیعت
عمل میکند و رد کردن آن از طرف ما اعمال طبیعی و اصرار کردن که جواب
او بدعاهای ما از برای صحت جسم که فوق طبیعی شود فقط امر کردن بخداست
که باید در یک طور نه در طور دیگر عمل کند عمل طبیعی فقط عمل معتاد خدائی
است و اعمال فوق طبیعی غیر معتاد او است اگر تماما از آن خدا است که
شفا بخشد نیز تماما از آن او است که اختیار کند که چگونه شفا خواهد
بخشید حق ما نیست اختیار کردن که چه کنیم بلکه از آن ما هست که آنچه را
خدا اختیار کند برای ما باید بجا آوریم پس در این خصوص چه کنیم فقط اینرا

فرض کنید که خدا در دعا بما اطمینان اراده خود در شفا دادن عطا می کند
پس در دعا و مصاحبت به او از او باید انتظار بکشیم که بتوسط روح آنچه را
می خواهد که ما بکنیم بما نشان دهد پس هرچه بشما گوید بکنید اگر ما را
هدایت کند که برای خلاصی غیر معتاد بدون واسطه انسان یا وسائلی
اعتماد بر او بکنیم چنین بکنیم اگر ما را بسوی توسط و وسائل انسانی هدایت کند
آن هدایت را از او قبول کنیم و چنانچه در راه غیر معتاد هم همچنین در راه
معتاد بر او اعتماد کنیم اختیار کردن از طرف خداست از طرف ما است که
اعتماد کنیم و اطاعت نمائیم و در همگی هرگاه انتظار ما از خداست هرگز نا امید
نخواهیم شد ثمره دوم اشخاصی که بوسائل شفائی فقط نظر دارند انتظار می کشند
و خدا را فراموش میکنند

چرا این اشتباه میباشد و چرا در وقت ناخوشی در دعا بخدا رجوع کنیم

اول بسبب اطاعت اگر کسی از شما مبتلا ببلائی باشد دعا کند و اگر کسی
میان شما خوشحال باشد سرود بخواند و هرگاه کسی از شما بیمار باشد

کشیشان را طلب کند که برایش دعا نمایند چنانکه خوشحالان باید
سرود بخوانند همچنان مریضان و مبتلایان باید دعا کنند بدن از
برای خداوند میباشد و خداوند برای بدن لهذا خدا را تجلیل میکند
و او را پسند میآید که ما بسوی او در دعا هرچه را متعلق ببدنست
با و عرضه داریم قدم ساده زدن با طاعت کلام خداست آنکه در هر
چیز با صلوة و دعا مسئولات خود را بخدا عرض کنیم متابعت ساده بامر
خدا می باشد دوم از سبب تعلیم بدن هیکل روح القدس و مسکن
خداست و باید آن را چنین بپنداریم و بکار بریم ولی چه قدر از ایمانداران
هستند که نسبت ببدن چنین رفتار نمیکنند قانونهائی که برای صحت جسم
مقرر شده روز بروز از آنها تجاوز می کنیم زیست میکنیم از برای خوردن
عوض اینکه باید بخوریم تا زنده بمانیم شغل و کار را زیاد می کنیم و استراحت کم
ناراضی هستیم و گله می کنیم و بطرق متعدده به هیکل عجیب که مسکن خداست
بد رفتاری می کنیم پولس نسبت بچنین تجاوزات از قانون می فرماید که

از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریضند رساله اول بقرنتیان ۱۱ : ۳۰ بسیاری از امراض ما از بد رفتاری گوناگون ما با بدنهای خودمان حادث میشود و نتیجه طبیعی از تجاوز قانونهای بدن میباشد خدا میخواهد که تعلیمات خود را نسبت بقانونهای بدنی بما بیاموزاند و می خواهد که ما هم چنانکه در روحانی باید اطاعت و قدوسیت بکار بریم هم چنین در جسمانی سلوک نمائیم و نیز درسهای تحمل و پاکیزگی و صبر میباشند که در همین مدرسه آموخته میشود از این جهت خدا در مرض ما را دعوت می کند که بسوی او در دعا بیائیم که بهبینیم و یاد بگیریم و اطاعت کنیم این درسها را هم در بدن و هم در روح قدوسیت را در خداوند بکمال رسانیم (سبب سیم شفائی) شخصیکه در مرض فقط بوسائل نظر دارد و خدا را از نظر محو می سازد بغفلت از دعا یکی از بزرگترین برکات عمر خود را گم کند می شود که نکردن دعا باعث کم کردن شفائی شود زیرا که ممکن است که اراده خدا که عوض توسط وسائلی بدست مریض معجزه شفا بخشد چنانکه دیده ایم

در اختیار در اختیار خداست که بچه نحو واقع شود و اراده او را می توانیم دریافت کنیم و قدرت مطلق او را بدانیم چون بسوی او در دعا بیائیم کلیسای خدا در این خصوص زیان بسیار می یابد از سبب تعلیم غلط در خصوص شفای الهی کلیسا بسر حد دیگر نقل مکان کرده و بالفعل روز بروز قدرت خدا را برای شفا بخشیدن در این ایام آخر انکار می کند ولی خدا همان خدای قویست چنانچه در قدیم بوده حالا هم هست چنانچه ایام قادر مطلق او گذشته نشده هم چنین ایام معجزات گذشته نشده است یقینا نشان زائل شدن ایمان است که اینقدر از فرزندان حقیقی خدا در این ایام به فکر آنکه خدا در این ایام به قدرت مطلق خود شفا میدهد رد می کند ولی چنین اعمال قوت چنانچه در سابق هم لازم بوده از دست خدای ما قادر که در امروز هم برای تقویت نمودن ایمان فرزندانش محتاج است و نیز علامت شود که از برای دنیای بی ایمان شهادت بر قدرت مطلق خدا بدهد اگر فرزندان خدا همیشه در دعای در خصوص ناخوشی بخدا رجوع می کنند هر اینه بسیار بیشتر شفا های معجزه برای جلال اسم او

خواهند بود نسبت بآنچه کاملاً مشاهده می کند مسلّم است که شخصی که فقط بخدا اعتماد کند و همه وسائل را رد کند در غلط واقع شده است ولی شخص مسیحی که فقط بوسائل اعتماد می کند و قدرت خدا را رد می کند همان قدر به غلط نه افتاده است اگر شخص اوّلی خدا را بقوّه معجزه محدود می کند شخص دوّمی او را بقوّه طبیعی فقط منحصر میکند او اصرار دارد که خدا فقط بتوسّط قوای طبیعی کار کند او باین میرسد که فقط وسائلی را منظور دارد و نسبت بخدائی که ما فوق آنها می باشد نابینا است غافل بودن از تعلیم الهی در خصوص شفای الهی از جهة اینکه تعلیم انسانی از غلط معیوب است باعث نیافتن برکات بی شمار از عمر خود مان و باعث افتادن ما بدامی که دشمن ارواح ما خود از برای ما نهاده است که در آن دامی که خود دشمن اصلی جانهای ما درست کرده است بیفتیم

باب هشتم دعا و مصاحبت با خدا

بتوسط مصاحبت با خدا روح خدا ما را بحیات خدا مسح میکند به این نکته

بیان ما از مصاحبت با خدا معلّق است و آن اینست که انتظار بعیسی روز بروز از برای جاری شدن حیات الهی او بما می باشد حیات بتوسّط نگران بودن بسوی او میباید با آگاهی ملاحظه کرده اید هلاکت قشنگی میان حکایت بنی اسرائیل در بیابان زمانی که از مارها گزیده شدند و از برای حیات خود بمار برنجین نظر میکردند و شرح آنحکایت را از خداوند ما که در انجیل یوحنا ۳ : ۱۴، ۱۵ مرقوم میباشد چنانچه حکایت اسرائیلیان در حالت مرگ میخوانیم می یابیم که مأمور شده اند که بمار برنجین نگاه کنند و حیات را خواهند یافت و تا دامی که نگاه می کردند حیات بآنها رسید الحال که روح القدس در خصوص تولّد تازه این نمونه را بکار میبرد و می فرماید که همچنانکه موسی مار را در بیابان بلند نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود تا هر که باو ایمان آرد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد از آن نمونه انتظار می داشتند که فرمایش شود هرگاه هرکه باو نگاه کند چونکه آن در ضمن حکایت گفته شد امّا عوض آن مصنّف الهی مثال را عوض کرده میفرماید که هرکه باو ایمان

از حیات جاودانی یابد دراینجا اشاره بسوی چلیپ
دراینجا فکر چلیپ اینکه بعیسی ایمان آوردن فقط نظر کردن بعیسی از برای
حیات می باشد و ساده ترین فکر در خصوص ایمان و قشنگ ترین بیان آن
برای ضمیر شما و ضمیر من فقط فکر اسرائیلی است که انتظار کشان برای حیات
بمار نگاه می کرد ایمان همین است ایمان چیز احساسی نیست ایمان حالتی نسبتی
است ایمان نظر کنان بسوی عیسی برای حیات است حالا چنانکه بتوسط عمل
ایمان حیات را می پذیریم هم چنان بتوسط حالت ایمانی روز بروز علی الاتصال
که این مصاحبت با خدا می باشد متصل حیات خداوند ما عیسی مسیح را که
در درون ما جاری شده می پذیریم هم چنانکه بدفعه که بسوی عیسی مسیح
با ایمان نظر میکنیم حیات را می یابیم هم چنان تمام عمر خودمان در مکان مصاحبت
خدا بعیسی مسیح نظر کنان باید بمانیم که مسیح اتصالی حیات خدا را بپذیریم جز
این که شخصی خون مسیح را بنوشد در خود حیات ندارد و خون او چیست
خون حیات است و مقصود مسیح این است که هم چنانکه بنوشیدن دائمی روز بروز

تازگی حیات را می یابد هم چنان شخصی باید از حیات عیسی مسیح در مکان
خلوت دعا و صحبت از حیات عیسی مسیح بنوشد این فکر ساده در خصوص
نظر کنان بعیسی مسیح محض فکر مصاحبت با خدا است مثل اشخاصی که در ذات
خود روحاً مرده شده اند یعنی در ذات کهنه خود مرده باشند مسیح که از آسمان
نازل می شود متعلق میباشیم باید در اوقات مصاحبت با خدا در خلوت برای دعا
بعیسی زنده بنگریم و چنانکه شخص آب را از برای تازگی جان خود می نوشد باید
حیات مسیح را متصل بنوشیم مثلاً آدمی که وعده مبلغ پولی داده و شخصی ضامن
گردیده شخصی که وعده داده مفلس و ورشکست گردیده و طلبکاران شروع بتهدید
کردن او نموده اند روزی شخص مالدار دیگر که ضامن او شده بسوی او آمده می گوید حالا
زحمت مکش مضطرب مباش از برای ادا کردن آن مبلغ سر وعده فقط بمن نگاه
کنید شما وجه نقد ندارید و چیز قیمتی هم ندارید بیچاره هستید فقط این را می طلبم
که متصل به من نگاه کنید و از این به بعد فقط نگاه می کند و چون سر وعده رسد
و او چیزی برای ادا کردنش ندارد و در خود مطلقاً بیچاره می باشد شخص ضامن او را

را می کند این مثلی است و تصویری است از احتیاج ما بمصاحبت با خدا
ما در ذات خودمان و در شکست روحانی میباشیم اگرچه در حین ایمان آوردن
حیات الهی را می یابیم ولی در خودمان دقیقه بدقیقه از برای مسیح حیاتش
یعنی مسیح محتاجیم و چنانکه باو در مکان مصاحبت بگرائیم حیات فی
الواقع بما جاری میشود ما چون فرزندان خدا می باشیم اقرار می کنیم که بعد
از ساعت دعا از همه محسوسات ما احساس حضور روح خدا در دلهای
ما بیشتر واقعی و مبارک میباشد در دعا چنانکه در هیچ جای دیگر نمیشود
از حضورش ملتفت می شویم و از آن مکان دعا از حضورش مسیح شده
تازه در کشته با حیثیکه حیات خداوند فی الواقع جانهای ما را مسیح کرده بیرون
می آئیم پس اینست برکت مصاحبت با خدا یعنی که در مصاحبت چنانچه
مسیح می فرماید حیات در جانهای ما داخل میشویم ممکن است بگوید که
این مطلب بترتیب صحیح است همه حیات بترتیب و بتوانیم آنرا بفهمیم
ولی می دانند که واقعی است می دانند که جان خودشان بتوسط مصاحبت

زنده گردیده و تازه و زنده گشته و مسیح آن زنده شدن روح را شرح می دهد
چون می فرماید که آن حیات او میباشد یعنی حیات روحش که باین
طور ما را مس میکند و تازه و می گرداند

بتوسط مصاحبت روح خدا اراده خدا را بما مکشوف میسازد
در مکاشفه یوحنا ۱ : ۱۰ می خوانیم که در روز خداوند در روح شدم
و آوازی شنیدم چرا یوحنا آواز را شنید زیرا که در روح شد زیرا یوحنا
در مکان مصاحبت بود مکان انتظار خدا و چون در روح شده و از
روح مسیح شده روح خدا که اشیاء الهی را گرفته بما مکشوف می گرداند
می توانست آنها را بیحیی نشان دهد در مکان دعا و مصاحبت هست
که روح خدا قادر است که اشیاء الهی را بما نشان دهد

در روح شدم و آوازی شنیدم آیا بارها از اراده خدا بیخبر نیستیم
و آیا این نیست از جهت آنکه خود را بآن حالتی که روح خدا فقط در
آنجا است خود را مکشوف سازد خودمان را نمیاندازیم از جهت آنکه

کوششهای روحانی ما برای اینکه بتوسط آن روح خدا بما می‌خواهد
متکلم شود شنوا نمی‌باشد آیا بسیاری از انکشاف اراده خدا از
جهت آنکه در مکانی که بیش از امکنه دیگر که خدا اراده را مکشوف
میسازد نمی‌باشیم یعنی مکان دعا که آن مکان مصاحبت می‌باشد
باز نمی‌توانیم بشنویم زیرا که خودمان را آماده نمیجوئیم بآن مکان که فقط در
آنجا می‌توانیم آن را بشنویم   در تابستان گذشته روزی در ساحل
دریاچه (حوران) نام دستهٔ کوچک ما در اسکله ایستاده بودیم ورود
کشتی را انتظار می‌کشیدیم و اطراف ما همهمه آوازها بود بعد از مدتی
جوانمردی از کارخانه آنجا گفت بکارخانه ماهی بیا (در دره ماهی گیران
بود) و در آنجا کارخانه کوچکی بود که ماهیها را در صندوق کرده بار
می‌بستند همراه او داخل شدیم و او در را بسته گفت گوش کنید و چون
در آنجا ایستاده بودیم ناگهانی صدای کشتی آمد نیز می‌توانستیم شنید
یعنی آن صدای مخصوص از چرخهای کشتی که آب میزد پس از در بیرون رفته

باسکله رسیدیم که مردم در آنجا گفتگو می‌کردند و صدای کشتی آمدنی
بار دیگر ناشنوا گردید باز بار دومی داخل کارخانه شدیم و بار دیگر
صدای کشتی را آشکارا و صریحاً شنیدیم بیرون رفته در اسکله نشستیم
و در چند دقیقه دود از دودکش کشتی بالای از جزیره نمودار گردید تفکر
کردیم که این چه تعلیم است وقتی که در اطاق مصاحبت با خدا به تنهائی
با خدا می‌باشیم آواز خدا را می‌توانیم بخوبی شنید در آنجا چنانچه در هیچ
جای دیگر ممکن نیست خدا می‌تواند اراده خود را بما مکشوف سازد ولی
آن اراده را نمی‌یابیم و از شنیدن آن آواز ناقص میشویم زیرا که در همهمه
و اضطراب حیات در دعا لاتی هستیم که روح خدا که با آواز ملایم و آهسته
حرف میزند نمیتواند اراده خود را بما معلوم سازد کیست از ما که از
این واقعه خبردار نیست که بعد از دعا ناگهان بر ضمیر او حقیقت روشن
گردید آیا شخصی هست که طلب هدایت را در دعا نموده دریافت
نکرده که این هدایت در دعا یا بعد از دعا به او رسید چیزی

برما ناگهان برق میزند کلامی از خدا یک واقعه در عمر خودمان ناگهان
هدایت مطلوب را آشکار میگرداند و بما میگوید راه اینست در آن
سلوک نما و چون دریافتیم از کجا آن هدایت رسید معلوم است که
در دعا یا بعد از دعا بود در مصاحبت با خدا است که او نور اراده
خود را انکشاف میکند و ضمیر خودش را ناگهان روشن میگرداند

در خاطرمان هست ملاقات با دوستی که بعد از مراجعتش از افریقای
جنوبی که در آنجا شخصی را که در کل عالم مشهور بود از جهت تقرب به
خداوندش ملاقات نمودیم پرسیدیم سر قدرت عظیم او چیست
در جواب گفت مصاحبت میباشد بنظر میرسد که آن شخص همیشه در
مصاحبت با خدا میباشد و نیز گفت نمونه میدهم وقتی که برای ملاقات
او رفتم واعظی از این مملکت کتاب انجیل شریف را بدست من سپرده
گفت التفات فرموده از آن شخص مشهور درخواست کنید که در آن
کتاب یک مطلب فکری برای من بنویسد بعد از چند روزی این خواهش

از آن برادر که واعظ بود اظهار نمودم آن شخص کتاب انجیل را گرفته گفت
خوب باید مدتی منزوی شوم و بگوشه اطاق قدم زده در ظاهر چه نوشت
و منتظر خداوند بود پس دیدم که می نوشت و چون بسوی من باز آمد دیدم که
بر صفحه سفید انجیل نوشته این بود پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه ببیند
که پدر بعمل آرد آن کتاب را بخانه بردم و از توفیق خدا از آن آیه ساده که
پسر از خود هیچ نمیتواند کرد منقلب شده تفکر کردیم که در آن ترتیب ما
کتاب را گرفته بطور معمول اول چیزیکه بفکرمان رسید می نوشتیم اما
این شخص که خداوند خود را می شناسد و ضمیر خداوند را در مصاحبت و
دعا مکشوف گشته منزوی شد که آن سر خدا را بفهمد پس چون آن عبارت را
نوشت عبارتی از خداوند بود و بقلب آن شخصی که آن را قبول کرد متأثر
گردید - خدا ما را کمک بخشد که در مصاحبت با او از او انتظار کشیم که ضمیر
خداوند را دریافت نمائیم تا آنکه سخنانی که با انسان گوئیم سخنان خدائی باشد
و حیات مبارک خدائی در آنها تولید نماید

بتوسط مصاحبت با خدا روح خدا ما را بصورت الهی مبدل می گرداند
نظر کن در رساله دوم بقرنتیان باب ۳ : ۱۸ در پهلوی این آیه در
حاشیه در کتاب مقدس خودمان مرقوم داشته‌ایم این کلمات یعنی)
عکاسخانه خدائی شما که از عمل عکاسی مطلع هستید میدانید که از
برای این سه چیز لازم است اول چیزیکه باید عکس آن گرفته شود
دوم شیشه با کلدیوم میباشد که بسوی آن شیء نگرانست و از آن تأثیر
یابد سوم تابش آفتاب است که صورت آن شیء را بر آن شیشه ثبت می کند
روزیکه این آیه را میخواندیم خیال کردیم که یقیناً عکاسخانه الهی میباشد
با این آیه گوش بده لیکن همه ما با چهره بی نقاب
اینجاست شیشه با کلدیوم که بسوی خداوند متوجه است همه ما چون با
چهره بی نقاب جلال خداوند را می نگریم آنست شخصی که باید از آن عکس
گرفته شود که از پیش معین فرمود که تا بصورت پسرش متشکل شویم باز
گوش بده همه ما با چهره بی نقاب جلال خداوند را در آئینه مینگریم

از جلال تا بجلال متبدل می شویم در اینجا از جلال بجلال تاثیر میباشد
بچه طور هم چنانکه بتوسط روح خداوند از خداوند که روح است در اینجا مثل
تابش آفتاب قوه عجیبی است که صورت را بما و بر منتقل می کند
بتوسط نظر کردن یعنی متبدل می شویم چه فکر عجیبی است و در این فکر مصاحبت
با خداست چون با او نگران می باشیم که این تبدیل واقع شود حکایت دریا
و ابر را شنیده اید دریا بسوی آسمان نگران شده و قشنگی ابرهای سفید
عظیم تابستانی را دید مشتاق بود که خود ابر گردد پس سعی نموده جد و جهد
کرده خود را در هوا انداخته و بضد صخره‌ها لطمه زده ولی تماماً بی فایده
بود پس آفتاب بدریا نگران شده گفت راحت شو ساکت باش و فقط
بمن نگاه کن پس دریا از زحمت خود آسوده و از کوششهای خود دست
کشیده و بچهره باز شده بسوی جلال آفتاب نگران شد و هنگامی که
نگران بود دقیقه بدقیقه متصلاً آفتاب دریا را جذب کرده و آنرا تبدیل
نمود تا بعد از مدتی در آسمان با همه قشنگیش ابر دیگر گردید آنچه در دریا

بتوسط کوشش تمام نتوانست بجا آورد آفتاب آن را فقط بتوسط نظر کردن
دریا بتوانیش بجا آورد هم چنین ما نیز سعی و کوشش و جدّ و جهد و کار میکنیم
که مثل عیسی شویم امّا نمی دانیم و نمی فهمیم که چگونه تصویر قشنگی از منظر جهان
شیشه عکّاس منطبع می شود هم چنان چون در حجره دعا بسوی عیسی نگران می باشیم
و در مکان مصاحبت با دنگاه می کنیم و ارواح ما از کوششها و جدّ و جهد
باطل که حیات کهنه جسمانی را مثل خداوند بگردانیم که آن شدنی نیست
و بیچاره فقط بسوی خداوند نظر کنیم بسوی خداوند عیسی مسیح متبدّل
میشویم چون بسوی عیسی نظر می کنیم هیئت ما مثل هیئت او می گردد آنانی
که بر خداوند منتظر میباشند با جلال او درخشان می شوند وقتی که موسی
از کوه سینا بزیر آمد چهره او با جلال خدا می درخشید (چرا) زیرا
که مدّت چهل روز بچهره او نظر میکرد و چون پایین آمد در جلو قوم
مردی متبدّل شده ایستاد و جلال خدا در چهره اش بود و لازم بود
که او را مستور دارد زیرا که قوم نظر کردن آن را نتوانستند متحمّل شوند

پس چه قدر مرغوب است که چون بسوی نگرانیم بصورت عیسی متبدّل
میشویم که در اینجا هم در شب ایمان تاریک بطوری مثل او می گردیم
لحظه که شخص عیسی را کاملاً مشاهده می کند آن لحظه کاملاً مثل عیسی
خواهد گردید چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را
چنانکه هست خواهیم دید مانند او خواهیم بود زیرا او را خواهیم دید
بتوسط دوربین ناقص ایمان آن صورت ناقص است امّا بنظر کامل مواجهه
صورت کامل خواهد شد اینجا نظر که در هوای ابردار گرفته میشود بطور
معمّی می بینیم و مدّتی باید مقابل باشد و کار بنظر میرسد که آهسته و
ملایم است امّا در آن وقت مثل برق زدن فوری است و مثل او خواهیم
شد در لحظه در طرفة العینی خداوند و جلال و شباهت ظاهر میشود
خدا را شکر برای آن لحظه شادمانی نگرانیم لحظه که عیسی مسیح را روبرو ببینیم
آن لحظه بجلال عیسی مسیح متبدّل خواهیم شد و همان قدر که الحال در مصاحبت
او را میبینیم هم در این عالم الآن مثل او متبدّل می گردیم بتوسط مصاحبت

با خدا در وحشت یارا برای خدمت نجات مستعد میباشد آیا می‌گوئیم که
مصاحبت نجات صیغهٔ مجهول است یعنی ما مفعول میباشیم آیا می‌گوئیم
که شخص پرکار فرصتی از برای مصاحبت ندارد ممکن است که کار راه
آهن بزرگ سالها ساکن شوید و نگاه کنید که هر قدر از این بارکشها
جمع شوند با عملجات راه آهن بخدمت خودشان مشغولند فرقی نمیکند
این دو لکوموتیف بزرگ که برای حمل بار و کشیدن مسافر همیشه آن
قدر مشغولند که فرصت آب و ذغال برداشتن را نداشته باشند
و چرا؟ زیرا که آب و ذغال باعث قوت می‌باشد پس شخصی که
میگوید آنقدر مشغولم که فرصت مصاحبت نجات ندارم محض این میگوید
که زیاد مشغولم که قوت از خدا یابد و چنانکه تمام کار راه آهن بزرگ
از لکوموتیف بقوت و مرده باصطلاح مردمان و عمله‌جات راه
آهن موقوف می‌شود چنانچه عملجات راه آهن میگویند اگر آنها
بقدر کفایت مکث نمیکردند اگر از برای یافتن قوت آن قدر که

لازم بود مکث نمیکردند همچنان زیاد از خدمت مسیحی ما از جهت
مسیحیان ضعیف و بی‌حیات مکث موقوف می‌شود زیرا که آن قدر
مکث موقوف می‌شود زیرا که آن قدر مکث نمیکنند که قدرت از خدا
حاصل کنند در خصوص جبرائیل مرقوم است که چون بر زکریا ظاهر
شد گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شدم
آیا می‌گوئیم که در مصاحبت ایستادن در حضور خدا صیغهٔ مجهولی است
آن اشخاصی که در حضور خدا می‌ایستند آنان اند که از خدا فرستاده
میشوند تا آنکه شخصی بچهرهٔ خدا در مصاحبت نگران شده مستعد نیز
که بچهرهٔ انسان در خدمت نظر کند و ما را گفته شده است که هفت
فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند کرناها داده شد مکاشفهٔ یوحنا
۸ : ۲ آن در شغل صیغهٔ مجهولی است که آن هفت فرشته فقط در حضور
خدا ایستاده بچهرهٔ او نگرانند اما با اینها است که بعمل آورد در خدا
سپرده شدها چون بنا دادیم که در مصاحبت نظر کردن بسوی خدا

چنانچه دیده ایم ضمیر خدا منکشف میسازد و صورت او را بر ما
منطبع میسازد و از حیات او ما را مملو می سازد و از قدرت خود
می بخشد پس کسی که آن قدر مستعد است که بیرون رود و پیغامها
از خدا رساند و خدمت خدا را بعمل آرد مثل شخصی که بصورت
خدا متبدل شده و از حیات مملو و اراده خدا را میداند از این
جهت است که مصاحبت بخدا ما را از برای خدمت خدا مستعد
می کرداند وقتیکه داود (برنیارد) نام در وسط جنگل هشت روز
بسر برد و التماس تجدید نمود که حیات خود را که بر وحشیانی که حالا
مشغول کار بودند حیات روحانی خود را بر آنها افاضه کند بیرون
آمدن که کلام خدا را تعلیم دهد زبان آنها را نمیدانست لهذا
لازم بود که بتوسط مترجمی حرف بزند غمگین بود که مترجمی که یافته
بود مست بود ولی بتوسط آن مترجم مست شده قوت خدا
بتوسط بنده مسیح شده روحانی خود که گروهها و اقوام وحشیان

بتوسط قوت خدمتش و وعظش بعیسی مسیح ایمان آوردند آه و
افسوس اگر میخواهیم با قوت خدا انسان را مس کنیم باید در مکان
مصاحبت با خدا وقت زیادی مصروف داریم و چون بتوسط توفیقش
از دنیا بیرون رویم با حیات اعلی زیست خواهیم کرد و روح خدا
یقینا ما را با حیات از خدا مملو خواهد ساخت و اراده خدا را بما
منکشف خواهد نمود و هیبت خدا ما را متبدل خواهد کردانید
و ما را با قوت خدا بیرون خواهد فرستاد



